

بلاغ احمد احمد

صحیفہ سجادہ

راشتمای زندگی



وزارت تعلیم
و تعلیمات
و تربیت

وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز

پایہ نهم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۲	مقدمه
۱۵	آشنایی با سیمای امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۱۶	نام، کنیه و القاب حضرت سجاد <small>علیه السلام</small>
۱۷	همسر امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۱۸	حاکمان هم عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۱۸	دفاع فرهنگی در عصر استبداد
۱۹	خطابه‌های حماسی و تأثیرگذار
۲۲	گفتگوهای دشمن شکن
۲۳	اشک‌های مؤثر
۲۵	حمایت معنوی از قیام‌های طاغوت‌ستیز
۲۶	نیایش‌های عارفانه و بیدارگر
۲۸	نظریه‌های علمی در صحیفه سجادیه
۲۹	حکومت معنوی در عصر خفقان
۳۰	کارآمدترین شیوه تربیتی
۳۲	تربیت انسان‌های صالح
۳۳	یاران و شاگردان حضرت امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۳۶	محبوبیت حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> از منظر دیگران
۳۶	نفوذ صحیفه سجادیه در قلب اروپا
۳۸	اعتراف بزرگ مفسر اهل سنت
۴۱	زیباترین شیوه معاشرت
۴۱	پناه بی پناهان
۴۱	خدمتگزار ناشناس

عنوان: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی
 تدوین و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز، معاونت پرورشی و فرهنگی
 وزارت آموزش و پرورش
 مشخصات نشر: تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی و فرهنگی،
 موسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۰۴۱-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 عنوان دیگر: پرتوی از زندگینامه و صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام
 موضوع: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی
 شناسه افزوده: ایران، وزارت آموزش و پرورش. موسسه فرهنگی منادی تربیت
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳: الف ۵/ BP۴۳
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۴۶۲۱۱



مؤسسه فرهنگی
 منادی تربیت



وزارت آموزش و پرورش
 معاونت پرورشی و فرهنگی
 اداره کل قرآن، عترت و نماز

عنوان کتاب: صحیفه سجادیه راهنمای زندگی (پایه نهم)
 تهیه و تنظیم: اداره کل قرآن، عترت و نماز معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش
 و پرورش
 ناشر: موسسه فرهنگی منادی تربیت
 چاپ اول: ۱۳۹۵
 لیتوگرافی، چاپخانه و صحافی: دقت
 تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۰-۰۴۱-۷
 ISBN 978-600-390-041-7
 Email: info@monadi.org
 WWW.monadi.org
 تهران: خیابان استاد نجات‌الهی، بین چهارراه سمیه و طالقانی، کوچه بیمه.
 پلاک ۲۶
 تلفن فروشگاه: ۸۸۹۳۱۸۵۲
 تلفن پخش: ۸۸۸۹۴۲۹۲
 نمابر: ۸۸۸۹۴۲۹۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال



«من به شما جوانان توصیه می‌کنم که بروید صحیفه سجادیه را بخوانید
 و در آن تدبیر کنید.»

مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

۷۴	لغزش یک آقا زاده
۷۵	باطن لقمه حرام
۷۷	فراز نهم:
۷۷	همه چیز از آن خداست (۱) (سلطنت / فرمان / تدبیر / اراده).....
۸۴	فراز دهم و یازدهم:
۸۴	همه چیز از آن خداست (۲)
۸۸	فراز دوازدهم: هر روز نو شاهد اعمال ما
۸۹	برنامه روزانه‌ی خداوند
۹۰	هر روزِ نو به ما می‌گوید
۹۲	فراز سیزدهم: بهترین روز (۱)
۹۴	فراز چهاردهم: بهترین روز (۲)
۹۷	فراز پانزدهم: خطر رسوائی
۹۸	آبروداری فرشتگان
۹۹	فراز شانزدهم: خطر دام‌های شیطان (۱)
۱۰۲	فراز هفدهم: خطر دام‌های شیطان (۲)
۱۰۴	فراز هجدهم: دوازده خصلت زیبا
۱۱۳	فراز نوزدهم: مقام رضا و خشنودی (۱)
۱۱۵	فراز بیستم: مقام رضا و خشنودی (۲)
۱۱۷	فراز بیست و یکم: عدل و مهر و ملک خداوند
۱۱۹	فراز بیست و دوّم: بنده ای تمام عیار
۱۲۰	فراز بیست و سوّم: بهترین پاداش
۱۲۱	فراز بیست و چهارم: یقین به بخشایش الهی
۱۲۱	ای خدای عدالت گستر
۱۲۳	ای مهرورز بی‌همتا
۱۲۴	مهربان‌تر از مادر
۱۲۵	یکصدم مهر خداوندی
۱۲۵	مالکیت خداوند

۴۲	راز تسخیر دل‌ها!
۴۴	روش‌های دوست‌یابی
۴۵	محبوبترین رهبر آسمانی
۴۷	برگی از دفتر آفتاب
۵۱	فصل دوّم دعای ششم صحیفه سجادیّه
۵۲	دعا به وقت صبح و شام
۵۲	ستایش آفریننده‌ی شب و روز
۵۲	فراز اول:
۵۲	فراز دوم:
۵۲	فراز سوم:
۵۲	فراز چهارم:
۵۵	قدرت غذاها در پرورش انسان
۵۶	نعمت غذا در قرآن
۵۹	روشن‌ترین راه خداشناسی
۶۱	فراز پنجم: تاریکی آرام‌بخش شب
۶۲	شب لباس طبیعت و مایه نشاط
۶۲	فراز ششم:
۶۲	حرکت و حیات با آغاز صبح
۶۳	کار روزانه برای کسب آخرت
۶۵	فراز هفتم:
۶۵	برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت‌ها
۶۶	اهمیت برنامه‌ی روزانه
۶۷	نظم شب و روز
۶۷	اسوه نظم و برنامه‌ریزی
۶۸	تقسیم شبانه روز
۶۹	فراز هشتم:
۶۹	کسب روزی حلال
۷۰	آثار کسب لقمه‌ی حلال

این دعا و توسل و تضرع و توجه و نورانیتی که از این راه حاصل می‌شود.»

بخشی از بیانات مقام معظم رهبری

در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، در مدرسه فیضیه ۱۳۷۹/۰۷/۱۴

پیشگفتار

صحیفه سجادیه، به حق صحیفه دل‌های آسمانی است. کتابی که سطر سطر آن بر صحیفه جان، نور جانان می‌باشد و واژه واژه آن در دل محبان، فروغ یزدان می‌نشانند. صحیفه سجادیه، آهنگ پر طراوت هستی است، نغمه پرحلاوت نشاط است، زمزمه پر شور عاشقان و نوای دلنشین ساجدان است.

«توصیه من به شما عزیزان این است که باید اخلاق اسلامی را، هم بشناسیم - همه‌مان؛ این دیگر پیر و جوان ندارد؛ اما جوانها بیشتر و بهترند - و هم تحلی به حلیه اخلاق پیدا کنیم. هر کسی خودش باید با دل خود، با رفتار خود، به طور دائم مشغول تهذیب و مشغول کشتی گرفتن با بدیها و زشتیهای وجود خودش باشد.

دعای شریف مکارم‌الاخلاق را - که دعای بیستم صحیفه سجادیه است - زیاد بخوانید تا ببینید آن چیزهایی که امام سجاده علیه السلام در این دعا از خدا خواسته است، چیست. با دعاها صحیفه سجادیه، با این داروهای شفا بخشی که می‌تواند بیماری های اخلاقی ما را شفا بخشد و زخم های وجود ما را درمان کند، خودمان را آشنا کنیم. قدر بدانید

فصل اول

پرتوی از زندگینامه امام سجاد علیه السلام



پیامبر گرامی اسلام ﷺ:

«أَنْتَى تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي ... كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.»

من در بین شما دو چیز گرانقدر را می‌گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویند، بعد از من، هرگز گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و عترت من، خاندان من؛ و از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنارحوض بر من وارد شوند. پس بنگرید که در نبود من (به جای من) چگونه با آنان رفتار می‌کنید.

مقدمه

خدای رحمان، جهان را آفرید تا مقدمه پیدایش انسان باشد و انسان را آفرید تا مسیر کمال را ببیند و از دستورات خداوند پیروی کند، تا به سعادت مطلق نایل آید و از آنجا که او موجودی اجتماعی است، در رفتار با هموعان خود ناگزیر از آشنایی با راه و قانون خدا می‌باشد و شناخت راه، نیاز به راهنما دارد. زیرا از آنجا که ادراکات حسی و عقلی و تجربی انسان‌ها براساس محدودیت خاص خودشان است و پیوسته دچار اشتباهند، نمی‌تواند اجتماع را به آن هدف والا رهنمود سازد، پس ناگزیر نیاز بشریت به راهنما، حتمی می‌شود تا آن دعوتی را که خدا از بشر کرده، طبق خواست خودش اجابت کرده باشد و در پرتو هدایتگری برگزیدگان، رنگ و بوی الهی به خود گرفته و به سوی رستگاری پیش برود.

راهنما وظیفه دارد امانت خدا را که بر دوش گرفته، آن‌گونه که شایسته است پیش ببرد و این ممکن نیست جز اینکه امین و معصوم باشد. پس خدا برای سعادت دنیا و آخرت

انسان، باید راهنما بفرستد و این راهنما باید معصوم باشد و انتخاب شخص معصوم با خداست.

همچنین جانشین پیامبر ﷺ باید تمام صفات و ویژگی‌های پیامبر، جز وحی و تشریح، را دارا باشد و همانند او بری از خطا و گناه باشد تا بتواند ماموریت خویش را انجام دهد. خداوند در آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ أَنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ...» ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است به مردم برسان و اگر این پیام را نرسانی رسالت او را انجام نداده‌ای.

این خطاب به رسول اکرم ﷺ با لحن خاص و تاکید جدی، نشان‌دهنده آن است که موضوع مهمی مطرح است و باید توجه مردم بر آن جلب گردد و جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که این امر مهم، جز تعیین جانشین پیامبر و موضع‌گیری برای ادامه و به ثمر رسانیدن امر رسالت، چیز دیگری نبوده است. لذا با عنایت خدای سبحان به شرح حال مختصری از زندگی امام چهارم حضرت سجاد علی بن ابی‌طالب می‌پردازیم.

امام سجاد، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام، چهارمین پیشوای شیعه و ششمین آفتاب عصمت است که در بحرانی‌ترین شرایط تاریخ اسلام عهده‌دار امر امامت گردید و قافله اهل ولایت را از ظلمات دوران حکومت بنی‌امیه به سلامت عبور داد و شیعه را از اضمحلال و نابودی مصون داشت.

در روزگاری که همه صداها خاموش شده بود و امویان داریایی را که برافراشته بودند همچنان برپا نگاه داشته و بر تعداد آنها می‌افزودند و خون‌های مطهری را که ریخته بودند نمی‌شستند تا درس عبرتی باشد برای همه آنان که هنوز نفسی در سینه دارند و زمزمه‌ای زیر لب!

آری، امام سجاد علیهما السلام در چنین روزگاری قافله‌سالار راهبان نور شد. وقتی نگذاشتند که در روشنایی روز، ندای حقیقت را بر فراز منبر جدش رسول‌الله ﷺ بازگویند، در دل‌های شب با دعا و نیایش، عالی‌ترین رموز دینداری و حق‌جویی را به یارانش ابلاغ کرد. و با راز و نیازهای شبانه‌اش، صحیفه‌ای از معارف و رهنمودها و عبرت‌ها و درس‌ها تدارک دید و با سجده‌های طولانی، قیام‌ها را شکل بخشید.

او برآستی محراب نیایش را به میدان رویارویی با سیاست‌ها و تبلیغات و تعالیم امویان مبدل ساخت و از دعا که نرم‌ترین شیوه گفتاری است، حربه‌ای برنده علیه دشمنان دین و منکران ولایت پدید آورد.

او در مجلس یزید - ظالمانه‌ترین و بی‌رحم‌ترین دادگاه تاریخ - با چنان شهامت و شجاعتی از حریم شهیدان کربلا، دفاع کرد که طنین سخنانش برای همیشه در گوش زمان باقی ماند.

امام سجاد علیهما السلام در آن مجلس و نیز در بقیه عمر خویش به اثبات رسانید که در علم، حلم، بخشش، فصاحت، شجاعت و محبوبیت اجتماعی چونان اجداد طاهرینش، سرآمد خلق است.

از آن پس هرگاه صدایش به نیایش بلند می‌شد، همه دردها و رنج‌هایی که از سوی غاصبان خلافت و دشمنان ولایت بر خاندان عصمت رفته بود، دوباره مجسم می‌گردید.

در نوای گرم دعاهایش پیام توحیدی رسول خدا ﷺ و صلابت امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب و رنج‌های حسن بن علی علیهما السلام و مظلومیت‌های حسین علیهما السلام، سالار شهیدان کربلا، موج می‌زد.

در عصر حقوق پایمال شده انسانیت و شرافت و دیانت، رساله حقوق آن گرامی، مایه پند و درس‌آموزی همه آنان

شد که تا همیشه تاریخ در اندیشه تدوین حقوق انسانند.

آشنایی با سیمای امام سجاد علیه السلام

پدر حضرت علی بن الحسین امام چهارم علیه السلام امام حسین علیه السلام سومین امام شیعیان جهان و مادرشان شهربانو است.^۱ امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ هجری قمری دیده به جهان گشود.^۲

دوران کودکی خود را در شهر مدینه سپری کرد، حدود دو سال از خلافت جدش امیرمؤمنان علیه السلام را درک نمود و پس از آن مدت ده سال شاهد حوادث دوران امامت عمومی خویش، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود.

پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال ۵۰ هجری، به مدت ۱۰ سال در دوران امامت پدرش امام حسین علیه السلام، که در اوج قدرت معاویه با او در ستیز و مبارزه بود، کنار او قرار داشت. همچنین در محرم سال ۶۱ هجری در جریان قیام و شهادت پدرش امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا حضور داشت.

پس از فاجعه کربلا که امامت به او رسید، همراه دیگر اسیران اردوگاه حسینی، به کوفه و شام برده شد و در این سفر تکیه‌گاه اسیران در کوران مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها بود. ایشان در این سفر با سخنرانی‌های آتشین خود حکومت یزید را رسوا ساخت. پس از بازگشت از شام در شهر مدینه اقامت گزید تا آنکه در سال ۹۵ هجری به شهادت رسید و در قبرستان معروف بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن علیه السلام به خاک سپرده شد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۶۷

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۶۶

نام، کنیه و القاب حضرت سجاد علیه السلام

نام مبارک ایشان علی است.

کنیه آن حضرت ابوالحسن و ابو محمد است.

القاب مشهور آن حضرت زین العابدین و سیدالساجدین، سیدالعابدین و... .

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است: پدرم علی بن الحسین علیه السلام هرگز یاد نعمتی از خدا را نکرده مگر اینکه سجده کرد برای شکر آن نعمت و هرگز آیه‌ای از کتاب خدا را نخواند، مگر آنکه سجده کرد و هرگاه حق تعالی از او بدی را دفع می‌کرد که از او در بیم بود یا مکر مکرکننده‌ای را از او می‌گردانید سجده می‌کرد و هرگاه توفیق می‌یافت میان دو کس را اصلاح کند، برای شکر آن سجده می‌کرد و اثر سجده در جمیع مواضع سجده آن حضرت بود و به این سبب آن حضرت را سجاد می‌گفتند.

زُهری از سفیان بن عُیینَه پرسید: چرا ایشان را زین العابدین می‌گویی؟ گفت: شنیده‌ام از ابن عباس، که حضرت رسول فرمودند: در روز قیامت منادی ندا کند، کجاست زین العابدین، گویا می‌بینم فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام در آن هنگام با تمام وقار و سکون صفوف اهل محشر را بشکافد و بیاید و در کشف‌الغمه است: سبب ملقب شدن آن حضرت به زین العابدین، آن است که شبی آن جناب در محراب عبادت به تهجد ایستاده بود، پس شیطان به صورت مار عظیمی ظاهر شد و پای حضرت را گزید به نحوی که حضرت ناراحت شد ولی توجه نکرد و پس از آنکه از نماز فارغ شد، فهمید که او شیطان است، پس فرمود: «دور شوای ملعون» و باز متوجه عبادت خود شد. پس شنید که هاتفی سه مرتبه او را ندا کرد: اَنْتَ زَیْنُ الْعَابِدِیْنَ، تو زینت عبادت‌کنندگانی؛

پس این لقب ظاهر و در میان مردم مشهور گشت.^۳

بیشتر کسانی که این لقب‌ها را به حضرت داده‌اند، شیعه و محب حضرت نبودند؛ اما نمی‌توانستند آنچه را در او می‌بینند نادیده بگیرند، هر یک از این لقب‌ها نشان‌دهنده مرتبه‌ای از کمال نفس و درجه‌ای از ایمان و مرحله‌ای از تقوا و پایه‌ای از اخلاص است و بیان‌دارنده اعتماد و اعتقاد مردم به دارنده این لقب‌ها است: سید عابدان، پیشوای زاهدان، مهتر پرهیزکاران، امام مؤمنان و... و واقعا امام سجاد علیه السلام مظهر همه این صفات بودند.

همسر امام زین العابدین علیه السلام

از جمع زنان صدر اسلام، شخصیت‌هایی وجود دارند که درخشش معنویتشان در سراسر تاریخ اسلام پرتو افکنده است.

یکی از این فرزندان دختر امام مجتبی علیه السلام همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام است.

این بانوی کریمه، فاطمه نام داشت که معنویت او در طول تاریخ اسلام نورافشانی کرده است، از خاندان پاک رسالت و عصمت است و در شرافت و حیاء و عفت سرآمد زنان عصر خود بوده است.

این ریحانه امام حسن مجتبی علیه السلام صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است. به گونه‌ای که با اشاره دستش دیوار در حال ریزش بین زمین و آسمان معلق ماند. مقام والای او آن‌چنان است که تا مرز عصمت پیش رفته است و نسبتی این چنین شایسته دارد: دختر، همسر و مادر امام؛ کسانی که آیه تطهیر در شأن و مقامشان نازل شده است. در خانه‌هایی زندگی می‌کردند که اهل آن، در عبادت، از برگزیدگان خلق

۳- منتهی الامال ص ۷۳۹ علل الشرایع ص ۳۳۰، باب ۱۶۵

بوده‌اند.^۴ و از جهتی این بانوی بزرگوار، مصداق «ارحام مَطَهَّرَه» است که در زیارت وارث وارد شده است.

فاطمه، دختر، همسر و مادر امام؛ کسانی که آیه تطهیر در شأن و مقامشان نازل شده است، در خانه‌هایی زندگی می‌کرد که اهل آن، در عبادت از برگزیدگان خلق بودند.^۵

حاکمان هم‌عصر امام سجاد علیه السلام

زندگانی امام سجاد علیه السلام با حکومت عده‌ای از حاکمان ستمگر اموی مقارن بود که عبارتند از:

- ۱- یزید بن معاویه (۶۰ - ۶۴ ه.ق)
- ۲- معاویه بن یزید (۶۴ - ۶۵)
- ۳- مروان بن حکم (نه ماه از سال ۶۵)
- ۴- عبد الملک بن مروان (۶۵ - ۸۶)
- ۵- ولید بن عبد الملک (۸۶ - ۹۶)

آن حضرت، در سال ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در سن ۵۶ سالگی در مدینه منوره، توسط هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در قبرستان بقیع در کنار قبر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.^۶

دفاع فرهنگی در عصر استبداد

پیشوای چهارم شیعیان بعد از حضور در حماسه افتخار آفرین و عزت بخش عاشورای حسینی، از لحظه‌ای که در غروب عاشورا با شهادت پدر بزرگوار و سایر عزیزانش مواجه گردید برای ادامه راه آنان، مسئولیت سنگینی را به دوش

۴- آیه ۳۶، سوره نور

۵- ارشاد شیخ مفید، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، مجلسی، المكتبة الاسلامیه، ج ۴۶، ص ۱۲.

۶- ارشاد شیخ مفید، همان، ص ۲۵۴؛ بحار الانوار، همان.

کشید. امامت امت، سرپرستی اطفال و بانوان، رساندن پیام عاشورا به گوش جهانیان، تداوم مبارزه با طاغوت و طاغوتیان و از همه مهمتر پاسداری از اهداف متعالی امام حسین علیه السلام که موجب عزت و افتخار عالم اسلام گردید، از جمله مسئولیت‌های آن امام همام به شمار می‌آید. امام سجاد علیه السلام در دوران امامت خویش در محدودیت شدیدی به سر می‌برد.

امام درباره وضعیت نابسامان عصر خود می‌فرماید: «روزگار ما در میان قوم خود، چون روزگار بنی‌اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران را می‌کشتند و دختران را زنده به گور می‌کردند.

امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرّب می‌جویند.»^۷

در آن زمان که حاکمان مستبد اموی سایه شوم خود را بر شهرهای اسلامی گسترده بودند و اهل ایمان از ترس مال و جان خود مخفی می‌شدند، امام سجاد علیه السلام با اتخاذ صحیح‌ترین تصمیم‌ها و موضع‌گیری‌های مناسب و بجا و با استفاده از مؤثرترین شیوه‌ها توانست از فرهنگ اسلام و دست‌آوردهای ارزشمند آن - که همان عزت و افتخار ابدی برای مسلمانان و بلکه برای جهان بشریت بود - به صورت شایسته‌ای پاسداری نماید. در این فرصت با سیره و زندگی آن گرامی بیشتر آشنا می‌شویم.

خطابه‌های حماسی و تأثیر گذار

بدون تردید روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب کبری علیها السلام و برخی دیگر از خاندان حضرت اباعبدالله علیه السلام

۷- سیره پیشوایان، به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰

بعد از ماجرای غمبار کربلا در تداوم آن نهضت عظیم اسلامی نقشی به سزا داشته است.

مهمترین دست‌آورد سخنان آن بزرگوار آگاه نمودن مردم غفلت زده، بیدار کردن وجدان‌های خفته، افشای جنایات دشمنان اهل بیت علیهم السلام نمایاندن چهره حقیقی زمامداران ستمگر اموی و انتشار فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و معرفی آن گرامیان به عنوان جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

امام سجاد علیه السلام در شهر کوفه با مردم ساده، سطحی‌نگر، تأثیرپذیر و پیمان‌شکن آن شهر سخن گفته و بعد از شناساندن خویش و افشای جنایات امویان فرمود: ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا شما برای پدرم نامه نوشتید و آنگاه بی‌وفایی نکردید؟!

آیا با او عهدها و پیمان‌های محکم بستید و سپس با او پیکار کرده و او را به شهادت رساندید؟! وای بر شما! چه کار زشتی انجام دادید، شما چگونه به سیمای رسول‌الله صلی الله علیه و آله نظاره خواهید کرد، هنگامی که به شما بگوید: فرزندان مرا کشتید، احترامم را از میان بردید پس، از امت من نیستید! هنوز سخنان امام تمام نشده بود که مردم گریه‌کنان و ضجه‌زنان همدیگر را ملامت کرده و به نگون‌بختی خود، که خود برگزیده بودند، تاسف خورده و اشک ندامت و پشیمانی می‌ریختند.^۸

مهمترین تأثیر این خطابه را می‌توان در سال ۶۵ هجری در قیام تواین به وضوح به نظاره نشست.

همچنین پیشوای چهارم هنگامی که در شام به مجلس جشن پیروزی یزید برده شد، ضمن تحقیر خطیب متملق دربار اموی، در کرسی خطابه قرار گرفته و با بهره‌گیری از زیباترین و بلیغ‌ترین جملات، فجایع کربلا را بازگو کرده و

۸- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲.

ضمن افشای چهره زشت جنایتکاران، تبلیغات سوء دشمنان اهل بیت علیهم السلام را خنثی کرده و سیمای سراسر فضیلت و افتخار آل محمد علیهم السلام را برای مردم ناآگاه شام نمایان ساخت.

آن حضرت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُحِبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا، وَمَنَا الصِّدِّيقَ، وَمَنَا الطَّيَّارَ، وَمَنَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ، وَمَنَا سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ؛ أَي مَرْدَم! به ما شش چیز عطا شده و به هفت نعمت [بر دیگران] برتری یافته‌ایم. به ما علم، حلم، جوانمردی، فصاحت، شجاعت و دوستی در دل مؤمنان عطا شده است و ما به اینکه رسول برگزیده خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیر المومنین نخستین تصدیق کننده پیامبر صلی الله علیه و آله و جعفر طیار و [حمزه،] شیر خدا و رسول او و حسن و حسین علیهم السلام و مهدی این امت از ما هستند، فضیلت داده شده‌ایم.

آن حضرت در ادامه به فضائل بی‌شمار امیرمؤمنان علیهم السلام پرداخته و از چهره درخشان علی علیهم السلام به نحو زیبایی دفاع نموده و در خاتمه با معرفی امام حسین علیهم السلام به ذکر مصیبت آن حضرت پرداخت. این سخنان آتشین، منطقی و روشنگر، آنچنان فضای جهل و غفلت و خفقان را درهم شکست که یزید در مقام دفاع از خود و سلطنتش برآمد.^۹

امام سجاد علیهم السلام خطبه دیگری را نیز در نزدیکی مدینه برای مردمی ایراد نمود که به استقبال قافله خسته‌دل و دل‌شکسته حسینی آمده بودند. این خطابه نیز آثار فراوانی در روحیه مردم مدینه گذاشت که یک‌سال بعد از حادثه عاشورا، قیام خودجوشی از سوی اهالی مدینه بر علیه دستگاه طاغوتی

بنی‌امیه رخ نمود که به (واقعه حره) معروف است.

گفتگوهای دشمن‌سکن

امام چهارم علیهم السلام در پاسداری از اهداف عاشورا هر جا که احساس می‌کرد دشمن می‌خواهد قیام کربلا را زیر سؤال برده و آن حماسه تاریخی را پوچ و باطل جلوه دهد، در مقام دفاع برآمده و با پاسخ‌های کوبنده با نقشه‌های شیطانی آنان به ستیز بر می‌خواست که بارزترین نمونه‌های آن در مجلس عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه به چشم می‌خورد. هنگامی که در مجلس ابن زیاد، حضرت زینب کبری علیها السلام را با نطق خویش رسوا نمود، ابن زیاد متوجه امام‌زین‌العابدین علیهم السلام گشته و پرسید: این جوان کیست؟ گفتند: او علی بن الحسین علیهم السلام است. ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟ امام چهارم علیهم السلام فرمود: من برادری بنام علی بن الحسین داشتم که مردم او را به شهادت رساندند. ابن زیاد گفت: چنین نیست، خدا او را کشت.

امام سجاد علیهم السلام آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ...» را قرائت نمود. ابن‌زیاد از پاسخ صریح امام خشمگین شده و فریاد زد: آیا در مقابل من جرأت کرده و پاسخ می‌دهی؟ او را ببرید و گردن بزنید. حضرت سجاد^{۱۰} در ادامه گفتگو فرمود: أَلَا قَتَلْتَنَّا تَهْدِدُنِي يَا أَيْنَ زِيَادٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ؛^{۱۰} ای پسر زیاد! آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی کشته شدن [در راه حق] عادت ما و شهادت برای خدا عزت و کرامت ماست.

آن حضرت در مجلس یزید نیز با اینکه اسیر بود، هیچ‌گاه حرکت و یا سخنی که نمایانگر عجز و خواری باشد از خود نشان نداد؛ بلکه همانند آزاده‌ای با شهامت، عزت و افتخار

حسینی را به نمایش گذاشت.

آنگاه که یزید در مجلس خویش اسرای کربلا را برای تحقیر و شکستن ابهت و عظمت‌خاندان آل محمد علیهم السلام حاضر کرده بود، خطاب به امام سجاد علیهم السلام گفت: دیدی که خدا با پدرت چه کرد؟ حضرت فرمود: ما جز قضای الهی که حکمش در آسمان و زمین جریان دارد چیز دیگری ندیدیم. یزید گفت: أَنْتَ ابْنُ الَّذِي قَتَلَهُ اللَّهُ؛ تو فرزند کسی هستی که خدا او را کشت.

امام فرمود: أَنَا عَلِيٌّ، ابْنُ مَنْ قَتَلْتَهُ، مَنْ عَلِيٌّ، فَرَزَنْدِ كَسِي هَسْتَمِ كَه تَوَاوَا رَا بَه شَهَادَتِ رَسَانْدِي.

همچنین امام در ادامه با تمسک به آیه قرآن فرمود: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا؛^{۱۱} و هرکس، مؤمنی را عمداً به قتل برساند مجازات او جهنم است، در آنجا همیشه می‌ماند، خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش دور می‌سازد و عذاب بزرگی برای او آماده کرده است.

یزید که نتوانست این پاسخ‌های محکم را - که جهنمی بودن وی را اثبات می‌کرد - تحمل کند، با خشم و غضب فرمان قتل امام را صادر کرد، اما امام سجاد علیهم السلام با قاطعیت تمام فرمود: هیچ‌گاه «فرزندان اسیران آزاد شده» نمی‌توانند به قتل انبیاء و اوصیا فرمان دهند، مگر اینکه از دین اسلام خارج شوند.^{۱۲}

اشک‌های مؤثر

امام سجاد علیهم السلام برای زنده نگه داشتن خاطره شهیدان کربلا، در مناسبت‌های گوناگون بر عزیزانش گریه می‌کرد.

۱۱ - نساء/ ۹۳.

۱۲ - شرح الاخبار مغربی، ج ۳، ص ۲۵۲؛ ذریعة النجاة، ص ۲۳۴.

اشک‌های حضرت زین‌العابدین علیه السلام که عواطف را برانگیخته و در اذهان مخاطبان، ناخوسته مظلومیت شهدای کربلا را ترسیم می‌کرد، آثار پرباری برای تداوم نهضت عاشورا داشت و امروز این روش با پیروی از آن گرامی همچنان ادامه دارد و فرهنگ گریه بر سالار شهیدان عالم، همچنان تاثیرگذار بوده و در پیوند دادن عواطف و احساسات میلیون‌ها عزادار عاشق با راه و هدف حضرت ابا عبدالله علیه السلام مهمترین عامل محسوب می‌شود. عشق به امام حسین علیه السلام در سوگواری‌ها اشک می‌آفریند و این گریه‌های عزت‌بخش که افتخار شیعه می‌باشند هر سال در دهه محرم سیمای کشور اسلامی را به حماسه عاشورا نزدیک نموده و قیام امام حسین علیه السلام را در خاطره‌ها زنده می‌سازد. حضرت سجاد علیه السلام بنیانگذار فرهنگ سوگواری و گریه در میان مؤمنان، بعد از شهادت پدر ارجمند خویش در حدود ۳۵ سال امامتش به این روش ادامه داد تا جایی که یکی از گریه‌کنندگان پنجگانه تاریخ نامیده شد.^{۱۳} وقتی علت این همه اشک و ناله را از او می‌پرسیدند در جواب می‌فرمود: مرا ملامت نکنید. یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پیامبر و پیامبرزاده بود، او دوازده پسر داشت، خداوند متعال یکی از آنان را مدتی از نظرش غایب کرد، در اندوه این فراق موقتی، موهای سر یعقوب سفید شده، کمرش خمیده گشت و نور چشمانش را از شدت گریه از دست داد، در حالیکه پسرش در این دنیا زنده بود. اما من با چشمان خودم پدر و برادر و ۱۷ تن از خانواده‌ام را دیدم که مظلومانه کشته شده و بر زمین افتادند. پس چگونه اندوه من تمام شده و گریه‌ام کم شود؟^{۱۴}

۱۳- امالی صدوق، ص ۱۴۰.

۱۴- لهوف سید بن طاووس، ص ۳۸۰.

حمایت معنوی از قیام‌های طاغوت‌ستیز

یکی از آثار نهضت جاویدان کربلا، دمیدن روح حماسه و شجاعت و ایثار در میان مسلمانان بود. آنان با الهام از جنبش شورآفرین و حماسه‌ساز امام حسین علیه السلام و با تاثیرپذیری از خطابه‌های بیدارگر امام سجاد و حضرت زینب علیهما السلام روحیه اسلام‌خواهی و طاغوت‌ستیزی خود را در قالب قیام‌های مردمی متبلور ساخته و بر علیه حکمرانان خودسر اموی دست به شورش‌هایی زدند که در نهایت بعد از مدتی اساس حکومت آنان را متزلزل ساخته و از میان بردند.

شاخص‌ترین این جنبش‌ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نام‌های قیام تواین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. رهبران سه قیام، تداوم راه حضرت ابا عبدالله علیه السلام، غیرت دینی، اسلام‌خواهی و در نهایت محبت‌شدید به اهل بیت علیهم السلام را در شعارها و خواسته‌های خود نشان می‌دادند.

امام سجاد علیه السلام گرچه در ظاهر - به علت خفقان شدید و استبداد حاکم - در این قیام‌ها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می‌برد، اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تایید می‌نمود.

به عنوان نمونه هنگامی که عده‌ای از دوستان اهل بیت علیهم السلام به نزد محمد حنفیه آمدند و اظهار داشتند: مختار در کوفه قیام کرده و ما را نیز به همیاری و همکاری فراخوانده است، اما نمی‌دانیم که آیا او مورد تایید اهل بیت علیهم السلام هست یا نه؟ محمد حنفیه گفت: برخیزید به نزد امام من و امام شما، حضرت سجاد علیه السلام رفته و کسب تکلیف نماییم. هنگامی که موضوع را به عرض امام علیه السلام رساندند، آن حضرت فرمود: ای عمو! اگر غلامی به خونخواهی ما مردم را دعوت به قیام کند، بر همه مردم واجب است که او را یاری دهند و من تو

را در این کار نماینده خود قرار می‌دهم، هر کاری در این زمینه صلاح می‌دانی انجام ده. آنان به همراه محمد حنفیه از نزد امام خارج شدند، در حالیکه سخنان امام را شنیده بودند و می‌گفتند: امام سجاد علیه السلام و محمد بن حنفیه به ما اذن قیام داده‌اند.^{۱۵}

نیایش‌های عارفانه و بیدارگر

از بهترین روش‌های امام سجاد علیه السلام برای پاسداری از فرهنگ عاشورایی اسلام، که حکایت از بینش عمیق و زمان‌شناسی آن حضرت دارد، عرضه نیایش‌های عرفانی و روشنگر می‌باشد. دعا‌های حضرت سجاد علیه السلام که در مجموعه‌های ارزشمندی همچون صحیفه سجادیه، مناجات خمسۀ عشر، دعای ابوحمزه ثمالی، نیایش‌های روزانه و... گرد آمده است، دل هر شنونده عارف و اندیشمندی را می‌لرزاند و توجه به معانی بلند و باشکوه آن، تشنگان وادی کمال و معرفت را سیراب می‌سازد.

در لابه‌لای این عبارات وحی‌گونه، - گذشته از اینکه مملو از حقایق و معارف حیاتبخش اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و آدمی را با توجه دادن به شگفتی‌های آفرینش، با خالق هستی مرتبط ساخته و به روح و جانش صفا می‌بخشد - فلسفه قیام حسینی تبیین می‌گردد و انسان نیایشگر ناخوسته از حالت انزوا و خمودی به صحنه مبارزه با طاغوت و ستمگران سوق داده شده و راه عزت حقیقی به وی نشان داده می‌شود.

در حقیقت آمیزش عرفان و حماسه یکی از بارزترین جلوه‌های معنوی فرهنگ عاشوراست، همچنانکه سید بن طاووس در مورد عرفان و معنویت عاشورائیان می‌نویسد: در شب عاشورا،

۱۵- ذوب النظار، ص ۹۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۰۹.

امام حسین علیه السلام و یارانش آنچنان به عبادت و مناجات مشغول بودند که زمزمه‌های عاشقانه آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش هر شنونده‌ای می‌رسید. برخی در حال رکوع و عده‌ای در حال سجده و یا در قیام و قعود بودند.^{۱۶}

این نیايشگران عارف همان کسانی بودند که فردای آن روز آنچنان جانبازی کرده و حماسه آفریدند که اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشتند.

امام سجاد علیه السلام میراث‌دار این قافله حماسه و عرفان و عشق بود که برای احیا و پاسداری از آن، در مقابل شیطان و شیطان صفتان جبهه‌ای باطنی گشود و ارتباط حقیقی با آفریدگار جهان را به عنوان یکی از علل و عوامل قیام عاشورا برای تمام انسان‌های خداجو و حقیقت طلب عرضه نمود و از این طریق عزت واقعی را به آنان شناساند که «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^{۱۷} به درستی که همه عزت از آن خداوند است.

امام سجاد علیه السلام در بخشی از دعای ۴۸ صحیفه سجادیه به تبیین جایگاه امامان شیعه و مظلومیت آنان پرداخته و عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِحُلْفَانِكَ وَ أَصْفِيَانِكَ وَ مَوَاضِعَ أَمْنَانِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدْ ابْتَزَوْهَا»^{۱۸} بارالها! این مقام [امامت] شایسته جانشینان و برگزیدگان و امنای تو در درجات بلندی است که خودت آنان را به آن اختصاص داده‌ای [و غاصبان] آن را به غارت برده‌اند.

آن حضرت در فرازی از مناجات محبین به عاشقان عارف و حقیقت طلب چنین می‌آموزد: إلهي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَمَنْ ذَا الَّذِي أَنْسَ بِقُرْبِكَ فَأَبْتَنِي عَنْكَ حَوْلًا إلهي فَأَجْعَلْنَا مِمَّنِ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ وَوَلَايَتِكَ وَأَخْلَصْتَهُ

۱۶ - لهوف، ابن طاووس، ص ۱۷۲ .

۱۷ - یونس/ ۶۵ .

لُودُكَ وَمَحَبَّتِكَ وَشَوْقَتُهُ إِلَى لِقَائِكَ^{۱۸} خداوندا! کیست که شیرینی محبتت را چشیده باشد و بجای تو دوستی دیگران را برگزیده باشد و کیست که به مقام قرب تو مانوس شده و [بعد از آن] لحظه‌ای از تو روی گردانیده باشد؟! بارالها! ما را از کسانی قرار ده که برای قرب و دوستی خودت برگزیده‌ای و آنان را برای مهر و محبت خود خالص گردانیدی و آنان را برای ملاقات خود شائق ساختی.

مهمترین نکته‌ای که در نیایش‌های امام جلب توجه می‌کند، اهتمام آن حضرت به صلوات بر محمد و آل اوست که با توجه به عصری که مبارزه با اهل بیت علیهم السلام و یاران آنان در راس برنامه‌های حکومت اموی بوده است و حتی لعن حضرت علی علیه السلام و خاندانش همچنان ترویج می‌شد، شایان دقت است.

همچنین نمایاندن عظمت اهل بیت علیهم السلام، ارزش محبت آنان و توسل به آنان در آن دوران نوعی مبارزه با دشمنان و مخالفین ایشان به شمار می‌آید.

نظریه‌های علمی در صحیفه سجادیه

از همه مهمتر اشاره امام سجاد علیه السلام در بین همین دعاها به مهمترین حقایق و نظریه‌های علمی است که دانشمندان برجسته جهان بعد از قرن‌ها آن را کشف کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به وجود میکروب و با در آب اشاره کرد که امام سجاد علیه السلام قرن‌ها قبل از دانشمندان اروپائی آن را اعلام کرده است.

امام در مناجات ۲۷ صحیفه سجادیه که در مورد مرزداران اسلامی دعا می‌کند، به دشمنان اسلام اشاره کرده و

۱۸ - مفاتیح الجنان، مناجات نهم .

می‌فرماید: اللَّهُمَّ وَامْرُجَ مِيَاهِهِمْ بِالْوَبَاءِ، وَ أَطْعَمْتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ؛^{۱۹} خدایا، آب‌هایشان را به وبا بیالای و خوراک‌هایشان به دردها بیامیز!

حکومت معنوی در عصر خفکان

از مهم‌ترین رازهای توفیق پیشوایان معصوم علیهم السلام در طول حیات و بعد از شهادت آن بزرگواران، جایگاه معنوی و شخصیت والایشان در قلوب انسان‌های مشتاق فضائل و کمالات بوده است.

از آنجا که حضرات معصومین علیهم السلام هر کدام در عصر خویش به عنوان اسوه کامل انسانیت و بارزترین نمونه کمالات و صفات انسانی بوده‌اند و عموم مردم فطرتاً چنین صفاتی را دوست دارند؛ به این جهت، به امامان معصوم علیهم السلام به دیده محبت و عشق می‌نگریسته‌اند.

حتی دشمنان آن بزرگواران با اعتراف به این حقیقت انکارناپذیر، بارها زبان به ستایش پیشوایان معصوم گشوده و مناقب و افتخارات آنان را به دیگران یادآور شده‌اند.

مروری کوتاه بر جایگاه معنوی حضرت زین‌العابدین علیه السلام در جامعه آن عصر این حقیقت را بیشتر می‌نمایاند و برخی از علل محبوبیت آن پیشوای راستین خلق در دل‌های مشتاق را روشن می‌کند.

امید است ما نیز با پرورش محبت روزافزون آن امام همام، دل‌هایمان را از زنگار جهل و خرافه‌ها زدوده و در پرتو دوستی اهل بیت علیهم السلام گام‌های سعادت آفرین به سوی کمال برداریم .^{۲۰} ان شاء الله

۱۹ - صحیفه سجادیه، دعای ۲۷، فراز ۱۲ .

۲۰- تاگفته نماند که مقصود ائمه اطهار علیهم السلام جلب رضایت مخلوق در مقابل سخط و خشم خالق نبوده است؛ زیرا: الف) ساختار شخصیت آن بزرگواران و رفتار و کردارهای پسندیده

کارآمدترین شیوه تربیتی

از عوامل مهمی که شخصیت والای حضرت سجاد علیه السلام را در منظر دیگران محبوب ساخته بود و اطرافیان، دوستان، غلامان و کنیزان آن حضرت با تمام وجود به امام عشق می‌ورزیدند، خصلت پسندیده «عفو، گذشت و جوانمردی» بود. در این راستا امام سجاد علیه السلام از یک شیوه کارآمد و پسندیده تربیتی بهره می‌گرفت. امام صادق علیه السلام فرمود: در طول ماه مبارک رمضان، حضرت علی بن الحسین علیه السلام در مورد غلامان و کنیزان و سایر زیردستان خود روش عفو و گذشت را به کار می‌گرفت به این ترتیب که هرگاه غلامان و کنیزان آن حضرت خطائی را مرتکب می‌شدند، آنان را تنبیه نمی‌کرد.

جوانمرد باشی دو گیتی تو راست

دو گیتی بود بر جوانمرد راست

آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت کرده و تخلفات هرکس را با نام و موضوع تخلف مشخص می‌نمود.

در آخر ماه همه آنان را جمع کرده و در میان آنان می‌ایستاد. آنگاه از روی نوشته، تمام خطاها و اشتباهاتشان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند، برایشان یادآور می‌شد

شان طبیعتاً با فطرت مردم سازگار بوده و انسان‌های پاک فطرت و عموم مردم عادی به دیده محبت و احترام به آنان می‌نگریستند. (ب) چون امامان معصوم علیهم السلام برای هدایت مردم و پیشبرد مقاصد الهی خود به مقبولیت اجتماعی نیاز داشتند تا آنجا که اهداف الهی و اصول مسلم اسلام اجازه می‌داد، سعی می‌کردند افکار عمومی و رضایت مردم را در راستای ارزش‌های معنوی جلب کرده و آنان را در مقابل اهل باطل بسیج نمایند. چنان‌که بارها از این نیروی عظیم بر ضد ستمگران و زورگویان بهره می‌بردند. البته هرگاه هم که مردم آن بزرگواران را همراهی نمی‌کردند، ائمه اطهار علیهم السلام به دنبال اهداف الهی خود می‌رفتند و از مردم زمانه خود که جانب باطل را انتخاب کرده بودند، فاصله می‌گرفتند.

و به تک‌تک آنان می‌فرمود: فلانی! تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من تو را تنبیه نکردم، آیا به یاد می‌آوری؟! فرد خطاکار هم می‌گفت: بلی، ای پسر رسول خدا! و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می‌شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می‌کردند.

آنگاه به آنان می‌فرمود: با صدای بلند به من بگوئید: ای علی بن الحسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است چنان‌که تو اعمال ما را نوشته‌ای؛ نزد خداوند نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می‌گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگذاری نمی‌کند و هرچه انجام داده‌ای، به حساب آورده و تمام اعمالت را نزد او حاضر و آماده خواهی یافت، همچنان‌که ما اعمال خود را در نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همان‌طور که دوست‌داری خدا تو را ببخشد.

ای علی بن الحسین! به یاد آر، آن حقارت و ذلتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت؛ آن پروردگار عادل و حکیمی که ذره‌ای و کمتر از ذره‌ای به کسی ستم روا نمی‌دارد و اعمال بندگان را همچنان‌که انجام داده‌اند، به آنان عرضه خواهد کرد و حسابگری و گواهی خدا کافی است. پس ببخش و عفوکن تا پادشاه روز قیامت از تو عفو کرده و درگذرد. چنان‌که خودش در قرآن می‌فرماید:

« وَلْيَعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ »^{۲۱} باید ببخشند و عفو کنند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟!

و خداوند آمرزنده مهربان است. امام سجاد علیه السلام این کلمات را

۲۱- سوره نور، آیه ۲۲.

برای خویش و غلامان و کنیزانش تلقین می‌کرد و آنان با هم تکرار می‌کردند و خود امام علیه السلام که در میان آنان ایستاده بود، می‌گریست و با لحنی ملتسانه می‌گفت: «رَبِّ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمْنَا فَنَحْنُ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ، فَأَعْفَ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنَ الْأُمُورِينَ»^{۲۲} پروردگارا! تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم، همان‌طور که فرمودی، ما از کسانی که به ما ستم کرده‌اند، درگذشتیم، توهم از ما درگذر! که در عفو کردن از ما و از تمام مأموران برتری.»

پس از این برنامه عرفانی و تربیتی، امام سجاد علیه السلام خطاب به خدمتگزاران خویش می‌فرمود: من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری‌های مرا که فرمانروای بدی برای شما و بنده‌ی فرومایه‌ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بوده‌ام، ببخشید؟!

همگی یکصدا می‌گفتند: با اینکه ما از تو، جز خوبی ندیده‌ایم، تو را ببخشیدیم. آنگاه به آنان می‌فرمود: بگوئید: خداوند! از علی بن الحسین درگذر! همان‌طور که او از ما درگذشت. او را از آتش جهنم آزاد کن، همان‌طور که او ما را از بردگی آزاد کرد. آنان دعا می‌کردند و امام چهارم علیه السلام آمین می‌گفت و در پایان می‌فرمود: بروید! من همه شما را عفو کردم و آزادتان می‌کنم به امید اینکه خدا نیز عفو کرده و آزادم کند.

تربیت انسان‌های صالح

حضرت زین‌العابدین علیه السلام در روز عید فطر آنقدر به خدمتگزاران خود جایزه و هدیه می‌بخشید که از دیگران

۲۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۴.

بی نیاز می شدند.

سیره امام سجاد علیه السلام چنان بود که هرگاه بنده‌ای را در اوّل سال یا وسط سال مالک می شد، بعد از یک دوره آموزش و اعمال شیوه‌های تربیتی صحیح، در شب عید فطر آزادش می کرد. آن بزرگوار بندگان سیاه را که هیچ گونه نیازی به آنان نداشت، می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه همراه هدایای قابل توجهی آزادشان می ساخت.^{۲۳} و به این ترتیب امام، بردگان را نه تنها در بُعد جسمانی بلکه از افکار و اندیشه‌های خرافی، جهل و غفلت رها می ساخت. لذا تربیت یافتگان مکتب حضرت علی بن الحسین علیهما السلام از ذلت و غفلت و خرافه پرستی به اوج عزت معنوی و عرفانی نائل می شدند. و بیچاره ترین بردگان عصر آن حضرت در اثر ارتباط با درگاه امامت، به رهبران جامعه و عارفان خداجوی و عالمان ربّانی مبدّل می گشتند.

سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، ابواسحاق بن عبدالله سبّعی، سالم بن ابی حفصه، شرحبیل بن سعد، عبدالله بن دینار، ابو خالد کابلی، محمد بن شهاب زهری، معروف بن خربوذمکی، یحیی بن امّ طویل، حبابه و البیه و...^{۲۴} از جمله تربیت یافتگان مکتب حضرت سجاد علیه السلام می باشند.

یاران و شاگردان حضرت امام زین العابدین علیه السلام

شیخ طوسی در حدود ۱۷۰ نفر از یاران و شاگردان آن حضرت را فهرست کرده است که بیشتر آنان از امام سجاد علیه السلام بهره‌های علمی برده و روایت نقل کرده‌اند. در اینجا به چند تن از چهره‌های معروف آنان اشاره می کنیم:

۱- **ابوحمزه ثمالی**: وی رهبری شیعیان کوفه را به عهده

۲۳- اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۴۶.

۲۴- رجال الشیخ، اصحاب علی بن الحسین علیهما السلام.

داشت و در علم حدیث و تفسیر به مراتب عالی دست یافته و مورد علاقه و اعتماد امامان معصوم علیهم السلام قرار گرفته بود. ابوحمزه از جمله یاران نزدیک امام بود که امام سجاد علیه السلام برای اولین بار قبر امام علی را - که تا آن زمان نامعلوم بود - به وی شناساند و او به همراه شماری از فقیهان شیعه به زیارت حضرت علی علیه السلام می رفت.

تفسیر قرآن، کتاب نوادر، کتاب زهد، رساله حقوق امام سجاد، دعای سحرماه رمضان امام سجاد علیه السلام که معروف به ابوحمزه ثمالی از جمله آثار این شایسته ترین شاگرد مکتب امام چهارم علیه السلام می باشد.

۲- **یحیی بن ام طویل مطعمی**: وی از شاگردان نزدیک امام چهارم علیه السلام بود و با شهامت و جرأت تمام، طرفداری خود را از اهل بیت علیهم السلام و دشمنی اش را با ستمگران عصر علنی کرده و بدون واهمه ابراز می داشت. او وارد مسجد پیامبر شده و با کمال شجاعت، در میان مردم حاضر، خطاب به زمامداران مستبد و خودخواه می گفت: ما مخالف شما و منکر راه و روش شما هستیم، میان ما و شما دشمنی آشکار و همیشگی است.^{۲۵} گاهی در میدان بزرگ کوفه ایستاده و با صدای رسا می گفت: هر کس علی را سب کند، لعنت خدا بر او باد. ما از آل مروان بیزار هستیم.

۳- **محمد بن مسلم بن شهاب زهری**: وی که در ابتدا از علمای اهل سنت بود، در اثر معاشرت با امام چهارم و بهره‌های شایان علمی که از آن حضرت می برد، به حضرت سجاد علیه السلام علاقه شدیدی پیدا کرد و از آن حضرت همیشه با لقب زین العابدین علیه السلام یاد می کرد. امام چهارم نیز از این ارتباط استفاده کرده و در مناسبت‌های مختلف او را از یاری رساندن به ستمگران بر حذر می داشت و در نامه مفصلی،

۲۵- معجم رجال الحدیث، ج ۲۱، ص ۳۸.

عواقب ارتباط و تمایل به زمامداران ستم پیشه را به وی گوشزد نمود.

او از افرادی است که بیشترین بهره را از امام چهارم برده است. روزی زهری به حضور حضرت رسید، امام وی را افسرده و اندوهگین دیده و علت را پرسید. زهری گفت: ای پسر پیامبر! اندوه من از سوی برخی مردم به ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام ولی آنها بر خلاف انتظار من به من حسد ورزیده و چشم طمع به اموالم دوخته‌اند. امام چهارم در ضمن ارائه رهنمودهای راهگشایی، به وی فرمود: «**احْفَظْ عَلَیْكَ لِسَانَكَ تَمَلِّكَ بِهٖ اِخْوَانُكَ**؛ اگر از زبانت مواظبت کنی همه دوستان و آشنایانت در اختیار تو خواهند بود» آنگاه حضرت افزود: زهری! کسی که عقلش کاملترین اعضاء وجودش نباشد، با کوچکترین اعضایش (زبان) هلاک می شود» پیشوای چهارم ضمن اشاره به مهمترین رمز توفیق در زندگی فرمود: اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می کنند و بزرگ می شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سر زده که مستوجب چنین بی احترامی شده‌ام.

هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این اندیشه عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در این صورت نیکی‌های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت‌های آنان آزرده نخواهی شد.^{۲۶}

ابان بن تغلب، بشر بن غالب اسدی، جابر بن عبدالله انصاری، حسن بن محمد بن حنفیه، زید بن علی بن الحسین علیهما السلام، سعید بن جبیر، سلیم بن قیس هلالی، ابو الاسود دؤلی، فرزاد

۲۶- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۶.

شاعر، منهل بن عمرو اسدی، حبابه و... از جمله معروفترین شاگردان و یاران امام سجاد علیه السلام محسوب می‌شوند که در تداوم نهضت کربلا و رساندن پیام امام به نسل‌های آینده نقش مهمی داشته‌اند.

همچنین حضرت زین العابدین علیه السلام با گرمی داشتن شعرای متعهد، از آنان به عنوان زبان گویای اهل بیت علیهم السلام بهره می‌برد. کمیت‌بن زیاد اسدی و فرزدق شاعر از جمله آنان می‌باشند.

محبوبیت حضرت سجاد علیه السلام از منظر دیگران

این شیوه خداپسندانه امام چهارم علیه السلام موجب شد که دوست و دشمن، کوچک و بزرگ و مرد و زن از اعماق وجود خویش آن حضرت را دوست بدارند. آری محبوبیت اجتماعی آن حضرت، رهین کردارهای انسانی و کمالات الهی‌اش بود تا آنجایی که خلفای بنی‌امیه نیز به آن اعتراف می‌کردند.

ابن شهر آشوب می‌گوید: امام سجاد علیه السلام در نزد عمر بن عبدالعزیز (هفتمین خلیفه اموی) حضور داشت؛ هنگامی که آن حضرت از نزد او بلند شده و بیرون رفت، عمر بن عبدالعزیز رو به اطرافیان‌ش کرده و گفت: بهترین و شریف‌ترین مردم به نظر شما امروزه کیست؟ همه گفتند: شما ای خلیفه! او گفت: نه، هرگز! بهترین و شریف‌ترین مردم همین فردی است که الآن از حضور ما بیرون رفت! او چنان قلب‌ها را به خود متمایل ساخته است که همه دوست دارند مثل او باشند اما او هیچ‌گاه آرزو نمی‌کند که به جای یکی از ماها باشد.^{۲۷}

نفوذ صحیفه سجادیه در قلب اروپا

خوشر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

۲۷- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۷.

پروفسور آنه ماری شیمیل آلمانی^{۲۸} خاورشناس، اسلام‌پژوه و مستشرق مشهور آلمانی و استاد دانشگاه هاروارد امریکا بعد از آنکه باکمال انصاف در مقابل معارف اهل بیت علیهم السلام متواضعانه سر تسلیم فرود آورده به‌ویژه صحیفه سجادیه را شناخته و تصمیم گرفته آنرا برای مخاطبین خود شرح کند، در مصاحبه‌ای می‌گوید: من همواره دعاها را از اصل عربی می‌خوانم و به هیچ ترجمه‌ای مراجعه نمی‌کنم. البته بخش‌هایی از صحیفه سجادیه را به زبان آلمانی ترجمه کرده‌ام. وقتی مشغول برگرداندن این دعاها به زبان مذکور بودم، مادرم به دلیل کسالت در بیمارستانی بستری بود و من مدام به او سر می‌زدم و کاملاً در جریان احوالش بودم. پس از اینکه او به خواب می‌رفت، در گوشه‌ای از اتاق مشغول پاکتویس نمودن ترجمه‌ها می‌شدم.

اضافه کنم که اتاق مادرم دو تختی بود و در تخت دیگر خانمی مسیحی که عقاید کاتولیکی محکم و راسخ و در عین حال متعصبانه داشت، بستری بود.

۲۸ - پروفسور آنه ماری شیمیل آلمانی در اکتبر سال ۱۹۴۱، رساله دکترای خودش بر روی موضوع «مصر در اواخر دوران قرون وسطی» را به انتها رسانید، و با آنکه هنوز ۱۹ سال بیشتر نداشت، موفق به اخذ درجه دکترا از دانشگاه برلین شد. او همچنین، دکترای دوم خود را در سال ۱۹۵۱ در حوزه تاریخ ادیان و با رساله‌ای پیرامون «عشق عرفانی در اسلام» دریافت نمود. پروفسور فقید، آنه ماری شیمیل، علاوه بر زبان‌های انگلیسی و آلمانی که کتاب‌ها و مقالات خود را بیشتر به این دو زبان نوشته است به زبان‌های فرانسه، فارسی، عربی، ترکی، اردو، سندی و بنگالی نیز احاطه داشت و آثار وی نشان می‌دهد که وی به کمال سهولت می‌توانسته متون قدیم و جدید را به این زبانها، خاصه فارسی و عربی، بخواند و در آثاری که به این زبان‌ها نوشته شده به تحقیق بپردازد و حتی از آن‌ها به انگلیسی و آلمانی ترجمه کند. از نکات جالب‌درباره این بانوی دانشمند آنکه او گاهی آثار خود را از آلمانی به انگلیسی و یا برعکس ترجمه می‌کرده است. آنه ماری شیمیل یکی از معدود مستشرقانی است که به معارف اسلام و اهل بیت ع با دیده انصاف نگریسته است. تالیف یکصد کتاب تحقیقی، چهارده مدال علمی و هفت دکترای افتخاری از جمله‌ی نتایج زحمات این بانوی دانشمند است.

او از روی ایمانی که به مذهب خویش داشت، وقتی متوجه شد من مشغول ترجمه دعاهایی از یک متن اسلامی هستم، آزرده خاطر گردید و با ناگواری و نگرانی گفت: مگر در مسیحیت و در کتب مقدس خودمان از نظر ادعیه کمبودی داریم که تو اکنون به دعاهاى مسلمانان روی آورده‌ای؟! جوابی به وی ندادم اما وقتی کتابم چاپ شد، نسخه‌ای از آن را برایش فرستادم. مدتی بعد با من از طریق تلفن تماس گرفت و خاطر نشان ساخت: «بسیار صمیمانه از این هدیه جالب متشکرم، زیرا هر روز به جای دعاهاى انجیل آن را می‌خوانم!

آری واقعا ترجمه معارف اهل بیت مخصوصا صحیفه سجادیه می‌تواند تا این حد در میان غربی‌ها تحول‌آفرین و کارساز باشد.^{۲۹}

این بانوی دانشمند وادیب و نابغه مشهور آلمانی وصیت کرد روی قبرش کلامی از امیرالمومنین علیه السلام بنویسند. تصویر سنگ قبر آنه‌ماری شیمیل که در آن حدیثی از علی‌بن ابی طالب علیه السلام نقش بسته است: «الْأَسْرُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا أَتَيْتَهُمْ»؛ مردم خوابند؛ وقتی می‌میرند بیدار خواهند شد.

اعتراف بزرگ مفسر اهل سنت

کلمات امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه نه تنها از نگاه معرفتی و عرفانی منبعی سرشار و متصل به عالم علوی است بلکه از نگاه بلاغت بیان و برتری گفتار حدی است که: سخنوران ساحر و فصیحان و ادیبان سحرانگیز در برابر آن سر تعظیم فرود آورده‌اند، تا حدی که به آن لقب انجیل

۲۹ - آنه ماری شیمیل بانوی شرق شناس جهان غرب، ماهنامه از دیگران، سال دوم، ش ۵، مرداد ۱۳۸۰، ص ۱۰ و ۱۱

اهل بیت و زبور آل محمد و اُخت القرآن داده‌اند.^{۳۰} نوزدهم ربیع الاول سال ۱۳۵۸ هجری قمری آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته‌الله‌علیه نامه‌ای را به همراه یک نسخه از صحیفه‌ی سجاده‌ی امام سجاد علیه‌السلام به یکی از علماء اهل سنت مصر بنام علامه جوهری طنطاوی صاحب تفسیر معروف و مفتی اسکندریه می‌فرستد وی پس از دریافت این هدیه و نامه آیت‌الله مرعشی چنین می‌نویسد:

حضرت استاد علامه سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی، نَسابه خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که خدا او را محفوظ دارد؛ سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد! نامه گرامی مدّتی پیش به ضمیمه کتاب صحیفه از کلمات امام زاهد اسلام: علی‌زین‌العابدین بن امام حسین شهید، ریحانه مصطفی رسید.

کتاب را با دست تکریم گرفتم و آن را کتابی یگانه یافتم که مشتمل بر علوم و معارف و حکمت‌هایی است که در غیر آن یافت نمی‌شود. حقّاً که از بدبختی است که ما تاکنون به این اثر گرانبهای جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته‌ایم. من هر چه در آن مطالعه و دقت می‌کنم می‌بینم که آن بالاتر از کلام مخلوق و دون کلام خالق است.^{۳۱} راستی چه کتاب کریمی است! خدای شما را در برابر این هدیه بهترین پاداش بخشد و به نشر علم و هدایت موفّق و مؤید بدارد. و شما سزوار این کاربرد.

دیگر آنکه آیا کسی از علمای اسلام این کتاب را شرح کرده؟! و آیا چیزی از آن شروح نزد شما یافت می‌شود یا

۳۰ - امام شناسی، حسینی، تهرانی، ج ۱۵، ص: ۴۶

۳۱ - وَ مِنَ الشَّقَاءِ أَنَا إِلَى الْآنَ لَمْ نَقِفْ عَلَى هَذَا الْأَثَرِ الْقِيمِ الْخَالِدِ مِنْ مَوَارِيثِ النَّبُوَّةِ وَ أَهْلِ النَّبِيِّتِ. وَ إِنِّي كُلَّمَا تَأَمَّلْتُهَا رَأَيْتُهَا فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ وَ دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ

نه؟! در پایان دوام شما را از کرم خدای تعالی امید دارم. آیت‌الله مرعشی در پاسخ به نامه علامه طنطاوی تعدادی از شروح صحیفه‌سجاده‌ی را نام برده و به همراه آن کتاب «ریاض السالکین» و برخی کتب دیگر را برای وی ارسال می‌دارد که این بار نیز علامه طنطاوی از این نامه خوشحال شده، می‌نویسد:

حضرت علامه استاد حجّت بارع و نقیب اشراف و نَسابه خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی دامت آیامه.

سلام و رحمت خدا بر شما باد!

نامه شریف به ضمیمه کتاب «ریاض السالکین» در شرح صحیفه امام زین‌العابدین علی بن الحسین السَّبُط، تألیف علامه سید علی بن معصوم مدّنی و صاحب کتاب «سلافة العصر» و کتاب‌های دیگر، که در باب خود از کتب بی‌نظیر بود رسید و من آن را به دانشمند فاضل سید محمد حسن اعظمی هندی منشی کلّ جماعت اخوت اسلامی تسلیم کردم و او آن را به عنوان هدیه شما به من و هدیه من به جمعیت، در کتابخانه جمعیت گذاشته، تا نفعش دائمی‌تر و شامل‌تر و عمومی‌تر باشد و جمعیت اخوت اسلامی خوشوقت خواهد شد که از کتبی که در کشور شما یافت می‌شود برایش بفرستید.

زیرا این جمعیت از همه مذاهب اسلامی تشکیل شده و من به حول و قوه خدای تعالی آماده و مجهّز که انشاء الله شرحی بر این صحیفه گرامی بنویسم. در پایان تحیات و سلامم را بپذیرید! مخلص، طنطاوی جوهری.^{۳۲}

۳۲ - جریان این نامه نگاری در مقدمه ی کتاب «صحیفه سجاده» با مقدمه آیه الله مرعشی طبع سنه ۱۳۶۹، هجریه قمریه و ترجمه دانشمند شهیر آقای سید صدر الدین بلاغی، از نشریات دار الکتب الاسلامیه شیخ محمد آخوندی،

زیباترین شیوه معاشرت

در اینجا به برخی از رفتارهای پسندیده امام سجاد علیه‌السلام که در جذب قلوب و صید دل‌های مردم تأثیر فراوان داشته است، اشاره می‌کنیم:

پناه بی پناهان

زمخشری نقل کرده است: هنگامی که یزید بن معاویه عامل جنایتکار خود مسرف بن عقبه را به مدینه فرستاد و لشکر وی به قتل و غارت اهل مدینه پرداختند، حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام چهارصد نفر از بانوان بی پناه را پناه داد و آن حضرت در کمال سخاوت و جوانمردی از آنان پذیرایی نمود.

هنگامی که لشکر مسلم بن عقبه از مدینه بیرون رفت، آن بانوان گفتند: به خدا قسم! در کنار پدر و مادرمان این چنین زندگانی خوش و آرامش روحی و روانی نداشته‌ایم که در سایه عطف و محبت این مرد شریف (حضرت سجاد علیه‌السلام) در این مدت بحرانی این چنین در آرامش و در کمال احترام به سر بردیم.^{۳۳}

خدمتگزار ناشناس

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت سجاد علیه‌السلام هرگاه مسافرت می‌رفت، سعی می‌کرد با کاروانی سفر کند که او را شناسند و شرط می‌کرد که در طول سفر یکی از خدمتگزاران به همسفرانش باشد.

یک‌بار که با افرادی ناشناس به مسافرت رفته بود، مردی آن حضرت را دیده و شناخت، بعد به دیگر دوستانش گفت:

ص ۳۷ و ص ۳۸

۳۳ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸

آیا می‌دانید این آقا که به شما خدمت می‌کند، کیست؟ گفتند: نه، نمی‌شناسیم. آن مرد گفت: این شخص حضرت علی بن الحسین علیه السلام است! اهل کاروان که این جمله را شنیده و امام را شناختند، یک‌دفعه از جای خود برخاسته و دست و پای حضرتش را بوسیدند و عرضه داشتند:

ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواهی ما را آتش جهنم فراگیری؟! اگر خدای نکرده از دست و زبان ما خطائی سر می‌زد و به شما جسارتی می‌کردیم، آیا ما تا ابد هلاک نمی‌شدیم؟! چه انگیزه‌ای باعث شد که شما به صورت ناشناس به ما خدمت کنید؟

امام سجاده علیه السلام فرمود: «هنگامی که من با عده‌ای آشنا به مسافرت رفتم، آنان به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از استحقاق من، برایم خدمت کرده، عطوفت و مهربانی نثارم کردند. به همین جهت، به صورت ناشناس آمدم که مبدا شما نیز بیش از حد بر من احترام کنید و ناشناس بودن را بهتر می‌پسندم.»^{۳۴}

بی‌تردید این سیره پسندیده حضرت سجاده علیه السلام برگرفته از کلام حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله می‌باشد که فرمود: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرْبَةً»^{۳۵} هرکس به یک مؤمن مسافر یاری و خدمت نماید، خداوند متعال هفتاد و سه بلا و اندوه را از او زایل خواهد کرد.»

راز تسخیر دل‌ها!

امام علیه السلام همواره این آیه شریفه را مد نظر داشت که: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي

۳۴- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۰.

۳۵- همان، ص ۴۲۹.

بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»^{۳۶} و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یک‌دل می‌گردد.»

آن وجود گرامی با عمل به این آیه دل‌های مستعد کمال را تسخیر می‌کرد.

علی بن عیسی اربلی می‌نویسد: روزی امام سجاده علیه السلام از مسجد بیرون آمد و با مردی که با آن حضرت عداوت دیرینه داشت، مواجه شد. مرد همین که چشمش به امام افتاد، به حضرت زین‌العابدین علیه السلام جسارت کرده و دشنام و ناسزا گفت. یاران و غلامان امام علیه السلام خواستند که آن شخص را تأدیب کنند. اما حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: با او کاری نداشته باشید. آنگاه به او نزدیک شده و گفت: آنچه از صفات و کارهای ما بر تو پوشیده است، بیشتر از آن است که تو مطلع هستی! سپس با مهربانی و عطوفت تمام فرمود: «لَا حَاجَةَ نَعْنِكَ عَلَيْهَا» آیا مشکلی داری که ما در حل آن تو را یاری نمایم؟!

مرد با مشاهده این رفتار انسانی، از کرده خود شرمسار گردید. اما امام چهارم علیه السلام او را نوازش کرده و عبات ارزشمنند خود را به همراه هزار درهم به وی بخشید. بعد از آن واقعه، آن مرد شدیداً به امام علاقه‌مند گردید و در هر کجا که می‌رسید، به بیان فضائل و مناقب آن حضرت می‌پرداخت و خطاب به حضرتش می‌گفت: به راستی که تو از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.^{۳۷}

این رفتارهای آموزنده و انسانی موجب شده بود که مخالف و موافق، آن حضرت را از اعماق وجودشان دوست بدارند

۳۶- فصلت / ۳۴

۳۷- کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۱.

و به شخصیت والای امام سجاده علیه السلام به دیده احترام و عظمت بنگرند.

روش های دوست‌یابی

محمد بن مسلم بن شهاب زهری^{۳۸} روزی با حالتی افسرده و اندوهگین به حضور امام سجاده علیه السلام آمد. وقتی امام علت ناراحتی وی را پرسید، گفت: اندوه من از سوی برخی مردم به‌ویژه افرادی است که به آنان خدمت کرده‌ام ولی آنها برخلاف انتظارم به من حسد ورزیده و چشم طمع در اموالم دوخته‌اند.

امام چهارم علیه السلام رهنمودهای راهگشایی به وی ارائه فرموده و سپس افزود: «أَحْفَظْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ تَمَلَّكَ بِهِ إِخْوَانُكَ؛ اگر از زبانت مواظبت کنی، همه دوستان و آشنایانت در اختیار تو خواهند بود [و تو را دوست خواهند داشت].» سپس فرمود: «زهری! کسی که عقلش کامل‌ترین اعضا و وجودش نباشد، با کوچک‌ترین اعضایش (زبان) هلاک می‌شود.»

حضرت سجاده علیه السلام مهم‌ترین رمز توفیق در زندگی را، تواضع و احترام به دیگران دانسته و می‌فرماید: «اگر دیدی که مسلمانان تو را احترام می‌کنند و مقامت را بزرگ می‌شمارند، بگو آنها بزرگوارند که با من چنین رفتار می‌کنند و اگر از مردم نسبت به خود بی‌توجهی مشاهده کردی، بگو از من خطایی سرزده که مستوجب چنین بی‌احترامی شده‌ام. هرگاه چنین اندیشیده باشی و طبق این تفکر عمل کنی، خداوند متعال زندگی را بر تو آسان کرده، دوستانت زیاد و دشمنانت به حداقل خواهند رسید. در

۳۸- وی در ابتدا از علمای اهل سنت بود اما در اثر معاشرت با امام چهارم علیه السلام و نبیل به بهره‌های شایان علمی و انسانی از محضر امام سجاده علیه السلام به آن حضرت علاقه شدیدی پیدا کرد و از امام همیشه با لقب «زین‌العابدین» یاد می‌نمود.

این صورت نیکی های دیگران تو را خوشحال می کند و از بدی و اذیت های آنان آزاده نخواهی شد.^{۳۹}

محبوبترین رهبر آسمانی

داستان معروف امام سجاد علیه السلام هنگام زیارت بیت الله الحرام دلیل واضحی بر جایگاه والای معنوی و اجتماعی آن حضرت در عصر خود می باشد. خلاصه آن ماجرا چنین است:

در زمان خلافت عبدالملک بن مروان، سالی پسرش هشام بن عبدالملک^{۴۰} به زیارت خانه خدا رفت؛ اما در اثر ازدحام جمعیت نتوانست «حجرالاسود» را زیارت کند و کوشش اطرافیانش نیز در این زمینه نتیجه ای نداشت. ناگزیر برای او در کنار کعبه تختی نصب کردند و وی در آنجا نشسته و به تماشای حجّاج و طواف کنندگان پرداخت. اطرفیان شامی او نیز در کنارش گرد آمده و به اجتماع پرشکوه حجّ نظاره می کردند. در همین حال، ناگهان حضرت سجاد علیه السلام پدیدار شد؛ آن حضرت که در میان جمعیت با سیمایی زیبا و وجودی نورانی همچون ستاره ای می درخشید، گرد خانه خدا طواف کرد و هنگامی که به حجرالاسود نزدیک شد، مردم با کمال احترام و تواضع راه را بر امام باز کردند و حضرت به راحتی حجرالاسود را زیارت نمود.

این منظره که هشام و اطرافیانش را به حیرت واداشته بود، موجب شد تا یکی از شامیان از هشام بپرسد که: این شخص با عظمت کیست که مردم این چنین احترامش می کنند؟ اما

۳۹- الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۹.

۴۰- وی از سال ۱۰۵ تا ۱۲۵ ه. زمام حکومت را به دست گرفت. از آنجایی که امام چهارم علیه السلام در سال ۹۵ ه. توسط ولید بن عبدالملک به شهادت رسید، هشام بن عبدالملک جانشین خلیفه به شمار می آمده است.

هشام به جهت اینکه شامیان آن حضرت را نشناسند، پاسخ داد: من هم نمی شناسم! «فَرَزْدَقُ» شاعر که در آنجا حاضر بود، بلند شده و با جرئت تمام گفت: اما من او را می شناسم! گفت: من می شناسمش نیکو

زو چه پرسى، به سوى من کن رو اگر هشام او را نمی شناسد، من آن جوان زیباروی و نورانی چهره را خوب می شناسم. مرد شامی گفت: او کیست ای ابو فراس؟! فرزدق در پاسخ آن مرد شامی قصیده معروف خود را در چهل بیت سرود؛ از جمله اینکه:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبُطْحَاءُ وَ طَاتَهُ
وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ

این کسی است که سرزمین پاک مکه قدر و منزلت او را می شناسد و خانه کعبه، حلّ و حرم او را می شناسند.

هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادَ اللَّهِ كُلِّهِمْ
هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الظَّاهِرُ الْعَلَمُ

این فرزند بهترین بندگان خداست. این جوان پاک و پاکیزه و پیراسته و شناخته شده است.

مَا قَالَ لَا قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ
لَوْ لَا التَّشْهَدُ كَانَتْ لَأَوْهُ نَعَمَ

هرگز کلمه (لا) بر زبان نیاورد مگر در تشهد نماز که اگر آنهم نبود (لا) ی او همه اش (بلی) بود.

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتُ جَاهِلَهُ
بِحَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خْتَمُوا

این فرزند فاطمه است. اگر او را نمی شناسی، او کسی است که جدّش خاتم الانبیاء می باشد.

... او از خاندانی است که محبت ایشان، دین و دشمنی با

آنان، کفر و نزدیک شدن به آنان، پناهگاه و نجات بخش است. هرکسی خدای را بشناسد، نیاکان او را نیز نیک می شناسد که دین اسلام از خانه او به سایر مردم رسیده است....

هشام بن عبدالملک بعد از شنیدن این قصیده، خشمگین شد و حقوق فرزدق را از بیت المال قطع نموده و او را در عَسْفَانَ (بین مکه و مدینه) زندانی کرد. حتّی در اعتراض به فرزدق گفت: تو تا به حال برای ما چنین مدحی نگفته ای! فرزدق گفت: تو نیز جدّی مثل جدّ او و پدری مثل پدر او و مادری مثل مادر او بیاور تا من شبیه این ابیات را در مورد شما نیز بسرایم.

بعد از این ماجرا، امام سجاد علیه السلام دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد و فرمود: ای ابو فراس ما را معذور دار؛ اگر بیش از این مقدورمان بود، برایت می فرستادیم. اما او نپذیرفت و گفت: ای پسر رسول خدا! آنچه من گفتم، به خاطر جایزه نبوده بلکه برای رضای خدا و رسولش بوده است. من پاداشی از شما نمی خواهم.

امام علیه السلام دوباره آن اموال را برای فرزدق فرستاد و فرمود: «خداوند مکان و منزلت و نیت تو را می داند، به حقّ من آن را قبول کن.» و فرزدق آن را پذیرفت.^{۴۱}

برگی از دفتر آفتاب

- ۱- نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ.^{۴۲} نگاه مؤمن به چهره برادر مؤمن خود از روی دوستی و محبت به او، عبادت است.
- ۲- كَفَّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ وَ فِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ عَاجِلًا وَ

۴۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹. روضة الواعظین، ج ۱، ص: ۲۰۰
۴۲- تحف العقول ص ۲۸۲

- آجلاً؛^{۴۳} خودداری از آزار دیگران، نشانه کمال خرد و مایه آسایش دو گیتی است.
- ۳- خَيْرُ مَفَاتِيحِ الْأُمُورِ الصَّدَقُ وَ خَيْرُ خَوَاتِيمِهَا الْوَفَاءُ؛^{۴۴} بهترین شروع کارها صداقت و راستگویی و بهترین پایان آنها وفا است.
- ۴- مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ.^{۴۵} هم نشینی با صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند، و معاشرت و هم صحبت شدن با علماء سبب افزایش شعور و بینش می باشد.
- ۵- اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْعَمَلِ؛^{۴۶} انتظار فرج از برترین اعمال است.
- ۶- اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِيْ عَنِ السَّرَفِ وَالْاَزْدِيَادِ.^{۴۷} خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و مرا از اسراف و زیاده روی محافظت فرما.
- ۷- اَلْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلٰى ثَلَاثٍ: اِمَّا يُدْخِرُ لَهٗ، وَ اِمَّا يُعَجِّلُ لَهٗ، وَ اِمَّا اَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يَّرِيْدُ اَنْ يُصِيْبَهُ؛^{۴۸} مؤمن از دعای خویش یکی از سه بهره را دارد: یا برایش ذخیره می شود، یا برایش مستجاب می گردد، یا بلایی که مقدر بوده به او برسد، از او دفع می شود.

۴۳- تحف العقول ص ۲۸۳

۴۴- بحار الأنوار (ط-بیروت) ج ۷۵، ص ۱۶۱ - نزهة الناظر و تنبيه خاطر ص ۹۳، ج ۲۱

۴۵- بحار الأنوار: ج ۱، ص ۱۴۱، ضمن ج ۳۰، و ج ۵۷، ص ۳۰۴

۴۶- منتخب الاثر، ص ۲۴۴

۴۷- صحیفه سجادیه، «دعاء ۳۰» .

۴۸- تحت العقول، ص ۲۸۰

- ۸- اِيَّاكَ وَ الْاِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ، فَاِنَّ الْاِبْتِهَاجَ بِهٖ اَعْظَمُ مِنْ رُكُوْبِهٖ؛^{۴۹} از خوشحال شدن به گناه پرهیز، چراکه خوشحالی از انجام گناه، از ارتکاب گناه بدتر است.
- ۹- يَا بَنِيَّ! اِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا اِلَّا اللّٰهُ؛^{۵۰} ای فرزندم! از ستم به کسی که جز خداوند یاور و پشتیبانی علیه تو ندارد، برحذر باش.
- ۱۰- اِنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ؛^{۵۱} همانا صدقه پنهانی، آتش خشم پروردگار را فرو می نشاند.
- ۱۱- لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَّعَ تَقْوٰى وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَّقَبَلُ؛^{۵۲} کاری که با اخلاص و پرهیزگاری توأم باشد، هر قدر به ظاهر کم باشد، کم نیست، چگونه ممکن است عملی که مقبول درگاه خداست، کم باشد؟!
- ۱۲- اِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِيْنِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ اِلَى يَسَارِكَ وَ اَعْتَدَرَ اِلَيْكَ فَاَقْبَلْ عُذْرَهُ؛^{۵۳} اگر کسی از سمت راست تو، به تو دشنام داد، سپس به سمت چپ تو رفت و از تو عذر خواهی کرد، عذر خواهی اش را بپذیر.
- ۱۳- حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ ، التَّعْظِيْمُ لَهٗ وَ التَّوْقِيْرُ لِمَجْلِسِهٖ وَ حُسْنُ الْاِسْتِمَاعِ اِلَيْهٖ؛^{۵۴} حق استاد تو این است که بزرگش داری و محضرش را محترم شماری و با دقت به سخنانش گوش بسپاری .
- ۱۴- وَ اَمَّا حَقُّ اُمِّكَ فَاَنْ تَعْلَمَ اَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ

۴۹- كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸

۵۰- کافی، ج ۲، ص ۳۳۱

۵۱- كشف الغمه، ج ۲، ص ۷۷

۵۲- تحف العقول، صفحه ۲۰۱.

۵۳- تحف العقول، ص ۲۸۲

۵۴- کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۰.

أَحَدٌ أَحَدًا وَ اَعْطَيْتَكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطٰى أَحَدٌ أَحَدًا؛^{۵۵} حق مادرت بر تو این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرده است که هیچ کس دیگری را حمل نمی کند و از میوه دلش آن به تو داد که هیچ کس به دیگری نمی دهد .



- ۲- محدود و معین بودن اوقات شب و روز.
- ۳- غذاها و آنچه منشأ ادامه حیات و پرورش است.
- ۴- شب برای بسیاری از موجودات به خصوص انسان، لباس استراحت است.
- خلقت شب و روز

پدیده شب و روز و منافع آن که هر کدام برای حیات موجودات دارد، در حقیقت محصول و معلولی از وضع زمین و خورشید و رابطه میان آن دو موجود کیهانی است.

- شب و روز در قرآن

در این قسمت لازم است به برخی از آیات قرآن مجید در رابطه با شب و روز و این که این دو پدیده از آیات حضرت حق است اشاره شود:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ^{۵۶}

بی تردید در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند. راستی، آیا پدیده شب و روز که نتیجه گردش زمین در هر بیست و چهار ساعت به دور خود و خورشید بر سطح

دعا به وقت صبح و شام

و كان من دعائه عليه السلام عند الصُّبْحِ وَالْمَسَاءِ؛
دعای ششم مطالب آموزنده و پیام‌های تربیتی و اخلاقی فراوانی دارد و برخی از ویژگی‌های انسان‌های صالح را بازگو می‌کند. ما در این فرصت بخشی از آنها را بررسی می‌کنیم:

ستایش آفریننده ی شب و روز

فراز اول:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ؛ سپاس خدای را که به نیروی خود شب و روز را آفرید،

فراز دوم:

وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ، و به قدرتش میان آن دو تفاوت قرار داد،

فراز سوم:

وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا، وَأَمَدًا مَمْدُودًا، و برای هر یک حدی محدود و زمانی مشخص نهاد،

فراز چهارم:

يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ، وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ، بِتَقْدِيرِ مَنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ، وَيُنشِئُهُمْ عَلَيْهِ، هر یک را درون دیگری فرو برد و برون آرد (از یکی بکاهد و به دیگری بیفزاید)، و با این نظم دقیق روزی بندگان و نشو و نمای آنان را تأمین فرماید. امام سجاد علیه السلام در این فرازها قدرت خداوند متعال و رابطه مستقیم او با جهان آفرینش را بیان کرده و جملگی موجودات را در پناه قدرت و عظمت خداوند می‌داند.

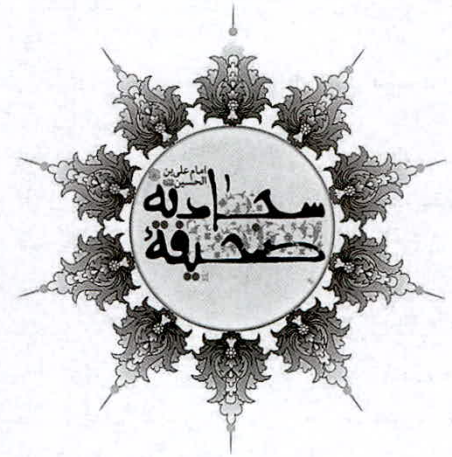
- حقیقت شب و روز

نکاتی که در این فرازهای ملکوتی به آن اشاره شده عبارت است از:

- ۱- خلقت شب و روز و افتراق بین آنها به قوت و قدرت حق.

فصل دوم

دعای ششم صحیح سجادیه



زمین است، به وقتی که قسمتی از آن در حین گردش رو به روی این کره آتشین است، نشانه وجودی حکیم و قوی و قادر و علیم نیست؟

آیا عقل در این معرکه جز به حضرت ربّ العزّه و وجود مقدّسی که آفریننده این پدیده‌هاست توجه می‌کند؟

اگر عقل به هنگام تماشای این واقعیت‌ها که سراسر باعث بهت و حیرت و تعجب و اعجاب است به غیر حق رو می‌کند، بگوید آن غیر، کیست؟

وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ۗ وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۗ^{۵۷}؛ و شب را پوششی* و روز را وسیله معاش مقرر کردیم.

«پرده شب، بدن و اعصاب را از شعاع نور می‌پوشاند و انسان و حیوان را در پناه تاریکی خود آسوده و مطمئن از چشم رقیب و دشمن می‌دارد. از اینرو انقطاع و آرامش کامل: «سُبَات» بر محیط و جنبندگان حاکم می‌گردد، چنانکه جنبش و آرامش جنبندگان پیرو گسترش و برگشت نور و سایه است، همین که هنگام عصر تابش نور لغزیده شد و سایه یکسره برگشت، همه جنبندگان اعم از انسان و حیوان از میدان زندگی با سستی و خستگی به سوی خانه و لانه و آشیانه خود برمی‌گردند و لباس تاریکی شب هر چه بیشتر فراگیرد، آرامش و خواب‌ها عمیق‌تر می‌گردد.

در مقابل، هرچه گسترش نور آفتاب و تابش شعاع آن بیشتر می‌گردد جنبندگان را بیشتر به میدان زندگی می‌کشاند. بالا آمدن آفتاب از سوئی و محرک‌های احتیاج از سوی دیگر، جنبندگان را برمی‌انگیزد و میدان کوشش گرم می‌شود و قدرت‌های بدنی و فکری که در نتیجه خواب و آسایش شب ذخیره و آماده شده به کار می‌افتد.

محدود بودن اوقات شب و روز

بدون شک اگر حدود زمانی شب و روز بیش از این می‌بود که الآن هست، آثاری از حیات و رشد و پرورش موجودات در میان نبود. شب طولانی باعث از بین رفتن حرارت لازم و حکومت سرمای غیر قابل تحمل و روز طولانی علت سوختن موجودات و بخار شدن تمام آب‌ها و تعطیل حیات و آثار حیات بود. حکمت و علم و اراده حضرت ربّ العزّه، زمان شب و روز را آن چنان قرار داد که اولاً نور حیات در سطح زمین تجلی کند و ثانیاً آثار حیات که جز حضرت حق، احدی به آن علم ندارد ظهور و بروز کند.

حدود معین شب و روز به خاطر این است که زمین در ۲۴ ساعت با سرعت معین به دور خود می‌چرخد و این برنامه چند میلیارد سال است ادامه دارد و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. و همچنین فاصله بین زمین و خورشید نزدیک به صد و پنجاه میلیون کیلومتر است که در اندازه گرفتن حرارت به وسیله زمین عامل مؤثری است و غیر از این هوایی است که چون پوششی، تمام زمین را پوشانده و برای زمین به خصوص در حفظ گرمای معین و سرمای معین مؤثر است.

قدرت غذاها در پرورش انسان

قرار شب و روز به صورتی است که زمین استعداد پرورش انواع حبه‌ها و دانه‌ها و خوراکی‌ها را برای انسان دارد. اندازه شب و حدود روز، گرما و سرمای معین، نور و ظلمت کافی، آب و هوا و عوامل دیگر به طور مجموع زمینه‌ای برای رشد ما یحتاج انسان و پاسخگویی به نیازهای مادی آدمی است.

قرآن مجید به طور مکرّر به مسأله مواد غذایی و تناسب آنها با بدن و عوامل مؤثر رشد و پرورش و تداوم حیات اشاره

فرموده و از انواع مواد غذایی به عنوان نعمت حق یاد کرده و از استفاده کنندگان این سفره پرنعمت خواسته است که شکر منعم را بجای آورده و هر نعمتی را در همان جایی که صاحب نعمت دستور داده خرج کنند.

نعمت غذا در قرآن

وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِه لِقَادِرُونَ* فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَ أَغْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهِ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ^{۵۸}؛ و از آسمان، آبی به اندازه نازل کردیم و آن را در زمین جای دادیم؛ و بی‌تردید به از بین بردن آن کاملاً توانمندیم* پس به وسیله آن برای شما باغ‌هایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم که برای شما در آن‌ها میوه‌های فراوانی است [که از فروش آنها زندگی خود را اداره می‌کنید] و [نیز] از آنها می‌خورید. گاهی از زبان بعضی دانشمندان این توهّم خام مطرح می‌شود که پیشرفت علم و کشف روابط موجودات و قوانین جاری در طبیعت کافی است و دیگر روی آوردن به مذهب مفید نیست؛ زیرا همه چیز را می‌دانیم و تنها در محیط مسجد و محراب و مراکز دینی است که باید خدا را خواند و خدا و دستورات او را باید در چهارچوب مساجد و کلیساها محصور نمود. امام علیه السلام این توهّم را مردود می‌داند. این گونه فکر کردن در واقع محدود و کوچک بودن فکر و ذهن آنان را نشان می‌دهد نه واقعیت عالم را در یک کشف طبیعی آنچه را یک محقق به دست می‌آورد آیه ای از آیات حضرت حق است. و چه بسیار رازهای عظیم که در کتاب آفرینش موجود است و بشر قرن‌ها پس از قرن‌ها سطری از اوراق این کتاب را در می‌یابد.

دعاهایی که از حضرات معصومین علیهم السلام به ما رسیده است با روایات فرق مهمی دارد؛ زیرا در دعای مخاطب فقط خداست و معصوم با تمام حقیقت در آن تجلی کرده، و حقایق و معارف بسیار زیادی را در آن به ودیعه گذارده است. دعاها در بردارنده رازهای زیادی هستند و بر محققان است که در کشف این معارف بکوشند.

در میان علوم مختلف تنها عرفان نظری است که رابطه بین مخلوق و خالق را بدون واسطه دیده و هر چیزی را همانند جدول هایی که دارای ارتباطی تنگاتنگ با اقیانوس عظیم است و همه از آن نشأت گرفته و عاقبت هم به طرف آن برمی گردد در رابطه مستقیم با مبدأ می داند و بر آن باور است که هر موجودی دارای وجهی خاص بوده که به واسطه آن وجه خاص با خدای متعال مرتبط است.

در نامه ای که دکارت فرانسوی به یکی از دوستان خود به نام مرسن می نویسد از رمز بسیار جالبی پرده برداشته و می گوید حقایق ریاضی که شما آن را ازلی و ابدی می خوانید، جملگی را خداوند مقرر کرده است و آن ها مانند تمام مخلوقات دیگر تابع خداوند هستند و قول به اینکه این حقایق تابع خدا نیست، مثل این است که خداوند بزرگ را همانند خدایان یونان تابع قضا و قدر سابق و سلسله امور دیگر بدانیم - خواهش می کنیم بیم نداشته باشید از این که همه جا بگوئید و منتشر کنید که خداوند همانند امپراطوری که قوانین را در مملکت برقرار می سازد و مملکت را با آن قوانین مدیریت کند - تمام قوانین طبیعی و ریاضی را نیز او در این عالم برقرار کرده است و اگر به شما بگویند که آیا خداوند می تواند قوانین خود را همانند حکمرانان تغییر دهد؟ در جواب بگوئید آری چنین است اگر اراده خداوند تغییر کند او نیز تغییر خواهد کرد، خواهند گفت

که ما این حقایق و قوانین را نامتغیر می دانیم. جواب گوئید که من هم معتقدم اراده خدا لایتغیر است که این قوانین لایتغیر است و اگر خدا بخواهد هر کاری می تواند بکند و ما آنقدر دانسته ایم که خداوند قادر است آنچه را ما می فهمیم انجام دهد و نمی توانیم بگوئیم آنچه را ما نمی فهمیم او نمی تواند انجام دهد؛ زیرا این یک گستاخی و ادعای بی دلیل است که ما دامنه تخیل خود را به اندازه وسعت قلمرو الهی بدانیم.^{۵۹}

پس خداست که فعال لما یرید است و تمامی آزمایشگاه ها و مراکز علمی عمیق عالم گواه نظام توحیدی و بازگو کننده عظمت صنع و تصویر کننده حکمت و تدبیر حضرت حق متعال است.

و لذا امام علیه السلام فرمود: **وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا، وَأَمَدًا مَمْدُودًا.** و برای هر یک از شب و روز حد و مدت معینی قرار داد. تنظیم حرکات و گردش افلاک بر حسب شرایط زندگی آدمی است، بدان معنی که اگر شب طولانی تر می بود، خستگی آور می شد، چنان که اگر روز نیز طولانی تر می شد انسان فوق توان خود تلاش می کرد که در این صورت برای بقاء نوع مضر بود و لذا هر یک از شب و روز را محدود و آن ها را از همدیگر متمایز کرد گذشته از آنکه در این تنوع ها و پدیده ها اسراری است که خود حکمت های مهمی در برداشته که باید فکر کرد و بهره برد.

بطور خلاصه امام سجاد علیه السلام در فرازهای اولیه این دعا به قدرت بی پایان حق اشاره کرده و پرودگارش را حمد و ستایش می کند این تفسیر کلام خداوند است که فرمود:^{۶۰}

۵۹ - در اینجا مضمون نامه دکارت را آورده ایم و عزیزان می توانند برای اطلاع بیشتر از مضمون نامه به فلسفه عمومی، یا ما بعد الطبیعه پل فوکلیه ص ۲۰۴ و ۲۰۵ مراجعه فرمایند.
۶۰ - ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۲؛ ص ۱۸۶ - سورة آل عمران: الآیة ۱۹۰.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ، یقیناً در آفرینش آسمان ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه هایی بر توحید، و قدرت خدا، برای خردمندان است.

بدون تردید آفرینش جهان هستی، مقدمه خداشناسی است. اختلاف ساعات شب و روز در طول سال هم، در نظر خردمندان تصادفی نیست. قرآن هم، مردم را به تفکر در آفرینش ترغیب می کند. بنابراین ستایش خداوند همراه با تفکر در آفرینش شب و روز درس های توحیدی فراوانی به انسان های حقیقت طلب دارد.

روشن ترین راه خداشناسی

در آفرینش شب و روز نشانه های روشنی برای صاحبان خرد و اندیشمندان است. هرکس به اندازه پیمانانه استعداد و تفکرش از این گردش ایام سهمی می برد و از سرچشمه صاف اسرار آفرینش سیراب می گردد.

از منظر امام سجاد علیه السلام تنها حمد و ستایش و یادآوری خدا کافی نیست، این یادآوری آن گاه ثمرات ارزنده ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همانطور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته با یاد خدا نباشد، نیز بجایی نمی رسد. دانشمندانی که دید توحیدی ندارند در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت انگیز - که شب و روز از آن پدید می آید - نتیجه لازم تربیتی و انسانی و معنوی را نمی گیرند. همانند کسی که غذایی می خورد که تنها جسم او را قوی می کند، و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد. سعدی این مضامین را در یک قصیده توحیدی چه زیبا سروده :

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار آفرینش همه تنبیه خداوند دلست دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار خبرت هست که مرغان سحر می گویند آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار هر که امروز نبیند اثر قدرت او غالب آنست که فرداش نبیند دیدار پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

آری این دگرگونی لیل و نهار، و این آمد و رفت روشنایی و تاریکی با آن نظم خاص و تدریجی اش که دائما از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود، و به کمک آن فصول چهارگانه به وجود می آید، و درختان و گیاهان و موجودات زنده مراحل تکاملی خود را در پرتو این تغییرات تدریجی، گام به گام طی می کنند، نشانه هائی از ذات و صفات متعالی او هستند.

اگر این تغییر تدریجی منظم نبود، و این تغییرات توأم با هرج و مرج صورت می گرفت و یا اصلا همیشه روز، و یا همیشه شب بود، حیات و زندگی از صفحه کره زمین به کلی برچیده می شد و اگر فرضاً وجود داشت دائما دچار آشفستگی و نابسامانی بود. بدون شک اگر حدود زمانی شب و روز بیش از این می بود که الآن هست، آثاری از حیات و رشد و پرورش موجودات در میان

نبود. شب طولانی باعث از بین رفتن حرارت لازم و حکومت سرمای غیر قابل تحمل و روز طولانی علت سوختن موجودات و بنخار شدن تمام آب ها و تعطیل حیات و آثار حیات بود. حکمت و علم و اراده خداوند، زمان شب و روز را آنچنان قرار داد که اولاً نور حیات در سطح زمین تجلی کند و ثانیاً آثار حیات که جز حضرت حق، احدی به آن علم ندارد ظهور و بروز کند.

به این جهت خردمندان، با توجه به این حقیقت، این کلام و حیانی را زمزمه می کنند که: رَيْتَنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۱۱؛ خداوند! این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی.

فراز پنجم:

تاریکی آرام بخش شب

«فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَ نَهَضَاتِ النَّصَبِ، وَ جَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ مَنَامِهِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَ قُوَّةً، وَلِيَتَأَلَّوْا بِهِ لَذَّةً وَ شَهْوَةً، پس شب را برای بندگان آفرید تا در آن از حرکات رنج آور و فعالیت های آزاردهنده بیاسایند، و آن را پوششی قرار داد تا مردم در آن به آسایش دست یابند و خواب راحت کنند، و این همه سبب تجدید نشاط و نیروی ایشان گردد، و به لذت و کام دل رسند.»

خداوند در مورد فلسفه آفرینش شب می فرماید: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا؛ ۱۲ اوست خدائی که شب را برای شما لباس گردانید. و در سوره قصص می فرماید: وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لَتُبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ

۶۱- آل عمران : ۱۹۱

۶۲- فرقان : ۲۷

تَشْكُرُونَ ۱۳؛ و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید، و شاید شکر نعمت او را بجا آورید.

شب لباس طبیعت و مایه نشاط

این پرده ظلمانی نه تنها انسان ها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می کند. در حقیقت این تعبیر اشاره ای به تعطیل تمام فعالیت های جسمانی به هنگام خواب است، زیرا می دانیم در موقع خواب، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می شوند، و قسمت دیگر همچون کار قلب و دستگاه تنفس، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده و به صورت آرامتر ادامه می دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود.

خواب به موقع و به اندازه، نشاط آفرین، مایه قدرت، بهترین وسیله برای آرامش اعصاب و تجدید کننده تمام نیروهای بدن است، به عکس، قطع خواب مخصوصاً برای یک مدت طولانی، بسیار زیان بار و حتی مرگ آفرین است و به همین دلیل یکی از مهمترین شکنجه ها برای شکنجه گران قطع برنامه خواب است که مقاومت انسان را به سرعت در هم می شکنند. ۱۴

فراز ششم:

حرکت و حیات با آغاز صبح

«وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَلِيَسْتَسَبِّحُوا إِلَيْهِ رُحْمَةً، وَيَسْئِرُوا فِي أَرْضِهِ طَلْبًا لِمَا فِيهِ نَبَلٍ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَ دَرَكِ الْأَجَلِ فِي آخِرِيهِمْ؛ و روز را بینایی بخش قرار داد تا در آن به جستجوی

۶۳- قصص : ۷۳

۶۴- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۱۱۴

فضل حق خیزند، و به رزق و روزی او دست یابند، و در زمین او در پی سود گذرای دنیا و ادراک نفع دائمی آن جهان به راه افتند.» در قرآن با اشاره به نعمت روشنایی روز^{۶۵} می‌فرماید: «وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا»^{۶۶}؛ و خداوند روز را مایه حرکت و حیات قرار داد. پیامبر گرامی اسلام ﷺ همه روز صبحگاهان حرکت روزانه‌اش را با این جمله آغاز می‌فرمود: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أُمُوتُ وَ أَحْيَا وَ إِذَا اسْتَيْقَظَ قَالِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ^{۶۷}؛ ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بعد از مرگ زنده کرد و حیات نوین بخشید، و سرانجام به سوی او محشور خواهیم شد.

و برآستی روشنایی روز از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همانگونه که تاریکی، خواب‌آور و آرام‌بخش است. در جهان طبیعت نیز به هنگام درخشش اولین اشعه خورشید جنب و جوش عظیمی همه موجودات زنده را فرا می‌گیرد، رستاخیزی در میان آنها برپا می‌شود و هریک به دنبال برنامه خویش به حرکت در می‌آیند، و حتی گیاهان نیز در برابر نور به سرعت تنفس و تغذیه و رشد و نمو می‌کنند، در حالی که با غروب آفتاب گویی شیپور خاموشی در سراسر جهان طبیعت زده می‌شود، پرندگان به لانه‌ها بازمی‌گردند و موجودات زنده به استراحت و خواب می‌پردازند، حتی گیاهان در نوعی خواب فرو می‌روند.^{۶۷}

کار روزانه برای کسب آخرت

از منظر اسلام فعالیت‌های اقتصادی روزانه زمینه ساز کمالات و فضائل انسانی است و اگر فردی با این انگیزه به

۶۵- فرقان: ۴۷

۶۶- بحار الأنوار، طبع - بیروت، ج ۷۳، ص ۲۱۹

۶۷- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص: ۱۱۵

عرصه اقتصاد وارد شود، افزون بر منافع مادی و ظاهری به بهره‌های معنوی نیز نایل خواهد شد.

عبدالله بن ابی یعفر می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از وی پرسید: به خدا قسم! ما به دنبال دنیا می‌رویم و دوست داریم آن را به دست آوریم. امام علیه السلام فرمود: تو می‌خواهی با دنیاطلبی و کسب درآمد روزانه چه کنی؟ او گفت: می‌خواهم نیازهایم را برطرف کنم، به خانواده‌ام رسیدگی نمایم، صدقه و احسان بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: اینکه دنیاطلبی نیست؛ این به دنبال آخرت و ثواب‌های الهی رفتن است.^{۶۸} کسب درآمد و به دنبال منافع مادی رفتن انسان، باید با انگیزه‌های الهی باشد و آن را وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد الهی قرار دهد و گرنه دنیاطلبی امری زشت و ناپسند خواهد بود؛ چنان که برخی افراد به دنبال جمع ثروت و ذخایر دنیوی هستند، در حالی که هیچ انگیزه خیر و معنوی را مدنظر ندارند. گاهی این گونه افراد چنان حریص به جمع‌آوری مال دنیا هستند که حتی سلامتی خانواده و تمام هستی خود را در راه ثروت اندوزی از دست می‌دهند. امام صادق علیه السلام به چنین کسانی هشدار داده، می‌فرماید: «لَيْسَ فِيمَا أَصْلَحَ الْبَدَنَ إِسْرَافًا... إِنَّمَا السَّرَافُ فِيمَا أَتْلَفَ الْمَالُ وَأَضَرَ بِالْبَدَنِ»^{۶۹} در آنچه که بدن را اصلاح می‌کند اسراف نیست؛ اسراف در جایی است که مال انسان از بین برود و به جاننش نیز لطمه بخورد.» از منظر امام صادق علیه السلام بین کسی که از کار روزانه به عنوان وسیله‌ای برای کسب آخرت بهره می‌گیرد و بین کسی که هر روز برای دنیا پرستی و جمع مال تلاش می‌کند، تفاوت

۶۸- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص: ۳۴

۶۹- تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۷.

واضح وجود دارد. به این جهت از سوی دلبستانگان به مال دنیا و دنیاپرستان ظاهربین را لعن می‌کند و می‌فرماید: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَبَدَ الدِّينَارَ وَ الدِّرْهَمَ»^{۷۰} مورد لعن خداست کسی که بنده دینار و درهم باشد. و از سوی دیگر به دوستانانش توصیه می‌کند: «لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ»^{۷۱} طلب روزی از [راههای] حلال را هرگز رها نکن؛ چرا که مال حلال یاور تو در دینت خواهد بود.»

مولوی این مضامین را در قالب شعر بیان می‌کند:

چیست دنیا از خدا غافل بُدن
نی قماش و نقره و فرزند و زن
مال را کز بهر دین باشی حمول
نعم مال صالح خواندش رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است
آب اندر زیر کشتی پشتمی است
چونکه مال و ملک را از دل براند
ز آن سلیمان خویش جز مسکین نخواند
گر چه جمله این جهان ملک وی است
ملک در چشم دل او لاشی است

فراز هفتم:

برنامه ریزی و استفاده از فرصت‌ها

«بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ، وَ يَبْلُو أَعْبَارَهُمْ، وَ يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ، وَ مَنَازِلِ فُرُوضِهِ، وَ مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَؤُوا بِمَا عَمَلُوا، وَ يَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحَسَنِي. به وسیله این امور کار انسان‌ها را به سامان می‌آورد، و اعمالشان را می‌آزماید، و می‌نگرد که به هنگام طاعت، و

۷۰- اصول کافی، باب الذنوب، حدیث ۹.

۷۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴.

اوقات بجا آوردن واجبات، و موارد احکام او چگونه‌اند؟ تا بدکاران را به جزای عملشان و نیکوکاران را به مزد کردار نیکشان برساند.»

در این فراز امام علیه السلام اشاره می‌کند به آیه «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى»^{۷۲} و برای خداست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشان برساند و نیکوکاران را در برابر اعمال نیکشان پاداش دهد.»

اهمیت برنامه‌ی روزانه

از عوامل توفیق و پیروزی انسان، نظم و برنامه‌ریزی در امور زندگی در شب و روز است؛ کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصیت خود به فرزندانش، امام حسین و امام حسین علیه السلام روشن‌ترین راهنمای ماست که فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ»^{۷۳} شما را به پرهیزکاری... و نظم [و انضباط] در کارهایتان سفارش می‌کنم.»

انسان مؤمن همواره برای تمام ساعات زندگی برنامه دارد و هرگز فرصتها را از دست نمی‌دهد.

آری، برای استفاده از فرصت کوتاه عمر باید با نظم و برنامه دقیق حرکت کرد و از این سرمایه ارزشمند کمال بهره را برد؛ چرا که عمر از دست رفته، هرگز باز نخواهد گشت. شیخ بهایی در این زمینه چه زیبا سروده است:

گر نبود اسب مطلاً لگام
زد بتوان بر قدم خویش گام
ور نبود مشربه از زر ناب
با دو کف دست توان خورد آب

۷۲- نجم / ۳۱

۷۳- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، قم، نشر مشهور، ۱۳۸۰ ش، نامه ۴۷.

ور نبود جامه اطلس تو را
دلق کهن ساتر تن بس تو را
جمله که بینی همه دارد عوض
وز عوضش گشته میسر غرض
آنچه ندارد عوض ای هوشیار
عمر عزیز است غنیمت شمار

نظم شب و روز

برای اوقات محدود عمر که با آمدن شب و روز سریعاً به پایان می‌رسد باید برنامه‌ریزی کرد و با نظم و ترتیب خاص از آن کمال بهره را برد. به این جهت، امام علی علیه السلام در مورد اهمیت برنامه‌ریزی صحیح می‌فرماید: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَمَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّذْيِيرِ»^{۷۴} استواری زندگی [صحیح و موفق] برنامه‌ریزی نیکو و معیار آن دوران‌دیشی نیکو می‌باشد.»

و امام باقر علیه السلام نیز تأکید می‌کند که: «إِيَّاكَ وَالتَّفْرِيطَ عِنْدَ امْكَانِ الْفُرْصَةِ فَإِنَّهُ مَيِّدَانُ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ»^{۷۵} مبادا فرصت‌های به دست آمده را [به آسانی] از دست بدهی که در این میدان کسی که وقت خود را ضایع کند، ضرر خواهد کرد.» استفاده از فرصت‌های به دست آمده و برنامه‌ریزی صحیح در این مسیر از بهترین راه‌های توفیق و پیروزی است و غفلت از گذر زمان و از دست رفتن فرصت‌ها شکست حتمی را به دنبال دارد.

اسوه نظم و برنامه‌ریزی

حضرت امام خمینی (ره) - که یکی از انسان‌های موفق تاریخ است - در زندگی روزانه خود نظم و برنامه ویژه‌ای داشت.

۷۴- غرر الحکم، ص ۳۵۴، ح ۸۰۸۴.

۷۵- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵، ح ۱.

کارهایشان در ساعت‌هایی معین انجام می‌شد؛ یعنی خیلی مقید بودند که در ساعت معین غذا بخورند، در ساعت معین بخوابند و رأس ساعتی خاص بلند شوند. اگر کاری داشتند یا با کسی قرار می‌گذاشتند، از آن هیچ عدول نمی‌کردند. راز موفقیت امام (ره) نظم و برنامه‌ریزی ایشان بود و از دوران جوانی به نظافت و منظم بودن معروف بودند. ایشان در اتاقی که انباشته از کتاب، کاغذ و یادداشت بود، هر کاغذ یا یادداشتی را که می‌خواستند، فوراً پیدا می‌کردند؛ برای اینکه تمام آنها با نظم و در جای مخصوص به خود بودند.^{۷۶}

ایشان برای مطالعه، قرائت قرآن و کارهای مستحب و حتی زیارتها و دعاهایی که قرائت آنها در وقت خاصی هم وارد نشده، وقت خاصی را تنظیم کرده بودند و هر کاری را روی همان زمان بندی انجام می‌دادند.^{۷۷}

تقسیم شبانه روز

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً مِنْهُ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَسَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَسَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْأَخْوَانِ الثَّقَاتِ وَالَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخَلِّصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِكُمْ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ»^{۷۸} سعی کنید زمان خود را به چهار بخش تقسیم کنید: زمانی برای مناجات با خداوند، ساعتی دیگر برای تأمین معاش، ساعت سوم را برای معاشرت با برادران [دینی و افراد] مورد اعتماد و کسانی که عیب‌ها و اشکالات شما را گوشزد می‌کنند و از ته دل به شما علاقه‌مندند و ساعت چهارم را برای [تفریح سالم] و لذت‌های [حلال]

۷۶- برداشتهایی از سیره امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۴ و ۶ و ۷.

۷۷- همان.

۷۸- فقه الرضا علیه السلام، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۳۷.

خود اختصاص بدهید و شما با این تفریحات و لذت‌های حلال توانایی انجام سه بخش اول را خواهید داشت.»
شاعر می‌گوید:

از نظم جهان عبرت انگیز
این در سخن به گوشت آویز
خواهی به کمال راه یابی
با صبغه نظم عمل بیامیز

بنابراین، برای رسیدن به قله‌های رفیع کمال باید با برنامه منظم حرکت نمود و از هر فرصتی بهره گرفت و گر نه لحظات زندگی و نفس‌های ما که اجزای عمرمان هستند، به راحتی از دست خواهند رفت.
سعدی گفته:

نگهدار فرصت که عالم دمی است
دمی پیش دانا به از عالمی است

البته اگر انسان فرصت‌هایی را از دست داده و مدت‌هایی بدون نظم و برنامه زندگی کرده است، نباید در باقی عمر مایوس و افسرده شود؛ بلکه از ضرر در هر موقعی جلوگیری کند سود خواهد برد. از یک مدیر موفق و شایسته پرسیدند! تو چگونه به این همه کار، منظم و به طور دقیق رسیدگی می‌کنی؟ او در پاسخ گفت: من طبق برنامه عمل می‌کنم و کار امروز را به فردا موکول نمی‌کنم و هرگز کاری را که وقت معینی دارد، به تأخیر نمی‌اندازم.

فراز هشتم:

کسب روزی حلال

«اللَّهُمَّ فَلِكِ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا فَلَقْتَنَا مِنَ الْأَصْبَاحِ، وَ مَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ، وَ بَصَّرْتَنَا مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ، وَ وَقَيْتَنَا فِيهِ

مِنْ طَوَارِقِ الْأَفَاتِ؛ بارالها تو را سپاس که پرده سیاه شب را به نور صبح شکافتی، و ما را از روشنی روز بهره‌مند ساختی، و در راه فراهم آوردن روزی حلال بینا فرمودی، و از پیشامدهای خطرناک آفات حفظ نمودی.»
خداوند متعال روشنائی روز را زمینه و بستری برای کسب حلال قرار داده است و کسب حلال آثار بسیار مادی و معنوی برای انسان دارد. در اینجا به برخی از آثار دنیوی و معنوی کسب لقمه حلال اشاره می‌کنیم:

آثار کسب لقمه‌ی حلال

بی‌تردید کسب حلال، دارای اثرات و نتایج دنیوی مفید و قابل توجه برای همه افراد جامعه اسلامی است که از جمله آن‌ها می‌توان به فوائد زیر اشاره نمود:

۱. جلوگیری از لغزش‌های اجتماعی

قطعا نداشتن در آمد حلال، ریشه بسیاری از لغزش‌های اجتماعی است و سخن پیامبر اکرم ﷺ در مورد افراد بیکار که با بهانه‌های واهی فرصت‌های شغلی را از دست می‌دهند حاوی نکته مهمی است و آن، این‌که: نداشتن در آمد حلال، ریشه بسیاری از مشکلات و گرفتاری‌ها در زندگی یک جوان فعال و پر انرژی است. زیرا اگر یک فرد مسلمان مخارج زندگی خود را با فعالیت‌های اقتصادی سالم و اشتغال به یک کسب پاکیزه و حلال، تامین نکند به ناچار برای تامین زندگی اش ارزش‌های دینی را زیر پا گذاشته و به راه‌های فریبنده که به ظاهر سود سرسام‌آوری هم دارند، کشیده خواهد شد. و این، مصداقی از همان امرار معاش از راه دین و ایمان است که در کلام پیامبر (ص) آمده است.

در روایتی می‌خوانیم: رسول اکرم (ص) گاهی با جوانان سالم و نیرومندی مواجه می‌شد. بازوهای ستبر و اندام مناسب آنان، موجب شگفتی پیامبر (ص) می‌گشت. آن حضرت با آنان احوال‌پرسی نمود و از وضعیت زندگی و شغلشان سوال می‌نمود، اگر در جواب گفته می‌شد که: وی هیچ‌گونه شغل حلالی ندارد؛ آن بزرگوار ناراحت می‌شد و می‌فرمود: سَقَطَ مِنْ عَيْنِي؛ از چشمم افتاد. اطرافیان می‌پرسیدند: یا رسول الله! چرا این افراد را دوست نمی‌دارید؟ پیامبر ﷺ می‌فرمود: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ^{۷۹} برای این‌که اگر مومن شغلی نداشته باشد که با آن لقمه حلال به دست آورد، از دین خود مایه خواهد گذاشت. (یعنی به لغزش‌ها دچار خواهد گشت)

آری اشتغال به کسب حلال موجب جلوگیری از گناهان و مفاسد اجتماعی می‌گردد. و در مقابل، بیکاری افراد موجب ضررهای جبران‌ناپذیر و دارای مفاسد بی‌شمار برای اجتماع مسلمانان است؛ به این معنا که یک فرد با انتخاب یکی از مشاغل حلال و مورد نیاز جامعه و اشتغال به آن، باری از دوش مردم و مسئولین برمی‌دارد و در مقابل، فرد بیکار نه تنها مشکلی را در جامعه حل نمی‌کند بلکه خود، مشکل‌آفرین و سربار جامعه اسلامی نیز می‌شود و علاوه بر این که نیرویی هدر رفته، نیروهای دیگری را به خود مشغول خواهد کرد.

آن حضرت در گفتاری حکیمانه، افراد تنبل و بی‌حال را که تن به کار نمی‌دهند و می‌کوشند که از دست رنج دیگران بهره‌مند شوند، مورد نکوهش و سرزنش شدید قرار داده، می‌فرماید: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ

۷۹- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يُّعُولُ^{۸۰}؛ از رحمت خدا دوراست، از رحمت خدا دور است کسی که بار زندگی خود را به گردن مردم بیندازد. ملعون است، ملعون است کسی که اعضای خانواده اش را (دراثر ندادن نفقه) تباه کند.

گذشته از این، بیکاری یک فرد نه تنها موجب از میان رفتن استعداد های درونی وی می شود و او را به فردی تن پرور و بی خاصیت مبدل می سازد، بلکه به عنوان یک معضل و بیماری اجتماعی، یک جوان مسلمان و پاک و سالم را، دچار انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی و بیماری های روحی خواهد ساخت.

در حقیقت یک عضو فعال و پر انرژی که از سرمایه ها و ذخایر خدادادی جامعه اسلامی است و باید به عنوان سرباز جامعه عمل کند، سرباز جامعه خواهد شد؛ به همین دلیل پیامبر ﷺ بیکاری را برای یک جوان خطرناک می داند.

۲. تأمین مخارج زندگی

یک مسلمان با پیش گرفتن کسب حلال، مخارج روزانه زندگی خود را تأمین نموده و تاحدودی از فقر اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی خود و جامعه می کاهد.

۳. وسیله ارتباط سالم

اشتغال به کار، افراد را در زندگی تحت یک برنامه منظم و منسجم قرار داده و آنان را در روابط اجتماعی و معاشرت با دیگران یاری می نماید.

۴. آرامش روح و وجدان

تمام کسانی که به کارهای مفید اقتصادی اشتغال دارند و براساس احساس وظیفه به شغل مناسب و آبرومندانه خود می پردازند؛ علاوه بر این که آرامش روح و روان و

۸۰- الکافی، ج ۴، ص ۱۲، باب کفایة العیال و التوسع علیهم .

وجدان خود را فراهم می کنند، به نوعی تفریح نیز می پردازند؛ هم چنان که افراد سست عنصر و بیکار معمولاً به اضطراب و افسردگی و عذاب وجدان دچار هستند.

۵. بیدار نمودن روحیه خلاقیت

اشتغال به کسب های حلال، روحیه ابتکار و خلاقیت را در افراد زنده کرده و استعداد های درونی آنان را شکوفا نموده و انسان را متوجه نیروهای نهفته در اندرون خود می سازد. و به این ترتیب، مفید و موثر بودن خود را باور نموده و اعتماد به نفس در او تقویت می شود. چنین فردی با روحیه سرشار از عشق به کار، از زندگی خود لذت برده و برای رسیدن به اهداف عالی تلاش می کند.

۶. تقویت جایگاه اجتماعی

اشتغال به کار مفید و مورد نیاز جامعه، راه رسیدن به موقعیت اجتماعی یک فرد مسلمان می باشد و شغل او هر قدر از نیاز های جامعه بکاهد و موجب تقویت و استقلال و آزادی و عزت مسلمانان گردد، همان مقدار موقعیت اجتماعی صاحب شغل در میان افراد جامعه اسلامی، بیشتر و بالاتر خواهد بود. خداوند می فرماید: «وَأَنْ لَّیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى^{۸۱}؛ و این که برای انسان بهره ای جز سعی و تلاش او نیست»

۷. نیکبختی فرزندان

گذشته از این که پدر به عنوان مدیر خانواده باید نیاز های روحی همسر و فرزندان را تأمین نماید، لازم است با تهیه غذای حلال و توسعه در زندگی برای رشد سالم و صحیح جسمی آنان نیز زمینه سازی نماید.

چنان که می دانیم اثر غذا در فرزندان، قبل از این که آن ها به این عالم قدم بگذارند، امری مسلم و تردیدناپذیر است و در طول

۸۱- نجم، ۳۹۰.

تربیت هم باید کاملاً مراعات شود. یک فرد مسلمان برای تربیت صحیح فرزندان، باید سفره های هر چند ساده ولی با غذاها و خوردنی های حلال و پاک را در منزل بگستراند.

روایاتی بسیار در مورد فراهم نمودن غذای حلال برای خانواده و تأثیر آن بر روحیات افراد خانواده نقل شده که از فرصت بحث خارج است و مجال مفصل تری می طلبد.

در این جا به گفتاری از رسول خدا ﷺ اکتفا می کنیم، آن حضرت در این مورد می فرماید: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ^{۸۲}؛ انتخاب شغل حلال و درآمد مشروع بر هر مسلمانانی لازم است.»

و در شب معراج هم، پروردگار متعال به پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تَسَعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ، فَإِذَا طَيَّبْتَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ قَانَتْ فِي حِفْظِي وَ كَنَفِي^{۸۳} ای احمد! عبادت ده بخش است، نه بخش از آن در تلاش برای جستجوی حلال است پس هر گاه محل غذا و آشامیدنی هایت پاکیزه بود تو در پناه منی.»

مؤمنین از راه درست و مشروع معاش خود را تأمین می کنند و اولاد خود را با این درآمد پرورش می دهند. یکی از آثار مهم درآمد از راه حلال، به وجود آمدن فضایی معنوی و آکنده از فضائل و کمالات در خانواده است که در آن فضا فرزندان رشد می یابند. داستانی مشهور در این رابطه نقل شده است که نشانگر تأثیر غذا در رفتار و کردار فرزندان می باشد.

نغزش یک آقا زاده

یکی از علمای بزرگ اصفهان در عصر صفویه، امامت مسجد جامع شهر را به عهده داشت. شبی پسر خردسال

۸۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹.

۸۳- همان، ج ۷۴، ص ۱۸.

خویش را به همراه خود به مسجد آورده بود، پسر بچه از ورود به مسجد خودداری کرده و در حیاط مسجد نشست. پس از رفتن پدر، چشم پسرک به مشک آبی افتاد که متعلق به یکی از نمازگزاران بود. وی آن را با سوزنی سوراخ کرده و با آبی که از آن می‌ریخت، مشغول بازی شد. پس از پایان نماز، پدر از این موضوع آگاه شد و بعد از جبران خسارت صاحب مشک، دست پسر را گرفته و با حالتی ناراحت و غمگین به خانه آمد. او در خانه بعد از نقل ماجرا خطاب به همسرش گفت: من در تغذیه، تهیه درآمد حلال، رعایت آداب و رسوم اسلامی، قبل از انعقاد نطفه و بعد از آن و همچنین در دوران کودکی و نشو و نما و فرزندمان با جدیت تمام کوشیده‌ام، ولی لغزش و خطای امروز این کودک نشانگر تقصیر یکی از ما دو نفر است. مادر درنگی نموده و بعد از اندکی تأمل و تفکر گفت: من هم مثل شما در رعایت آداب شرعی و نکات تربیتی کمال دقت را به عمل آورده‌ام، اما یک بار هنگامی که به این طفل باردار بودم، به منزل همسایه رفتم، درخت انار همسایه توجه مرا به خود جلب کرد و من یک لحظه وسوسه شدم و بدون اجازه همسایه به یکی از انارها سوزنی فرو برده و مزه آن را چشیدم. ممکن است لغزش امروز کودک از خطای آن روز من ریشه گرفته باشد و اشتباه آن روز من، در عمل امروز فرزندمان جلوه نموده است.^{۸۴}

باطن لقمه حرام

در زمان ناصرالدین شاه قاجار، یکی از اولیای خدا در تهران زندگی می‌کرد. ناصرالدین شاه قاجار برای ظاهر سازی، به علما ارادت نشان می‌داد، در هر شهری که وارد می‌شد، می‌گفت: تمام علما آزادند بیایند پیش من. ناصرالدین شاه قاجار خیلی

۸۴- تربیت در سیره امام حسن مجتبی ع، ص ۴۹.

دوست داشت این مرد الهی را ببیند، ولی این ولی خدا حاضر نمی‌شد. به ایشان می‌گفتند: اعلی حضرت علاقه دارد شمارا ببیند، می‌گفت: من علاقه ندارم اعلی حضرت را ببینم. ناصرالدین شاه گفت: او را به ناهار دعوت بکنید، اگر نیامد به زور او را بیاورید.

مأمور آمد و گفت: اعلی حضرت شما را خواستند، گفت: من با اعلی حضرت کاری ندارم، گفتند: ما مأموریم تو را ببریم. آمد در کاخ گلستان در میدان ارک تهران. در سالن ناهار خوری، یک سفره رنگین پهن کردند.

ناصرالدین شاه شروع کرد به خوردن، این مرد الهی سفره را نگاه می‌کرد، شاه به او گفت: میل کنید، گفت: میل ندارم. شاه گفت: ما مخصوصاً شما را دعوت کردیم که ناهار کنار هم دیگر باشیم، نکند ناهار خورده‌اید؟ گفت: من ناهار نخورده‌ام و خیلی گرسنه هستم. شاه گفت: بخور، گفت: نمی‌توانم بخورم. گفت: چرا نمی‌توانی بخوری؟ آن مرد الهی با دست خود یک مشت برنج را برداشت، و یک فشار داد، چند قطره خون از لای دستش ریخت روی سفره، سپس گفت: این را بخور، این خون دل ملت است، این خون جگر مردم مظلوم این مملکت است، چگونه این را بخورم، جواب خدا را چه بدهم؟ این حرام است.^{۸۵}

مکن کاری که برپاسنگت آید

جهان با این فراخی تنگت آید

چو فردا نامه خوانان نامه خوانند

تو بینی نامه خود ننگت آید

۸۵- حلال و حرام مالی، ص: ۵۷۹ و کز العمال: ۶۷۲/۲، حدیث ۵۰۲۲: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَغْنِنَا بِحِلَالِكَ عَنِ حِرَامِكَ، وَأَغْنِنَا مِنْ فَضْلِكَ عَنِ سِوَاكَ.»

فراز نهم:

همه چیز از آن خداست (۱) (سلطنت، فرمان، تدبیر و اراده)

«أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ: سَمَاوُهَا وَ أَرْضُهَا، وَ مَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا، سَاكِنُهُ وَ مُتَحَرِّكُهُ، وَ مُقِيمُهُ وَ شَاخِصُهُ، وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ، وَ مَا كُنَّ تَحْتَ الثَّرَى؛

شب را به صبح رساندیم و تمام آفریدگان جملگی پای در میدان صبح نهادند: آسمان و زمین، آنچه در این دو پراکنده‌ای، ساکن و جنبنده، ایستاده و رونده، و هر چه در هوا بالا رفته، و آنچه در زمین پنهان شده، همه و همه در سراینجه قدرت تو به صبح رسیدیم.»

مالکیت خداوند متعال نسبت به اشیا و انسان‌ها از سنخ مالکیت معمول در بین ما مردم نیست؛ زیرا مالکیت ما امری است اعتباری که عقلاً برای آسان زندگی کردن در بین خود اعتبار کرده‌اند؛ به طوری که با سلب مالکیت از فردی، نسبت به چیز معینی، در خارج چیزی کم و کاست نخواهد شد و آن خود فقط امری وهمی و تعلقی را از دست داده است. ولی مالکیت خداوندی واقعیتهای قراردادی نیست، بلکه به گونه‌ای است که بین ایجاد کننده و ایجاد شده رابطه‌ای علت و معلولی برقرار می‌باشد و ایجاد شده حالت وابستگی محض به علت داشته و هیچ استقلالی از خود ندارد؛ یعنی وجود او از خداست؛ پس تمامی مخلوقات هستی خود را از مبداء خود گرفته‌اند و اگر به جمیع آیات قرآن کریم و مضامین ادعیه دقت کنیم، خواهیم دید که آن صحف مکرمه جملگی دلیل بر این حقیقت است که پدیده‌ها ربط محض به خدا هستند و تمامی معارف بلندی که علمای برجسته ما در جهان بینی خود دارند، از همین مبادی و حیاتی بدست آمده است که گستره هستی و هر چه هست عبارت از کلمات حق و ظهور اسماء و صفات حضرت اوست. قرآن

کریم می فرماید: «ذَلِكَ بَانَ اللَّهُ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ»^{۸۶} وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ. ^{۸۷} وَيَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ. ^{۸۸} الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ^{۸۹} هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا. ^{۹۰} هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. ^{۹۱} إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. ^{۹۲}

یعنی هم مبداء و هم منتهی اوست. از او نشأت گرفته ایم، ما و همه پدیده های عالم به طرف او برمی گردیم و قائم به او هستیم. و در دعاها نیز در این زمینه به قرآن کریم اقتدا فرموده اند و گنجینه های معارف بسیار عظیمی را برای نهادهای فکری انسانی به ودیعه گذارده اند.

در دعای صباح می گوید: وَ اتَّقَنَّ صُنْعَ الْفَلَکِ الدَّوَّارِ فِي مَقَادِيرِ تَبَرُّجِهِ ^{۹۳} و نیز گوید: مَنْ ذَا يَعْلَمُ مَا أَنْتَ فَلَا يَهَابُكَ ، الْفَتَّ يَبْدُرَتِكَ الْفَرْقُ ، وَ فَلَقْتَ بِلُطْفِكَ الْفَلَقَ ، وَ أَنْزَلْتَ بِكَرَمِكَ ذِيَابِحِي الْعَسَقَ ، وَ أَنْهَرْتَ الْمِيَاهَ مِنَ الصِّمِّ الصِّيَابِيخِ عَذْبًا وَ اجَاا ، وَ أَنْهَرْتَ مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَاا ^{۹۴} در دعای کمیل می فرماید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ

۸۶- لقمان ، ۳۰: آن (مظاهر مختلف آفرینش) به سبب آن است که خداوند متعال (فقط) حق (ثابت) است و آنچه که از غیر خداوند می خوانند، باطل (بوج) است ۸۷- نور، ۲۵: و می دانند به درستی که خداوند حق آشکار است

۸۸- شوری ، ۲۴: و ثابت (برقرار) می کند حق را با کلمات خودش-یونس ۸۲ ۸۹- آل عمران ، ۶۰: حق از ناحیه پروردگار توست، پس از تردید کنندگان مباحث ۹۰- یونس ، ۵: او آن کسی است که خورشید را روشن و ماه را نورانی قرار داد ۹۱- یونس ، ۲۲: او آن کسی است که شما را در خشکی و دریا حرکت می دهد ۹۲- یونس ، ۳: به درستی که مالک (پروردگار شما خداوند متعال است که آسمانها و زمین را خلق کرد

۹۳- و ساختار چرخ گردون را در اندازه و مقدار بر جایش محکم ساخت ۹۴- چه کسی است که بداند تو کیستی و از تو نهراسد. با قدرت خود پراکنده ها را جمع کردی و با لطف خود صبح را از دل شب شکافتی و با کرم خود تاریکی های شب را روشن کردی و از سنگ های سخت آب گوارا و تلخ را جاری نمودی و از ابرها آب (باران) فراوان فرو فرستادی.

كُلِّ شَيْءٍ. ^{۹۵} در دعای شب عرفه می فرماید: وَ بِاسْمِكَ الَّذِي رَفَعْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ بِلا عَمَدٍ وَ سَطَّخْتَ بِهِ الْأَرْضَ عَلَيَّ وَجْهَ مَاءٍ جَمَدٍ ^{۹۶} و نیز فرموده: وَ بِاسْمِكَ السُّبُوحِ الْقُدُّوسِ الْبُرْهَانِ الَّذِي هُوَ نُورٌ عَلَيَّ كُلِّ نُورٍ وَ نُورٌ مِنْ نُورٍ يُضِيئُ مِنْهُ كُلِّ نُورٍ ^{۹۷} و نیز فرموده: اللَّهُمَّ رَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ، وَالسَّمَاءِ وَمَا أَظْلَتْ، وَالْأَرْضِ وَمَا أَقْلَتْ، وَالشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَّتْ. ^{۹۸}

همه چیز در ملکیت خداست و اگر آتی نخواهد همه نیست و نابود می شوند. و اما مسأله آسمانها بسیار جالب توجه است آنچه را ما در روزها به صورت سقف موجود نیلگون رنگ دیده ایم واقعیتی جز مجموعه ای از هوا و گازهای مختلف دیگر در قسمت بالاتر ندارد که با تابش نور، به رنگ آبی می نماید؛ همانند آب دریاها و استخرهای بزرگ که اگر به صورت شفاف و صاف باشد در اثر تابش نور هم چنان می نماید که رنگ آن آبی است، در صورتی که آب هیچ گونه رنگی ندارد، بلکه بازتاب نوری بیش نیست.

پس آنچه را به طور نیلگون یافته ایم طبقه اول آسمان نخواهد بود تا که طبقات بعدی فوق آن قرار گرفته باشد.

از آیات قرآن نسبت به مسأله آسمانها چنین استفاده می شود که- آسمانی

۹۵- ترجمه دعای کمیل: خدایا من از تو درخواست می کنم به رحمت تو که همه اشیاء عالم را فرا گرفته

۹۶- درخواست می کنم از تو به نام تو که به آن آسمانها را بلند کردی، بدون آنکه ستونی نصب کنی و زمین را بر آب بسته شده گسترش دادی.

۹۷- ترجمه قسمتی از دعای شب عرفه: و (درخواست می کنم) به نام تو که بسیار منز و بی عیب و آشکار کننده (هر شیء) است، آنچنان که روشنایی بر هر روشنی است و روشنایی است (نشأت گرفته) از روشنایی و هر روشنایی از او روشنایی گرفته است.

۹۸- ترجمه قسمتی از دعای شب عرفه: خدایا ای پروردگار بادهای و آنچه که پراکنده سازند و آسمان و آنچه بر آن سایه اندازد و زمین و آنچه که بر خود گیرد و شیاطین و آنکه را گمراه سازند و دریاها و آنچه جاری سازند.

که ستاره دارد، آسمان دنیاست و در قرآن کریم آمده است: إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ^{۹۹} و آسمان های دیگر چنین نیست و البته آن آسمانها به طور طبقات منطبق بر آسمان دنیا نیز نیست. و غیر از آسمان دنیا، آسمان های دیگری نیز هست که نمی توان آن ها را طبقات فوق قرار داد و یا آن ها را از قبیل اجرام علوی دانست؛ زیرا اوصافی برای آن آسمانها در آیات و احادیث نقل می شود که امکان ندارد جرم هایی می باشند که بین آنها نسبت فوقیت و تحتانیت برقرار باشد، بلکه آنها از یک سنخ وجود دیگر غیر از عالم ماده هستند.

علامه طباطبایی^(ره) در ذیل آیه شریفه «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنًا لِسَمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا» ترجمه: پس آن ها را هفت آسمان قرار داد در دو دوره و امر (دستور) هر آسمان را به آن الهام کرد و ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم؛ می فرماید: مراد از آسمان های هفت گانه اجرام علوی نیست؛ زیرا آسمان های دیگر اقامتگاه ملائکه الله است و ایشان از جایگاه خویش نزول کرده و امر الهی را فرود می آورند و در هر یک از آسمانها سنخی از ملائکه ساکن هستند و آنان از نوری آفریده شده اند، غیر از نور قابل رؤیت، و غذای آن ها فقط تسبیح است ^{۱۰۰} و یا در آیات و روایات آمده که در آن آسمانها درهایی است که بر روی کفار بسته است و یا از آن آسمانها رزق و روزی و برکات نازل می شود. این قراین جملگی به ما می گوید که آن آسمان ها عوالم خاصی است که ملکوت هستی بوده و از آن ها تعبیر به السَّمَاوَاتِ الْعُلَى شده است؛ یعنی عوالم ملکوتی و محل نزول قرآن و آنچه

۹۹- صافات ۶: و به تحقیق که آسمان دنیا را به ستارگان زینت دادیم.

۱۰۰- المیزان ، ج ۱۷، ذیل آیه

را هیأت کنونی و فضاشناسان و فیزیک دانان شناخته اند؛ یعنی آسمانی که ستارگان و کرات در آن واقع هستند و حاکم بر نظام آنان احکام نظام‌های مادی است و غیر از سلسله سماواتی است که مرکز ملائکه و یا نزول برکات و رحمت است و صفات این سماوات غیر از خصایص نظام کهکشان‌ها و منظومه شمسی است.

در نهج البلاغه آمده است که اگر آسمان‌ها در مقابل امر خداوند که فرمود: **إِثْبَاتًا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا** «جواب مثبت نمی‌دادند لَمَّا جَعَلَهُنَّ مَوْضِعًا لِعَرْشِهِ وَ لَا مَسْكِنًا لِمَلَائِكَتِهِ وَ لَا مَصْعَدًا لِّلْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مِنْ خَلْقِهِ»^{۱۰۱} امام سجاده علیه السلام در ادامه می‌فرماید: **وَ مَا بَثَّتْ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنَةً وَ مُتَحَرِّكَةً، وَ مُقِيمَةً وَ شَاخِصَةً.**

از دعا استفاده می‌شود که در آسمان‌ها ملائکه‌ای هستند که مقیم و ثابت می‌باشند؛ نه ساکن و باید دانست که بین ساکن و ثابت تفاوت وجود دارد، ساکن می‌تواند به حرکت درآید و لکن ثابت اینگونه نیست؛ پس ثابت و مقیم، فوق عالم حرکت هستند.

و در روایات و ادعیه نیز به همین مسایل اشاره شده است که مضمون روایات چنین است: «پس بعضی از آنان همیشه ساجد هستند و سجده را برای رکوع ترک نکنند و بعضی راکع‌اند هرگز از رکوع به قیام روی نیاورند و بعضی در نماز در محضر خالق خود ایستاده و از این حال منصرف نشوند.»

چنان که در نهج البلاغه خطبه اول نیز آمده است: **«ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأْنَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُنَّ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَنْتَصِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَتَزَايَلُونَ.»**^{۱۰۲} سپس

۱۰۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲

۱۰۲- ترجمه قسمتی از خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه مربوط به (ص ۱۲۰ / ۱۱۹) آن‌ها را جایگاهی برای عرش خود قرار نمی‌داد و مسکن ملائکه نمی‌ساخت و مکانی برای صعود عقاید صحیح و اعمال صالح بندگانش نمی‌گذاشت.

در بین آسمان‌های بالا امتیازی فراهم آورد و در هر یک عده بسیاری از ملائکه هستند که بعضی در سجده بوده و رکوع نکنند و برخی در رکوع برنخیزند و یا قائم هستند هرگز منصرف نشوند.»

و نیز ملائکه‌ای هستند که در این فراز از دعا از ایشان به شاخص تعبیر شده؛ یعنی از آسمان نازل شوند و کارهای مختلفی دارند، بعضی موکل بالا بردن ارواح هستند و بعضی اعمال را می‌نویسند و سپس بالا می‌برند و بعضی در هنگام نماز بر مؤمنان نازل و واقف بر آن‌ها هستند و اعمال صالح آن‌ها را تحت نظر دارند و یا ارزاق و روزی مردم را نازل کنند و نمونه‌هایی در قرآن کریم آمده: **«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»**^{۱۰۳} به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: «انترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است! یا در بعضی جنگ‌ها ملائکه بر مسلمین نازل می‌شوند و به ایشان کمک می‌کردند که در آیه شریفه قرآن می‌فرماید: پنج هزار ملائکه بر آنان نازل گردید.

«يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^{۱۰۴} و یا فرموده: **«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»**^{۱۰۵}

نکته دقیقی که باید به آن توجه نمود آن است که هرگز نباید

۱۰۳- فصلت، ۳۰: آن کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و براین عقیده استوار ماندند، ملائکه برایشان نازل می‌شوند که نهرسید و محزون نباشید.

۱۰۴- آل عمران، ۱۲۵

۱۰۵- معارج، ۴: ملائکه و روح بالای روند در روزی که اندازه آن پنج هزار سال است.

ملائکه را هم چنان یک فرد انسان تصویر کرد و آنگاه اشکال نمود که چگونه ممکن است آن‌ها **سُجُودًا إِلَى الْأَبَدِ** داشته باشند و یا تسبیح دائم گویند و یا در حال قیام پیوسته و ابدی هرگز خسته نشوند؛ زیرا ملائکه موجوداتی هستند که در تصور غالب افراد نمی‌گنجد و قدرت فهم واقعی آن‌ها را هرکس ندارد؛ زیرا آنان در منظر چشم و دسترس لمس و سایر حواس ظاهری قرار نمی‌گیرند حال سؤال این است که اگر موجودی در دسترس حواس ما نبود آیا می‌توانیم آن را انکار نماییم؟ باید گفت: ندانستن و نفهمیدن، هرگز مجوز انکار نیست و منکران جز ظاهرینان نادان نیستند، چنان که در داستان‌های اساطیر و یا آثاری از قدما همانند کاشی‌کاری‌ها دیده شده که انسان‌هایی را بسیار زیبا ترسیم می‌کنند و با قرار دادن دو بال در دو طرف ایشان به خیال خود فرشته‌ای را تصویر کرده که در حقیقت ترسیمی جز ذهنیت‌های شخصی خودشان نیست؛ زیرا فرشته موجود خاصی است که شکل و شمایل آن قابل تصویر نیست.

و به طور اجمال فقط می‌توان گفت: ملائکه قوا و مجریان نظام خارجی عالم هستند که از نزول وحی بر ارواح طیبه انبیا گرفته تا رویدن گیاهان از زمین و باریدن باران تا امداد جهادگران و خلاصه در خرد و کلان این جهان دخالت تمام دارند.

در پایان این فراز، جریان نفوذ قدرت و علم و حکمت الهی را به طور جاری و ساری در سراسر هستی حاکم دانسته که می‌فرماید: **وَ مَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَ مَا تَحْتِ الثَّرَى.**

خدایا آنچه در فضا شناور و یا در خاک و گل این عالم مدفون است، جملگی از آن توست و این کنایه از سیطره بر هستی است که اگر پر کاهی در جهان حرکت کند و یا در دل خاک هر گونه فعل و انفعالی صورت پذیرد، چه در

معادن و در کشتزارها و یا در فضا، هرگونه اتفاقی بیفتد، جملگی در سیطره قدرت مطلقه توست و به خواست اله واقعی عالم است که هر طور بخواهد خلاصه شد. خلاصه آن که قانون مندی در نظام موجودات ثابت و نیز هر حرکت و سکون در نظام هستی چه در ظاهر اشیا و یا در نهاد آنان جملگی در تحت ضابطه حکیمانه و دقیقی است که نشأت یافته از تدبیر و حکمت حضرت ربوبی جل جلاله می باشد که این معنی همان سریان حکمت و عظمت اوست و قبلا به این مسأله نیز اشاره شد که قانونمندی هستی عبارت از رابطه های گوناگون موجودات است که خداوند متعال با نظمی بسیار دقیق جهان را بر آن حسب تنظیم و تدبیر فرموده و مدیریت تکوینی را در دست قدرت دارد و هیچ چیز از آن قانونمندی و حاکمیت نظم الهی خارج نیست.

فراز دهم و یازدهم:

همه چیز از آن خداست (۲)

«أَصْبَحْنَا فِي قَبْضَتِكَ، يَحْيَا نَا مَلِكُكَ وَ سُلْطَانُكَ، وَ تَضْمَّنَا مَشِيَّتَكَ، وَ نَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ، وَ نَتَقَلَّبُ فِي تَدْبِيرِكَ، در حالی که سلطنت و پادشاهی تو ما را فرا گرفته، و مشیت تو ما را تحت پوشش گرفته، و به فرمان تو در کارها تصرف می کنیم، و «لَيْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا مَا قَضَيْتَ، وَ لَا مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ» در عرصه تدبیر تو در حرکتیم.» به غیر آنچه فرمان تو بر آن رفته کاری نتوانیم، و جز آنچه تو بر ما بخشی خیری به ما نمی رسد.»

این کلام نیز برگرفته از آیات الهی است که می فرماید: وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛^{۱۶} و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست و خدا بر همه چیز تواناست.

طبق بینش توحیدی و باورهای اسلامی همه ی عالم تحت اراده خداوند متعال است. چنانکه گفته اند:

اگر تیغ عالم بجنید زجای

نبرد رگی تا نخواهد خدای

این فرازا از دعای شریف شش، اشاره به آن است که حکمت حضرت الهی انسان را به مقصدی که قضای کلی او ترسیم فرموده هدایت کند، به طرف غایت و مقصدی که بر وفق قضای کلی و نظام پیوسته هستی است.

پس از آن که در فرازهای قبل از جملگی نظام عالم شرح حالی آورد، از آسمان و زمین و جمیع اشیا، آنچه در فضا و یا در دل زمین است و نیز به عالم ملائکه الله و ملکوتیان توجه فرمود، در این فرازها انسان را در تسخیر قضای الهی، تصرفات و تدبیرهای او می داند تا مبادا ساده انگاری شود و کسی را گمان بردارد که قانون جاری در طبیعت مسخر قدرت الهی هست، ولی انسان خود قائم به خود است و با معرفت و علم و آگاهی به تدبیر خود می پردازد و همه حالات و حاجات ساخته و پرداخته خود اوست.

البته که چنین نیست، بلکه ما موجودی هستیم که در تحت قدرت و تدبیر حضرت حق قرار گرفته و اقتدار حضرت ربوبی ما را احاطه فرموده است.

هیچ حرکت و سکونی و هیچ گونه تصرف در اموری متصور نیست، مگر آنکه از او نشأت گرفته و به وسیله تدبیر او انجام می گیرد و هر کاری که از ما صادر شود از قوانین کلی حاکم بر عالم خارج نیست؛ زیرا می دانیم که خداوند متعال برای تمامی موجوداتی که در نظام عالم ظهور یافته اند، نظمی قرار داده و فرموده است که جملگی با هم هماهنگ می باشند، بنابراین اگر گاهی اوقات تصادم و ناسازگاری به چشم می خورد، نسبی است که در حوزه خاصی صورت

گرفته و گرنه در نظام کل با همدیگر سازگاری کامل دارند. اگر با پیدایش علل و اسباب معین، قالب خاصی در هم شکست و بنیادی را برانداخت این خود پی ریزی مستحکم بنا و قالب دیگری است.

اگر حرارت و آب با همدیگر سازگار نیست، بالاخره آب تبدیل به بخار و بخار مبدل به ابر و ابر مجددا می بارد و آب جمع شده به طرف اقیانوس ها جاری می شود و آب موجود در اقیانوس ها را به نسبت حکیمانه ای بر کوه ها و دشت ها با قدرت و نظام حیرت آوری تقسیم می کند و یا اگر بروند پاییز و باد خزان، برگ ها را از درختان فرو می ریزد و شاخه ها را به طور عریان نمایان می کند، درختان را آماده برای پوشش نوین فروردین و اردیبهشت قرار می دهد این ها نمونه هایی است که ما تقریبا فلسفه مختصر و نسبی از آن را می دانیم، ولی آنچه از اصطکاک ها و برخورد های به ظاهر ناسازگار را می بینیم و توان توجیه آن را نداریم در همه آن ها اسراری نهفته است که فعلا از ما پوشیده می باشد، اما تأثیر و ساخت و ساز آثار حکیمانه گذشته را پیوسته با رابطه ای تنگاتنگ در نظام فعلی می بینیم؛ بدان معنی که فعل و انفعال های گذشته آینده را می سازد. انسان ها نیز از این قانون منظم هستی خارج نیستند و جملگی انسان ها می کوشند تا تأمین زندگی خود را بنمایند و تا حد قدرت در نگهداری فرزندان خود را اداره می کند و فرزندان خود را تأمین و حفظ می نماید، در صورتی که نقش عظیم الهی نسبت به ابقاء نوع انسانی حتمی است، ولی مصلحت چنان است که علل و موجبات آن را به دست خود انسان و با اختیار خود او فراهم آورد، پس در جمیع حرکات و سکنتات، در تدبیر خالق خود هستیم و جمیع امور اختیاری ما نقشه ای

را پیاده می کند که نظام حکیمانه الهی ایجاب فرموده (البته باید دانست که این قضاء الهی هیچ گونه منافاتی با مسأله اختیار انسان ندارد؛ زیرا قضاء الهی بر اختیار انسانی نیز تعلق گرفته و او را مختار آفریده)، آنچه امام معصوم در این فراز فرموده آن است که خدا انسان را با تمام اختیار او در خط نظام احسن قرار داده است.

بنابراین این مبحث ربطی به مسأله جبر و اختیار ندارد و دقیق ترین مباحث جهان بینی اسلامی است که علم و فضل بسیاری را می طلبد و بحث از آن مجال واسع و فوق العاده ای را لازم دارد.

مرحوم فیض الاسلام در توضیح جمله اخیر در ترجمه اش بر «صحیفه» فرموده: گفتار و گواهی دادن روز به زبان حال است و آنچه در آن واقع می شود در علم خدای تعالی به منزله شهادت و گواهی است، پس سزاوار است مؤمن گفتار آن را به گوش دل بشنود و به مقتضای آن عمل نماید. و گفته اند: آن از باب تجسم ایام و اعمال در روز قیامت است، و حق هم همین است، چنان که روایات بر آن گویاست، و از آن جمله روایتی است که سید علیخان^(ره) در «شرح صحیفه» خود از کتاب «کافی» نقل نموده: حضرت صادق^(علیه السلام) فرمود: روزی نیست که بر پسر آدم بیاید جز آنکه به او می گوید: ای پسر آدم، من روز نو هستم و بر گواهم، و پس از این هرگز مرا نخواهی دید؛ بنابراین اگر کسی روزی کار بدی انجام داد و پس از آن پشیمان شد نباید بگوید: فلان روز، روز بدی بود چون روز، بد نکرده است.

عمق این قسمت از دعا به ما می گوید همه اشیاء و تمام عناصر مملوک حَقْد و از خود استقلال ندارند، کارگردان آنان در تمام زمینه ها خداست و این همه چرخ به اراده حضرت

او در گردش است. این بالاترین خیانت است که انسان از ربوبیت و مالکیت حضرت حق غافل شود و مریوب و مملوک غیر او گردد، که هر کس مملوک غیر حضرت ربّ الارباب شود، به دست خود خانه شخصیت و کرامتش را ویران نموده و به راه دارالبوار (جهنم) در افتاده است.

آن که میجذوب غیر حق می شود استعدادهايش در مسیر غلط به کار می افتد و از وجود وی در حدّ خودش فرعونی خطرناک به وجود می آید و عاقبت به خذلان دچار شده و به تازیانه عذاب گرفتار می آید و از چشم رحمت الهی می افتد!

ای که داری هوس طلعت جانان دیدن
نیست باید شدنت وانگهش آسان دیدن
آن جمالی که فروغش کمر کوه شکست
کی توان از نظر موسی عمران دیدن
نشود تا دلت از قید علایق آزاد
نتوان جلوه آن سرو خرامان دیدن

فراز دوازدهم: هر روز نو شاهد اعمال ما

«وَهَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ، وَ هُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ، إِنَّ أَحْسَنًا وَدَعْنَا بِحَمْدِ، وَ إِنَّ أَسَانَا فَارَقْنَا بَدْمٌ؛ امروز روزی جدید است، و او بر ما شاهدهی حاضر است، اگر خوبی کنیم ما را سپاس گویان ترک کند، و اگر بدی کنیم نکوهش کنان از ما جدا گردد.»

هر روز نو بر ما گواه آماده ای است، اگر نیکی کنیم با سپاسگزاری ما را بدرود می نماید و اگر بدی کنیم با نکوهش از ما جدا خواهد شد البته گفتار و گواهی دادن روز به زبان حال است و آنچه در آن واقع می شود در علم خدای تعالی به منزله شهادت و گواهی است، پس سزاوار

است مؤمن گفتار آن را به گوش دل بشنود و به مقتضای آن عمل نماید، و آن از باب تجسم ایام و اعمال در روز قیامت است. چنانکه روایات بر آن گویا است.

برنامه روزانهی خداوند

هر روز خداوند برنامه ای جدید دارد هر لحظه طرحی نو می اندازد. این مقتضای طبیعت آفرینش و پاسخ گویی به نیازهای موجودات است، روزی به قومی قدرت می دهد و روزی دیگر آنها را شکست می دهد. یک روز سلامتی و جوانی می بخشد، روز دیگر بیمار و ناتوان می کند، زمانی مایه اندوه و افسردگی می آورد و وقتی غم را از دل بزدايد. گاهی براساس حکمت و نظام احسن پدیده تازه و حادثه جدیدی به وجود می آید. موضوعات بدیع و بی سابقه اتفاق می افتد که نشانه نظارت خدای متعال به امور است. بنابراین برنامه آفرینش و تدبیر حق لحظه ای تعطیل بردار نیست. و به قول مولوی:

هر زمان نو می شود دنیا و ما
بی خبر از نو شدن اندر بقا

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی ست

مصطفی^(ص) فرمود دنیا ساعتی ست

از مراحل امور خداوند در عبودیت این است که گناهی را می بخشد و رنجی را برطرف می سازد، گروهی را بالا می برد و دیگری را می کوبد. گاهی بندگانی را ناز و نوازش می دهد و برخی را به بلایی چوب می زند و در حقیقت خداوند با این حالات گوناگون با موجودات و بندگان عشق می کند، حالی می دهد و حالی می گیرد تا او را بشناسند.

پیروز کسی است که امروز در عمل خود را بسازد و کوتاهی های دیروز را جبران نماید، دنیا که ساعتی بیش

نیست لحظه‌ای دردی و لحظه‌ای شادی، از آینده هم خبری نداریم. پس آن ساعت را در طاعت باشیم بهتر است یا در معصیت غرق باشیم؟!۱

هر روز نو به ما می گوید ...

امام صادق علیه السلام می فرماید: «ما من یوم یأتی علی ابن آدم إلا قال ذلک الیوم: یابن آدم، أنا یوم جدید و أنا علیک شهید. فأفعل بی خیراً و أعمل فی خیراً، أشهد لک یوم القیامة، فإنک لن ترانی بعدها أبداً.»^{۱۰۷} هیچ روزی بر فرزند آدم نیاید مگر این که آن روز بگوید: ای پسر آدم! من روزی نو هستم و بر تو گواهم پس به وسیله من کار نیک کن و در من نیکی به جای آر، تا در روز قیامت به سود تو گواهی دهم، چه دیگر مرا هرگز نخواهی دید.»

برخی بزرگان گفته‌اند: این فرمایش حضرت زبان حال می باشد که سزاوار است مؤمن به گوش دل بگیرد و عمل کند هر چند به این حقیقت اشاره دارد که زمان پر و زمان خالی در آخرت عبارت از بروز درون زمان‌ها یعنی تجلی ظرف زمان به صورت مظروف آن که اعمال به عرصه ظهور درآیند چنانکه زمان پر برکت به زمانی گویند که در آن خیرات و برکات بسیار باشد و زمان نحس به هنگامی که فیض و نیکی در آن نباشد.

و از این رو است که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده: «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ؛ روزگار را دشنام ندهید که روزگار خدا است یعنی آن را خدا آفریده است» و اینکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام رسیده که از بعضی روزها دوری گزینید که آن روز نحس و بد اختر است دلالت دارد بر اینکه دنبال فلان کار نروید که انجام آن نیک نیست.^{۱۰۸} چنانکه گفته‌اند

۱۰۷- الکافی: ۵۲۳/۲، حدیث ۸؛ بحار الأنوار: ۷/ ۳۲۵، باب ۱۶، حدیث ۲۰.

۱۰۸- صحیفة سجادیة، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص: ۷۲

همه هستی از جمله شب و روز گواهان و لشگریان خدایند:

جمله ذرات زمین و آسمان

لشگر حقند گاه امتحان

زمان به تنهایی از شاهدان و گواهان اعمال انسان است که در روز رستاخیز زبان زمان به گویش آید و گذشته را برای دادگاه حق گزارش کند. همه رخدادها و حوادث شبانه روز در ظرف زمان ثبت می شود سپس به روز حساب به مانند دستگاه حافظه نگار آن را ارائه دهد.

پس هر که زمان را شناخت، در گرداب نکبت و ذلت گرفتار نیاید. امام علی علیه السلام انسان را متوجه این روزها می کند و می فرماید: روزها سه روزند: روزی که گذشته و امیدی به آن نداری و روزی که ماند و گریزی از آن نیست و روزی که می آید و به آن اطمینان نداری. دیروز پند و اندرز است و امروز غنیمت و فردا را نمی دانی از آن کیست.^{۱۰۹} گاهی اوقات خداوند متعال دلخوری از بندگانش را به وسیله پیامبران خود با احترام به همگان می فهماند که در احادیث قدسی با بیانی خوش و خطابی آرام یادآوری می کند. به عنوان نمونه به حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «یابن آدم ما من یوم جدید إلا و یأتی فیهِ رزقک من عندی و ما لیلة إلا و تأتي الملائكة من عندک بعمل قبیح، خیری الیک نازل و شرک الی صاعد.»^{۱۱۰} ای فرزند آدم! هر روز تازه‌ای نیست مگر اینکه روزی تو از نزد من می آید و هر شب فرشتگان کار زشتی را از تو نزد من می آورند؛ برکت من به سویت روان است ولی بدی تو به سوی من بالا می آید.»

مؤمن باید هر روز پیوسته از درگاه رب العالمین، گشایش

۱۰۹- تحف العقول: ۲۲۰؛ بحار الأنوار: ۷۵/ ۶۰، باب ۱۶، حدیث ۱۳۷.

۱۱۰- الجواهر السنیة، ۷۹، باب ۷.

روزی معنوی و توفیق قدردانی نعمت‌های او و ترک گناهان را بخواهد تا هر روزش به مانند عید مبارک باشد.^{۱۱۱}

فراز سیزدهم: بهترین روز (۱)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ، وَاعْصِمْنَا مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِيرَةٍ، أَوْ اقْتِرَافِ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ؛ بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و حُسن همراهی با این روز را روزی ما گردان، و ما را از سوء مفارقتش به خاطر ارتکاب گناه، یا کسب معصیت کوچک و بزرگ حفظ فرما.»

در این فراز از دعا، امام علیه السلام جمله را با ذکر درود بر حضرت ختمی مرتبت شروع فرموده تا که به نام آن بزرگوار تبرک جوید و دعا حتماً به اجابت برسد تا آن که جملات بعد را مورد درخواست قرار می دهد و از خدای متعال حسن مصاحبت با ایام را طلب می کند. و این مسأله چنان می نماید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشرف علمی بر امت خود دارد و امتش با آن بزرگوار مصاحبت دارند و شایسته است که حسن مصاحبت رعایت شود. البته نباید توهم کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله چون رحلت فرموده دیگر غایب از امت است نه هرگز چنین نیست؛ زیرا آن که می میرد تن است، نه روح و جان و روح برای ابد زنده خواهد بود و مردن عبارت از هم پاشیده شدن ساختار بدن است و در این صورت روح از بدن مادی مفارقت پیدا می کند نه آن که نابود شود و البته در مبحث معرفت انبیاء محققان قاطعانه و بدون تردید گفته‌اند: آنچه که رسالت و نبوت، قائم به اوست، جنبه جسمانی آن بزرگوار نیست، بلکه آن است که خود فرمود

۱۱۱- تفسیر و شرح صحیفة سجادیة، حسین انصاریان، ج ۵، ص: ۶۴

كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»^{۱۱۲} و اگر پیامبر اکرم قبل از پیدایش بدن جسمانی نبی بوده، چگونه پس از رحلت او حقیقت رسالت را از دست می دهد؟ پس بدن جسمانی او در تاریخ معینی در بین مردم ظهور یافت و به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله شخصیت طبیعی داد، تا همه مردم مکه و مدینه آن حضرت را دیده و شخصیت وی را بشناسند و به جهان اعلان شود که این چنین شخصی خلق شد و ظهور یافت و او دارای رسالت خاتمی و ابدی و جهانی است و پس از او پیامبر دیگری ظهور نخواهد یافت.

و اما حسن مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت است از طاعت و رعایت کردن فرمان او، چنان که مفارقت و دوری جستن از او نافرمانی و خروج از حد ایمان و تقوا است.

البته معلوم است که این بعد قرب، مکانی نیست؛ زیرا شخصی مثل ابی لهب در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما به عنوان دورترین افراد نسبت به آن بزرگوار محسوب می شد، اما او پس قرن‌ها در یمن می زیست و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار نزدیک بود و به طور قطع و یقین می دانیم که کسی با گفتار تنها متناسب به پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود، بلکه باید کار کرد و در موارد اطاعت و معصیت هم چنان گوش به فرمان بود؛ زیرا دوستی زبانی قیمت و ارزش ندارد، بلکه باید با عمل اثبات محبت کرد و لذا در دعا علت جدایی را ارتکاب جرم دانسته است، چنان که معصیت صغیره نیز انسانی را از جوار رحمت آن بزرگوار دور می کند. البته راجع به صغیره و کبیره بودن گناهان کلام بسیار است، بعضی گفته اند: تمامی معاصی کبیره هستند؛ زیرا تمرد مخلوق و نیازمند به خدا از فرمان خدای بی نهایت، کاری بسیار قبیح و شنیع است.

و عده ای دیگر گفته اند که آن دسته از معاصی که وعده آتش

۱۱۲- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۲، ح ۱

به آنان داده شده کبیره است، چنان که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت بسیاری از معاصی؛ مانند دروغ، غیبت، قتل نفس، فجور، عاق والدین، ربا، ظلم، شرب خمر، قمار، زنا، و نظایر آنان را معصیت کبیره خوانده است،^{۱۱۳} ولی آنقدر هست که هرگونه معصیتی نقطه سفید روح و جان آدمی را چرکین می کند و به همان قدر نور ایمان و سنخیت با عالم پاک را از او می گیرد و باید دانست که انسان پاک به عالم پاک می رود نه هر کسی، و باید سعی بلیغ کرد که حسن مصاحبت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حشر در قیامت نیز در مصاحبت آن بزرگوار باشیم که در غیر آن صورت شخص با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نمی شناسد و یا با حسرت تمام فریاد می زند ترجمه: ای کاش با پیامبر صلی الله علیه و آله راهی برای خود می گرفتم . يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا.^{۱۱۴}

فراز چهاردهم: بهترین روز (۲)

«وَ اجْزَلُ لَنَا فِيهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ، وَأَخْلَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ، وَأَمْلَأُ لَنَا مَا بَيْنَ طَرْفَيْهِ حَمْدًا وَ شُكْرًا وَ أَجْرًا وَ دُخْرًا وَ فَضْلًا وَ إِحْسَانًا؛ و بهره ما را از خوبی‌ها در آن سرشار کن، و ما را در این روز از زشتی‌ها پیراسته نما، و از ابتدا تا پایان آن را برای ما از حمد و شکر و اجر و اندوخته آخرتی و فضل و احسان پر ساز.»

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز از همین زاویه به بهترین روز انسان می نگرد و می فرماید: كُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ يَوْمٌ عِيدٌ^{۱۱۵}؛ هر روز که خدا نافرمانی نشود، آن روز فرخنده ترین و مبارک ترین روز انسان است.» بلی روز ترک گناه و فاصله گرفتن از

۱۱۳- اصول کافی، ج ۲، باب الکبائر

۱۱۴- فرقان، ۲۷

۱۱۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۲۸

زشتی‌ها و پلیدی‌ها و روز غلبه بر شیاطین، برترین روز است. در این فراز از دعا امام سجاد علیه السلام از خداوند منان درخواست می دارد که توفیق انجام کارهای نیک و اجتناب از سیئات و گناهان را به ایشان عنایت فرماید؛ یعنی از خداوند متعال درخواست قوه قدسیه‌ای را دارد که استعداد پیدایش آن در نفوس انسانی موجود است.

اگر فیض روح القدس مدد فرماید، انسانی پیوسته به کارهای نیک رغبت فراوان نشان دهد و شوق به طرف اعمال صالحه پیدا نموده به تدریج روحی پاک و آماده پیدا می کند که از گناه نفرت دارد و هرگز به ناپاکی نمی گردد؛ زیرا طهارت باطن او هم سنخ با پستی‌های معصیت نیست، بر خلاف آن که روحش به ناپاکی آلوده است که شوق او همیشه به طرف فجور است و از نصیحت ناصحان مشفق اعراض می کند و از آیات الهی روی گردان است . خداوند متعال در قرآن می فرماید: وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا^{۱۱۶} هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود با خود بزرگ بینی روی بر می گرداند گویا هرگز آن را نشنیده است: وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ^{۱۱۷} و هنگامی که خداوند یگانه یاد می شود قلوب آنان که به آخرت ایمان نیاورده اند رمیده و متنفر می شود.

درست همانند مثلی که مثنوی آورده، که دباغی از بازار عطر فروشان می گذشت، به شدت حالت عادی را از دست داد و به زمین افتاد و هر چه بیشتر عطر و گلاب به صورت او می پاشیدند، او منقلب تر می شد، تا این که یکی از آشنایانش که از آنجا عبور می کرد صحنه را دید و گفت: این شخص عمری را در وضعی

۱۱۶- لقمان، ۷

۱۱۷- زمر، ۴۵

سپری کرده که سنجیت با گلاب و عطر ندارد و اگر این کار را ادامه دهید او ناراحتیش شدت پیدا می‌کند و چه بسا جان خود را از دست بدهد، چون او عادت به بوی دیگری دارد.

تفر مردم دور از تقوا و الهیت بر همین حسب است که روح او با پلیدی‌ها مناسبت داد، تا با پاکیزگی.

امام علیه السلام در قسمت دیگر این فراز توفیق حمد و شکر را از حضرت ربوبی درخواست فرموده است. از این رو فرق حمد و شکر آن است که حمد سپاس زبانی در مقابل منعم؛ یعنی نعمت دهنده است، ولی شکر، سپاس منعم است به زبان یا به قلب؛ یعنی آن حالت آرامش و رضایت عمیق در درون جان، در مقابل مقررات حضرت خداوند (جل جلاله) خود شکر منعم است و این شکر و حمد توفیق الهی را طلب می‌کند؛ زیرا هر کسی موفق به این عبادت عظیم نخواهد بود.

امام علیه السلام در ادامه از خدای متعال طلب توفیق نموده که برای آینده خود اعمال صالحه ذخیره نماید؛ زیرا هیچ ذخیره‌ای همانند عمل صالح برای قیامت نیست؛ لذا وقتی در قیامت انسان از همه چیز بریده می‌شود، عمل صالح دست او را می‌گیرد و بدان وسیله از مخمصه عذاب جهنم رهایی می‌یابد. و دیگر درخواست حضرت از خدای متعال فضل و احسان است. فضل برتری خاصی است که از مراتب بندگی و اطاعت نصیب انسان می‌گردد.

ولی احسان بر حسب روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده عبارت است از: احسان یعنی آن چنان خدا را بندگی کنی که گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی خدا تو را می‌بیند.^{۱۱۸}

۱۱۸ - نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۴۹

فراز یازدهم: خطر رسوائی

«اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَيَّ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ مُؤْتِنًا، وَأَمْلًا لَنَا مِنْ حَسَنَاتِنَا صَحَائِفَنَا، وَلَا تُخْزِنَا عِنْدَهُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِنَا؛ الهی زحمت ما را (به سبب تقوا و پرهیز از گناه) بر فرشتگان نویسنده اعمال آسان ساز، و پرونده کردارمان را از حسنات سرشار فرما، و ما را نزد آن فرشتگان به کردارهای زشت و ناهنجارمان رسوا مساز.»
این سخن امام سجاد علیه السلام اشاره است به آیه وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ؛^{۱۱۹} و هنگامیکه نامه‌های «اعمال که فرشتگان نوشته‌اند» گشوده شود.

در این زمینه آیات زیادی در قرآن کریم آمده که خداوند می‌فرماید: وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ . كِرَامًا كَاتِبِينَ^{۱۲۰} به درستی که بر شما نگه دارنده‌هایی وجود دارد؛ بزرگوارانی نویسنده. در این فراز از دعا امام علیه السلام برطرف شدن رنج و زحمت کاتبین را از خداوند متعال طلب می‌کند.

در روایتی آمده است: درعجب از فرزند آدم است که دو ملک همراه او هستند و زبان او قلم آن دو و ترشحات دهان او مرکب آن دو ملک می‌باشند، لذا چگونه است که فرزند آدم سخنانی را ابراز می‌کند که برای او مفید نیست.

و نیز گفته‌اند: بزرگی فردی را دید که به فحاشی مشغول بود، آن بزرگ به او خطاب کرد که تو اکنون داری به دو ملک نگهبان خود املا می‌گویی و او در دفتر، اعمال تو را می‌نویسد. البته غرض از زحمت فرشتگان آن است که آن دو نویسنده‌ای که مأمور ثبت کردار و رفتار ما هستند، از عالم پاک ملکوت هستند و هیچ گونه سنخیتی با زشتی‌ها و کجی‌ها ندارند و لذا هنگام مشاهده اعمال ناروای ما با پدیده‌های غیر قابل

۱۱۹ - تکویر: ۱۰

۱۲۰ - انفطار، ۱۰ - ۱۲

قبول و ناروا مواجه شده و به جهت نداشتن سنخیت از ثبت و ضبط آن‌ها متأذی و نگران و ناراحت هستند و آنان بدون اغماض با دقیق‌ترین ابزار همه اعمال ما را می‌نگارند.

وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا.^{۱۲۱} نامه عمل هر انسانی بر دوش خود اوست و در قیامت می‌بیند که تمامی رفتار او به طور مشروح در این کتاب مکتوب است.

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.^{۱۲۲} این کتاب فرستاده از طرف ماست که با شما

سخن بگوید، زیرا آنچه عمل کرده‌اید ما از آن نسخه برداری کرده‌ایم. و اعمال زشت برای انسان رسوایی می‌آورد؛ زیرا در آن روز حجاب‌ها برداشته شده و هر کس با تمام سرایر خود در ملاء عام قرار خواهد گرفت و اعمال رسوب یافته و زشت انسانی او را رسوا کند؛ زیرا آن روز به نص قرآن کریم يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ^{۱۲۳} است؛ یعنی روزی است که هیچ چیز در آن روز پنهان کردنی نیست و همه چیز نزد همه کس برملا است. البته کسانی که نزد خدا محبوب باشد و در دنیا به پرده دری دیگران و بی‌حیایی گسیخته مبتلا نباشند، خدا آنان را در ملاء عام محاکمه نمی‌فرماید.

آبروداری فرشتگان

عبد الله ابن موسی ابن جعفر علیه السلام گفته: از پدرم پرسیدم آیا هرگاه بنده اراده کند که گناه یا کار نیکی بجا آورد دو فرشته «که بر اعمال او گماشته شده‌اند» علم به آن دارند؟ فرمود: آیا بوی پلیدی و بوی پاکیزه یکسان است؟ گفتم نه فرمود:

۱۲۱ - ابراء: ۱۳

۱۲۲ - جاثیه: ۲۹

۱۲۳ - طارق: ۹۰

بنده هرگاه اراده نیکو نماید نفس او با بوی پاکیزه بیرون شود، پس فرشته سمت راست بفرشته سمت چپ میگوید: درنگ کن که اراده نیکو نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سیاهی «مرکب» گردد و آن فرشته آن حسنه را برای او می‌نویسد، و هرگاه اراده گناه کند نفس او با بوی پلید بیرون آید، پس فرشته سمت چپ بفرشته سمت راست میگوید: درنگ کن که اراده بدی نموده، و چون آن را بجا آورد زبانش قلم و آب دهانش سیاهی شود و آن فرشته آن را برای او ثبت نماید.^{۱۲۴}

فراز شانزدهم: خطر دام‌های شیطان (۱)

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِهِ حَظًّا مِنْ عِبَادِكَ، وَنَصيبًا مِنْ شُكْرِكَ، وَشَاهِدَ صِدْقٍ مِنْ مَلَائِكَتِكَ؛ خداوندا در هر ساعت از ساعت‌های روز بهره‌ای از مقامات بندگان خاصت، و نصیبی از شکر، و گواه صدقی از ملائکهات برای ما قرار بده.

در روایت آمده که خدای تعالی در روز قیامت ۲۴ مخزن را باز کند که بعضی پر از نور و بعضی پر از ظلمت و آتش و بعضی دیگر خالی و تهی است که کنایه از ۲۴ ساعت شبانه روز است که به اعمال نیکو مشغول بوده، یا به معصیت و گناه و یا آن که وقت خود را به بطلالت و بیکاری گذرانده است. و مسأله عید در آیات و روایات و دعاها، با عنایت‌های مختلف و دقیق مورد توجه قرار گرفته است. از این رو قرآن کریم تمامی موجوداتی را که در آسمان و زمین هستند عبد می‌داند. **إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا.**^{۱۲۵} موجودی در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر آن که در خط اطاعت و بندگی خداوند متعال است.

۱۲۴- صحیفه سجاده‌ای-ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص: ۷۳

و در جایی دیگر ملائکه الله را بنده خوانده است. **وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاءً**^{۱۲۶} **وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ**^{۱۲۷} و آنان چنین می‌گفتند که ملائکه فرزندان خدا هستند، نه چنین است، بلکه بندگانی هستند که هرگز جز تبعیت از فرمان خدا هیچگونه اراده‌ای ندارند.

و گاهی به طبقه ای از انسان‌ها بنده می‌گوید و آنان کسانی هستند که بالاترین مراتب وجودی و کمالات معنوی را طی کرده‌اند. در حقیقت یادآوری از آنان به صفت عبودیت، یکی از بزرگترین مقاماتی است که برای آنان اثبات شده است.

مانند آن که در قرآن کریم به شیطان خطاب شده که: **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ**^{۱۲۸} بدرستی که بندگان من، در توان تو نیست که بر آن‌ها تسلط یابی. **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بَرِيكًا وَ كَيْلًا**^{۱۲۹}

و نیز راجع به انبیا، مانند سلیمان عليه السلام می‌فرماید: **وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**^{۱۳۰} و به داوود، سلیمان را بخشیدیم، خوب بنده‌ای بود او بسیار توبه کننده بود؛ و راجع به ایوب عليه السلام می‌فرماید: **نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**^{۱۳۱}؛ و راجع به نوح عليه السلام می‌فرماید: **ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا**^{۱۳۲} و نیز در حال تشهد نماز قبل از آن که پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله وسلم را به صفت رسالت یادآوری کند او را به عبودیت

۱۲۶- زخرف، ۱۹

۱۲۷- انبیاء، ۲۵ و ۲۶

۱۲۸- حجر، ۴۲

۱۲۹- اسراء، ۶۵

۱۳۰- ص، ۳۰

۱۳۱- ص، ۴۴

۱۳۲- اسراء ۳: بازماندگان کسانی که با نوح علیه السلام سوار (بر کشتی) کردیم

. به درستی که او (نوح) بنده بسیار شکرگزار بود.

توصیف کرد که گویی چون خاتم انبیا عبد بود، رسول نیز گردیده است.

کامل‌ترین افراد در بین بندگان خداوند حضرات معصومین عليهم السلام هستند و دیگران نیز با فهم و درایت و به کار بستن فرامین آنان می‌توانند در مسیر آنان حرکت کرده و بهره‌مند گردند. البته ممکن است که بهره بردن از بندگان صالح خدا که در بین امت می‌زیستند خود موجب کرامت و فضیلت گردد و بعید نیست که در این دعا حضرت صلى الله عليه وآله وسلم از خدای متعال سنخیت با این گونه بندگان را طلب کند، چون حظ بردن از آنان به جهت سنخیت با آن بندگان مخلص است. ابولهب در کنار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بود، اما محروم بود، ولی امت آن حضرت پس از گذشت چندین قرن از رحلت آن حضرت از آن بزرگوار استفاده می‌کنند و هر فرد از امت در حد مرتبه علمی و عملی خود بهره‌ور است و این مسأله کاملاً روشن است که بهره‌وری حتی از استاد در علوم رسمی همیشه در حد خاص، تعالی وحی و علمی دانشجو است و بندگان کامل خدا جملگی چنین اند و بلکه به طور کلی می‌توان گفت: هر کسی در حد طور وجود و سنخیت خویش از کسانی که با آنان همسو هستند، متأثر است و گویی از او نسخه برداری می‌کند.

و نیز از خدای متعال تقاضای نصیب از شکر او را فرموده و این اشاره به مقام بلند شاکرین است که هر کسی توان ورود به این مقام را ندارد که در قرآن کریم می‌فرماید: **وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِي الشُّكُورُ**^{۱۳۳} کم بودن تعداد بندگان شاکر، خود دلیل بر عظمت مقام شاکران است و نیز فرمود: **وَلَا تَجِدُ**

۱۳۳- سباء، ۱۳: و تعداد کمی از بندگان من شکرگزار هستند.

أَكْثَرُهُمْ شَاكِرِينَ^{۱۳۴} و در جزای شاکران فرمود: وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ^{۱۳۵} و هم چنین وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^{۱۳۶} و سپس امام (ع) از خداوند شاهد صدقی از ملائکه درخواست می‌کند که بر این حالت نظر باشند. و این از اسرار بزرگ این فراز است که عبارت است از آمادگی صادقانه روحی خود او، که قوای عقلانی و معنوی وی با تمام ظرفیت در این مقام قرار گیرد و از برکات رهبران معصوم و دانشمندان ربانی و الهی استفاده کند و به دنبال آن شکر صادقانه را خواسته که شکر این نعمت عظیم به کار بستن بهره‌هایی است که بزرگان از آن استفاده برده‌اند.

فراز هفدهم: خطر دام‌های شیطان (۲)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا عَنْ شِمَائِلِنَا، وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حَفِظْنَا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلًا لِمَحَبَّتِكَ؛ بارالها بر محمد و آلش درود فرست، و ما را از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپ و از همه طرف حفظ فرما، حفظی که ما را از معصیت تو بازدارد، و به طاعتت راه نماید، و در راه عشق و محبتت به کار رود.» خطر دام‌های شیطان از پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانب انسان را تهدید می‌کند. مراقبت و مواظبت از هویت الهی و پاسداری از اخلاق حسنه و اعمال صالحه میسر نیست مگر اینکه لحظه‌ای از هجوم شیاطین و خناسان غافل نباشی. شیطان و لشکر خطرناکش که جاهلان و معاندان و دشمنان

۱۳۴- اعراف ، ۱۷ : و اکثريت آنان (بندگان) را شکرگزار نخواهی یافت.

۱۳۵- آل عمران ، ۱۴۵ : و به زودی شکرگزاران را پاداش خواهیم داد.

۱۳۶- آل عمران ، ۱۴۴ : و به زودی خداوند شکرگزاران را پاداش خواهد داد.

حقیقت هستند، کمترین رحمی به انسان ندارند و راحت آنان در این است که خوبی‌های انسان را نابود کرده و او را به قعر جهنم بفرستند. شیطان این دشمن قسم خورده انسان در پیشگاه حضرت احدیت سوگند شدید یاد کرده که از همه طرف و از همه جانب به انسان حمله کرده و او را از حق و حقیقت جدا سازند.

خداوند هم به آنان هشدار داده که شما را بر عباد من تسلط نیست، تنها کاری که از شما بر می‌آید وسوسه و اغواگری است که اگر انسان‌ها با فراهم بودن تمام وسایل هدایت به اغوای شما تن دهند من جهنم را از شما و پیروانتان پرخواهم کرد.

قرآن هجوم زیان‌آور شیطان را از هر جهت به انسان گوشزد فرموده است: «قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شِمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ* قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ»^{۱۳۷} شیطان با جسارت تمام به خدای متعال گفت:

«پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای فریفتن فرزندان آدم حتماً بر کنار صراط مستقیم و راه راست تو خواهم نشست.» «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم، (از چهار طرف آنان را محاصره می‌کنم). و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.» خداوند فرمود: ای ملعون «نکوهیده و رانده، از آن [مقام] بیرون شو؛ که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، جهنم را از همه شما پر خواهم کرد.»

حضرت امام باقر (ع) در ذیل این آیه می‌فرماید: منظور

۱۳۷- اعراف (۷): ۱۶- ۱۸.

شیطان از پیش رو، سبک کردن امر آخرت در نظر بنی‌آدم است. و منظورش از پشت سر، امر به جمع مال و بخل ورزیدن از حقوق مالی است، تا بدون بهره‌گیری از مال برای آخرت، بمیرند و محصول زحمات خود را برای ورثه بگذارند. منظورش از دست راست، آن است که: با جلوه دادن گمراهی و ضلالت و نیکو نشان دادن شبهه، امر دین و دینداری را بر آنان فاسد می‌کنم، تا از حقیقت فاصله گیرند و به چاه عمیق ضلالت سرنگون گردند. منظورش از دست چپ آن است که: لذات غلط را محبوب آنان نموده و شهوات سعادت سوز را بر قلبشان حاکم می‌کنم.^{۱۳۸}

فراز هجدهم: دوازده خصلت زیبا

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَهَجْرَانِ الشَّرِّ، وَشُكْرِ النِّعَمِ، وَأَتِّبَاعِ السُّنَنِ، وَمُجَانَبَةِ الْبِدْعِ، وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَحَيَاةِ الْأَسْلَامِ، وَأَنْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَإِذْلَالِهِ، وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَأَعْزَازِهِ، وَارْشَادِ الضَّالِّينَ، وَمُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَادْرَاكِ اللَّهْيَفِ؛ بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ما را در این روزمان و در این شبمان و در تمام ایامان برای انجام خیر، و دوری از شر، و شکر نعمت‌ها، و پیروی سنت‌ها، و دوری از بدعتها، و امر به معروف، و نهی از منکر، و پاسداری اسلام، و عیب‌جویی از باطل و خوار ساختن آن، و یاری حق و گرامیداشت آن، و ارشاد گمراه، و یاری ناتوان، و پناه‌دادن به ستم‌دیده موفق بدار.»

دوازده ویژگی اهل ایمان

۱. همواره در اندیشه انجام خیر و دوری از رفتار شر

۱۳۸- مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ۴/ ۲۲۷، ذیل آیه ۱۷ سوره اعراف؛ تفسیر نور الثقلین: ۲/ ۱۱، حدیث ۳۳.

۲. سپاسگزاری از نعمت‌ها
۳. پیروی از سنت‌ها (واجبات و مستحبات)
۴. ترک بدعت‌ها (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست)
۵. امر به معروف (واداشتن به کارهای پسندیده: واجب و مستحب)
۶. نهی از منکر (بازداشتن از زشتی‌ها: حرام و مکروه)
۷. پاسداری از (اصول و فروع) اسلام
۸. نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن،
۹. و یاری حق و گرمی گرداندن آن
۱۰. راهنمایی گمراه،
۱۱. کمک به ناتوان،
۱۲. رسیدن به فریاد ستم‌دیده‌گان

در این فراز از دعا امام علیه السلام بسیاری از آداب بندگی و فضایل و کرامات انسانی را از حضرت احدیت (جل جلاله) درخواست فرموده است که در هر جمله آن ظرایف خاصی است که مجموعاً آن را در شش قسمت تنظیم کرده‌ایم.

قسمت اول: آن که لحظات عمر هرگز از بکارگیری خیر و دوری گزیدن از شرارت و اعمال بد فرجام خالی نیست به طوری که همت واحد انسان و تمرکز او به بندگی تعلق گیرد و حتی برای لحظه‌ای از یاد خدای تعالی فراغت نیابد، که این درخواست همان درخواست امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل است که خدای متعال می‌خواهد **وَاجْعَلْ احوالی و اُورادی کُلِّها وِرْدًا وَاِحدًا وَاَحالی فی خِدْمَتِکَ سَرْمَدًا**.^{۱۳۹} تمام احوال و گفتار مرا متمرکز در ذکر خودت قرار بده تا پیوسته در خدمت تو باشم.

۱۳۹- مفاتیح الجنان، دعای کمیل

قسمت دوم: درخواست شکر در برابر نعم الهی است که ادب زندگی این حالت را طلب می‌کند؛ زیرا بدون آنکه بندگان بر خدای متعال حقی داشته باشند، ابتدا نعمت از اوست و در این حالت عقل حکم می‌کند که می‌بایست بر الطاف بی‌دریغش شکر کرد، گذشته از آن که شکر در جلب نعمت‌ها بسیار مؤثر است که **لَا نَشکُرُکَ لَأَزیدَنَّکَ وَلَئِن کَفَرْتُمْ اِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ**.^{۱۴۰} و کفران نعمت و بی‌اعتنایی به عطایای الهی در از بین رفتن نعمت سخت مؤثر است و در آیات و روایات زیادی بر اجتناب از آن تأکید شده است، زیرا چه بسا انسان از کارهای خود غفلت دارد و اعمالی را انجام می‌دهد که کفران نعمت الهی است و این کفران موجب زوال نعمت گشته و خود او نداند که این زوال از کجا نشأت گرفته است.

در روایتی آمده است آنچه از ناخوشایندی‌ها به شما می‌رسد در اثر اعمال ناهنجار خود شماست. و خداوند در قرآن می‌فرماید: **وَمَا اَصَابکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِن نَّفْسِکَ**.^{۱۴۱} این نکته نیز در خور توجه است و نیز می‌فرماید: **وَمَنْ یَشکُرْ فَاِنَّمَا یَشکُرُ لِنَفْسِهٖ وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللهَ غَنِیٌّ حَمیدٌ**.^{۱۴۲} و هر کس شکرگزاری کند پس برای خود (به نفع) اوست و هر کس ناسپاسی کند به درستی که خداوند بی‌نیاز و بزرگوar است.

قسمت سوم: یکی از بزرگترین خطراتی که پیوسته نظام الهیت انسانی را تهدید می‌کند، تخلف از دستورات رهبران الهی و پیوستن به آرای شخصی است که همیشه دستخوش خواسته‌های نفسانی افراد می‌باشد که اگر کار به این نقطه

۱۴۰- ابراهیم، ۷۰

۱۴۱- نساء، ۷۹

۱۴۲- لقمان، ۱۲

برسد امنیت عقاید به خطر افتاده و آرامش اعتقادی و روح ایمان مردم خدشه دار خواهد شد. بنابراین اگر اعتقاد و یقین انسان به شک و تردید تبدیل شود در این صورت به طور کلی بنیاد قداست دینی از پایه ویران می‌گردد و به همین جهت است که باید به شدت از بدعت احتراز کرد؛ بدعتی که در کتاب و سنت مورد نفرت شیعه قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید **فَبِمَا نَقَّضَهُم مِّيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ**.^{۱۴۳} چون میثاق خود را شکستند آنان را مورد لعن و دوری از خود قرار داده و به قلب‌های بسیاری از آنها سخت و دارای قساوت شده و به تحریف و بدعت پرداخته‌اند.

قسمت چهارم: و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر است که در این زمینه قرآن کریم امت اسلامی را بهترین امت دانسته و می‌فرماید: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**.^{۱۴۴} شما بهترین امتی بودید که در نسل امت‌ها و انسانی ظاهر شدید؛ زیرا شما امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.

در دنیای امروز علوم سیاسی وقتی از مرزبندی، نظام سیاسی و داخلی کشورها دم می‌زند، تنها معیاری را که برتری ملتی بر ملت دیگر می‌داند اقتدارهای غیر معقول ثروت‌های غیر مشروع جهانگیری‌های غیر مضبوط و یا احیاناً بت ساختن از پیشرفت تاکتیک بدون آن که بررسی نتیجه معقول آن را بنمایند می‌باشد. و حال آن که میزان ارزش همیشه در ارزش نتیجه باید بررسی شود.

آنچه از غارت مظلومان و زنده به گور کردن‌ها و عیاشی‌ها و میگزاساری‌ها در زمان جاهلیت اتفاق افتاد، و ننگ جاهلیت

۱۴۳- مائده، ۱۳

۱۴۴- آل عمران، ۱۱۰

را بر دامن بشر کوبید، به صورت مدرن و بسیار پیشرفته و با کیفیتی شدیدتر از کیفیت جاهلی به عنوان آزادی در جهان پیشرفته امروز به طور طبیعی نه تنها عملی است، بلکه از آن دفاع هم می‌شود.

بشر امروز علم را از قداست انداخته و آن را در خدمت استعمار قرار داده است، رنج‌هایی را که امروز پیشرفت صنعت بر بشر تحمیل نموده آن قدر زیان بار بوده و خطر آفرین است که قابل مقایسه با خدمات آن نیست. امروز جهان بر بستری عظیم از قدرت انفجار اتمی آرمیده که نتیجه تکنولوژی پیشرفته است.

بمب شیمیایی، اتمی و هیدروژنی را دانشمندان و متفکران درجه اول بشری می‌سازند تمامی این خطاها در اثر آن است که معروف و منکر را نمی‌شناسند، بلکه معروف را منکر، و منکر را معروف می‌دانند و لذا این تخلف تکوینی نتیجه‌اش تنبیه عظیم تکوینی بشریت است که بشریت امروز در انتظار آن وحشت زده و خود باختنه نشسته است.

آری آن که معروف را نمی‌شناسد، چگونه به آن امر کند و آن که منکر را نمی‌داند چطور احترام نماید. قرآن کریم علی رغم استعدادهای خام، امت اسلامی را بهترین امت عالم می‌داند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دینی است و آنان لیاقت آمریت به معروف و ناهی بودن از منکر را دارند.

بنابراین اگر فریضه الهی آنچنان که شایسته است و بر طبق دستور شرع عملی شود، مدینه فاضله‌ای تشکیل می‌شود که بهشت برین را تداعی خواهد کرد. **رَزَقْنَا اللَّهُ وَ آيَاكُم ان شاء الله .**

در این بحث مطلب بسیار است که از آن جمله شرایط، و

دیگری مراتب آن است. شرایط آن عبارتند از: ۱. شناخت معروف و منکر؛ ۲. احتمال تأثیر؛ ۳. امن از ضرر بر خود و دیگران؛ ۴. علم به اصرار شخص بر منکر و ترک معروف؛ یعنی بدانیم که این شخص ترک معروف و فعل منکر را به طور پیوسته انجام می‌دهد؛ پس اگر بدانیم که او بدون سابقه به این عمل دست زده و پس از این انجام نمی‌دهد در صورتی که کار او از قبیل اموری که ملتزم حد و قصاص نباشد، تذکر کافی است، بلکه گاهی تذکر هم لازم نیست. و اما مراتب آن نیز عبارتند از: ۱. انکار قلبی و مغضوب شمردن آن؛ ۲. اظهار کراهت بدون گفتن کلام و یا انجام کاری؛ ۳. اظهار کراهت به زبان به وسیله ی وعظ، و گرنه به تهدید و ضرب در صورت لزوم؛ ۴. در صورت اذن حاکم اسلامی می‌تواند او را مجروح کند و البته نباید خود سرانه اقدام نماید.

قسمت پنجم: و حَيَاةَ الْإِسْلَامِ، وَ انْتِقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةَ الْحَقِّ وَ إِعْرَازِهِ، وَ إِزْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةَ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاقِ الْلَهْفِيفِ؛ در این قسمت امام علیه السلام از خدای متعال صیانت و حفظ اسلام و علنی کردن عیوب و نقصان باطل و خوار کردن آن و یاری رساندن به حق و بزرگداشت آن را خواسته است که در حقیقت بی تفاوت بودن و از کنار مسایل بدون مسئولیت گذشتن صفت یک فرد مسلمان نیست.

این فراز گرچه به صورت دعا از خدای متعال درخواست شده است، ولی دستوری است بر همه مسلمین و خود بزرگ‌ترین دلیل بر زنده بودن دین اسلام و لزوم آمادگی آحاد مردم برای پشتیبانی آیین مقدس است. و تابلوی روشن سر در مکتب آن آیین استقامت و غلبه بر باطل است که امام معصوم علیه السلام توفیق بر این شعار را از خدای متعال طلب

می‌کند و در قرآن کریم نیز خداوند منان وعده نصرت و پیروزی را داده و می‌فرماید **وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ** ^{۱۴۵} که با پنج تأکید خدای متعال لشکر خود را غالب می‌داند: ۱. تأکید به آن ۲. جمله اسمیه ۳. لام تأکید ۴. ضمیر فصل ۵. الف و لام الغالون.

چنان که آیه شریفه: **فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا** ^{۱۴۶} مکتبی آفریده است که پرورده‌های آن مکتب با خضوع هر چه تمام‌تر ذلت و ان تقاص باطل و نصرت حق را از خدا می‌خواهند و ایشان زاهدان شب و شیران، روز در میدان‌های نبرد هستند و پرورش این گونه شخصیت‌ها که دارای صفاتی هستند که در موارد متضاد به طور متناسب ظهور می‌کنند فقط در بستر این آیین مقدس است و این خود از بزرگترین معجزات باقی اسلام است.

نه خون ریز و سفاک است و نه ساجد و عابدی که فقط گلیم خود را از آب می‌گیرد. در صحیفه سجادیه دایره المعارفی وجود دارد که به همه وظایف بلند الهی انسانی، اخلاق، جهان بینی، نظام سیاسی، احقاق حق، ابطال باطل اشرف دارد و جملگی این دستورات در آیین نامه‌های الهی به صورت دعا در بین امت به ودیعه گذارده شده است.

و می‌توان گفت: سید الشهداء علیهم السلام بر حسب وظیفه و دستور الهی جنگید و شهید شد و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های تاریخی را آفرید و فرزند بزرگوار ایشان حضرت علی بن الحسین علیهما السلام نیز با تدوین صحیفه مکرمه خود و پیدایش این دایره المعارف الهی که غرض از تمامی جنگ، دعوت و هدایت است، حماسه عظیم دیگری را در حرکت الهی امت

۱۴۵- صفات، ۱۷۳

۱۴۶- نساء، ۹۵: خداوند متعال جهاد گران را بر نشستگان فضیلت بسیار داده است.

بجای گذارد و در ابقاء مذهب اهل بیت علیهم السلام کاری صورت داد که از حماسه کربلا کمتر نبود؛ زیرا بنیاد علمی و معرفتی که در پی ریزی صحیفه سجادیه موجود است، در هیچ کتاب فنی فلسفی و عرفانی نخواهد بود که خود معرف بنیاد متعال مسألت نمایند.

در حقیقت این فرد، گذشته از آن که صلاح جامعه را تأمین می‌کند، خود او نیز فدای دیگری نمی‌شود؛ زیرا حکومت الهی اسلامی غیر از حکومت‌های سیاسی است که در جنگ و ستیزها جز تضييع افراد مقتول و به آسایش رسیدن دیگران برای رزمندگان سهم دیگری نیست، ولی در اسلام شهید در درجه اول خود به بزرگترین سعادت که نظر به وجه الله و حشر با انبیا است نایل می‌آید و سپس دیگران در ضوء کرامت او فایده می‌برند.

قسمت ششم: وَ إِرْشَادِ الضَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ إِذْرَاقِ اللَّهِيْفِ. این قسمت از دعای شریف، بزرگترین دلیل بر آن است که آیین مقدس اسلام در مدیریت خود از سیاسی پویا حمایت می‌کند که امنیت باید در مجتمع انسانی و در طول تاریخ حیات او و از باطن خود آن نشأت یابد و به طور خودکار خود را حفظ کند و این دین آنچنان امت را تربیت می‌کند که تمامی شکاف‌ها و ناهماهنگی‌ها را مسدود کرده و نظام خود را از فروپاشی نگه می‌دارد و اختلاف در طبقه را به طور طبیعی برمی‌چیند، بدون آن که کمترین تصرفی که طبیعت انسان‌ها، آن را نمی‌پذیرد و بر خلاف فطرت است، انجام دهد.

سیاستمداران گاه بر جراحی‌های ناموزون دست می‌زنند و یکباره حکم به تساوی در حقوق می‌کنند. و یکبار با جبری خاص که حاکم بر جامعه می‌شود چنان عملی می‌کنند که باید

بین آنان اختلاف باشد تا بتوانند حاکمیت خود را ادامه دهند. و یا سیاست بی‌خبری را بر جامعه تحمیل کنند و این بی‌خبری را گاه با جهل آنها و هنگامی با اجمال‌گویی و گاهی با فراهم کردن بساط عیاشی و فجور فراهم آورند. و یا آن که سیاست بقاء نسل برتر را پیشه گرفته که باید نسل ضعیف از بین برود که کل این سیاست‌ها شوم و بر خلاف فطرت و خواست دقیق طبع بشری است. ولی امام علیه السلام در این فراز از دعا دستور می‌دهد که از خدا بخواهند که گمراهان را ارشاد کند؛ یعنی به نصیحت فقط اکتفا نکنند، بلکه آنان را رشد دهند و ناتوانان را کمک کنند و گرفتاران را نجات دهند، که اگر درست دقت کنیم و علل بی‌خاصیت ماندن جامعه‌ها و دلیل مرگ معنوی و سیاسی جامعه‌ها را بررسی کنیم، خواهیم دید که مجموعاً عبارت از گمراهی، جهل، فقر در امور مالی، بی‌بند و باری، مجامله و خیانت سردمداران و پیش آمدهای فاجعه آمیز دیگری است که جملگی موجب واماندگی انسان‌ها می‌گردد و اگر جهل و فقر و فلاکت از جامعه ای رخت بربندد آن جامعه به برتری فوق العاده ارتقا خواهد یافت.

به این روایت از حضرت علی علیه السلام توجه فرمایید که فرمود: آنگاه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا به یمن فرستاد، فرمود: یا علی با احدی از در جنگ وارد مشو، بلکه آنان را به طرف اسلام دعوت کن. قسم به خدا اگر یک نفر به دست تو هدایت گردد برای تو بهتر است از مالکیت تو بر آنچه خورشید بر آن می‌تابد و غروب می‌کند.^{۱۴۷} و نیز حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که برادر مؤمن خود را در حال گرفتاری دریابد و در نجات دادن او کوشش کند نزد خدا اجرهای بسیاری دارد که یکی از آن اجرها برای معیشت دنیای او کافی بوده و

۱۴۷- کافی، ج ۵، ص ۳۶، ۲

باقی را برای قیامت وی ذخیره خواهد کرد.^{۱۴۸} ملاحظه فرموده‌اید که چگونه مردم را به طرف مدینه فاضله می‌خوانند، گاه به دستور دعا هدایت می‌کنند و گاه با وعده اجر و جزای خدایی در دو جهان او را تشویق می‌نمایند تا سریعتر به سوی نقطه ایده آل حرکت کنیم.

اسلام بذات خود عیبی ندارد، هر عیب که هست از مسلمانی ماست. تنها گرفتاری ما عمل نکردن به دستورات الهی است. و البته تنها نام اسلام هم هرگز هیچ ضمانتی برای پیشرفت انسان نمی‌دهد، بلکه آنچه مؤثر است، مجهز شدن به عمل و کردار صحیح بر حسب فرمان و دستورات رهبران اسلام است و تنها لفظ و حرافی نه اسلام است و نه اثرگذار.

فراز نوزدهم: مقام رضا و خشنودی (۱)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْهُ أَيَّامَ يَوْمِ عَهْدِنَا، وَأَفْضَلَ صَاحِبِ صَحْبِنَا، وَ خَيْرَ وَقْتٍ ظَلَلْنَا فِيهِ؛ بَارَأَلَهَا بِرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِشْ دَرُودِ فَرَسْتِ، وَ امْرُوزَ رَا فَرخنده‌ترین روزی قرار بده که تاکنون یافته‌ایم، و کامل‌ترین رفیقی که با او همراه بوده‌ایم، و بهترین زمانی که در آن بسر برده‌ایم.»

ظلول در روز مانند بیتوته (شب زنده داری) در شب است. در این فراز امام معصوم علیه السلام از خداوند می‌خواهد که امروز را بهترین روز و برترین آن‌ها و خوش‌یمن‌ترین ایام عمر قرار بدهد. این فراز از دعا مضمون همان روایتی است که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمًا فَهُوَ مَغْبُوتٌ، وَ مَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرَّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نَقْصَانٍ، وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَأَلْمُوتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ»؛ کسی که دو روزش مساوی باشد، مغبون است، و کسی که دومین روزش، بدتر

۱۴۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹، ح اول

از روز اولش باشد ملعون است، و کسی که در خودش افزایش نبیند در نقصان است، و کسی که در نقصان است مرگ برای او بهتر از زندگی است.

در نظام هستی موجود همه موجودات در تکاپو و تلاش هستند و موجود ساکن در عالم طبیعت وجود ندارد، از معدن گرفته تا گیاهان و از گیاهان تا جانوران پیوسته به طرف نقطه مطلوب خود در حرکت و تلاش هستند، حال اگر انسانی در نظام انسانیت تکامل پیدا نکند، از قافله هستی عقب خواهد ماند؛ پس باید هر روز او از دیروز بهتر باشد، و بلکه لحظات زندگی او پیوسته رشد کند و گرنه پست‌ترین موجودات خواهد بود که خداوند می‌فرماید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَقُولُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ؛^{۱۴۹} حقا که بدترین جنبندها در نزد خدا مردم کر و لالی (از شنیدن و گفتن حق) هستند که نمی‌اندیشند. منظور از گنگ و کر در اینجا دیدن و شنیدن فیزیکی نیست، بلکه مراد این است که چشم دل و گوش جان آدمی باز شود، تا آن که این آیه شریفه ذیل بر او صادق نشود: لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَوَاءً؛^{۱۵۰} و حقا که ما بسیاری از جن و انس را (گویی) برای دوزخ آفریده‌ایم، زیرا که دل‌ها دارند ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، و چشم‌ها دارند ولی بدان (به عبرت) نمی‌نگرند و گوش‌ها دارند ولی بدان (معارف حقه را) نمی‌شنوند آنها مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌ترند (زیرا با داشتن استعداد رشد و تکامل، به راه باطل می‌روند) و آنها همان غافلانند.

۱۴۹ - الانفال آیه: ۲۲
۱۵۰ - اعراف آیه: ۱۷۹

عمر سرمایه انسانی است، نباید آن را به آسانی از دست داد. لحظات عمر اگر از دست برود باز نمی‌گردد و دیگر باید برای همیشه از او خداحافظی کرد و جزء تاریخ زندگی شمرد. این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فردایش از امروزش بدتر باشد، ملعون است؛ یعنی دور از رحمت خداست و در حرمان به سر می‌برد. انسان باید مواظب باشد تا روزگار عمر را که سرمایه است و می‌توان با آن بزرگترین مقام قرب به خدای متعال و سلطنت ابد را فراهم نمود، به سادگی در مقابل هیچ از دست ندهد و یا نعوذ بالله بدان وسیله عذاب جاوید فراهم نکند. و برای انسان عاقل ننگی بدتر از این ممکن نیست که بهترین سرمایه او، خود، مایه حرمان و سقوط در عذاب ابد و خلود در نعمت و نکتب گردد.

هفته‌ها، ماه‌ها و سال‌های عمر از دست می‌رود - و از نظر نجومی ۵۰ سال گذشته - ولی از نظر رشد عقلانی کودکی پنج ساله بیش نیست.

و اشتباه عظیم‌تر آن‌که بعضی می‌پندارند رشد انسانی عبارت از جمع آوری مال و افزودن ثروت و گسترانیدن تربینات است. و همان عوامل کودکانه در ایام پیری باقی است و به گرد آوری زر و زیور دست می‌زند و فراموش کرده که رشد باید در نهاد فضایل و کرامت انسانی باشد و گرنه خزان عمر می‌رسد و از این جهان فانی می‌رود و جز خسارت چیز دیگری به همراه نخواهد داشت.

فراز بیستم: مقام رضا و خشنودی (۲)

«وَاجْعَلْنَا مِنْ أَرْضِي مَنْ مَرَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مِنْ جُمْلَةِ خَلْقِكَ، أَشْكُرُهُمْ لِمَا أَوْلَيْتَ مِنْ نِعْمِكَ، وَ أَقْوَمُهُمْ بِمَا شَرَعْتَ مِنْ شَرَائِعِكَ، وَ أَوْفَقَهُمْ عَمَّا حَذَرْتَ مِنْ نَهْيِكَ؛ و ما را از جمله خشنودترین بندگانت قرار ده که شب و روز بر ایشان

گذشته، شاکرترین ایشان در مقابل نعمت‌هایی که عنایت فرموده‌ای، و پایدارترین ایشان به شریعت‌هایی که پدید آورده‌ای، و خویشتن‌دارترین ایشان از نافرمانی‌هایی که از آنها بیم داده‌ای.»

سعدی، رضای دوست طلب کن، نه حظ خویش عبد آن کند که رای خداوندگار اوست.

این فراز دعا نیز اشاره به یکی دیگر از ویژگی‌های بندگان صالح دارد که آن مقام رضا توأم با آرامش است. همچنانکه امام خمینی^(ره) در وصیت نامه اش فرمود: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر ببذیرد. و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها ببذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در سد آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند.

شیخ بهایی از بعضی از عرفا و بزرگان نقل کرده‌اند که فرمود: علامت رضای خدا از بنده اش آن است که او راضی با قضای الهی باشد و این ملازمه برقرار است. چنان که بعضی از عارفان گفته‌اند: علامت بنده شاکر چهار چیز است:

۱. با آن که هرگز گناه نمی‌کند، ولی هرگز به خود مغرور نیست و به کوتاهی خود اقرار دارد؛
۲. با آن که به کم راضی و قانع است، ولی خود را مبرا از میل به دنیا نمی‌بیند؛

۳. پیوسته در عمل می‌کوشد، اما به درگاه الهی خود را مقصر می‌داند؛

۴. ذکر دائم و در عین حال عمل خود را کم می‌بیند. و در خودداری کردن و دوری از معاصی، گذشته از آن که معصیت نمی‌کند، از شبهات نیز خودداری می‌نماید، بلکه از خوف مسلط شدن نفس اماره به نفس خود ریاضت و تمرین داده، احیانا از مباحات نیز خودداری می‌کند، ولی به لذاذات نفسانی خود را عادت نمی‌دهد. البته چنین فردی که این چنین خود را قانون مند و مطیع فرمان الهی قرار می‌دهد، قهرا از موفق‌ترین بندگان الهی خواهد بود و کسی که در تلاش است از موفق‌ترین افرادی باشد که شب و روز بر او سایه افکنده، حتما مسلط بر خویش و خواسته‌های خود است و مقاومت او در این راه مساوی با مقاومت تمام کسانی است که فرایند شب و روز کوشش داشته‌اند. بابا طاهر گوید:

مو که چون اشتران قانع به خارم
خوراکم خار و خرواری به بارم
به این مزد قلیل و رنج بسیار
هنوز از روی مالک شرمسارم

فراز بیست و یکم: عدل و مهر و ملک خداوند

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ كَفَى بَكَ شَهِيداً، وَأَشْهَدُ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ وَ مَنْ أَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ سَائِرِ خَلْقِكَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ وَ لَيْلَتِي هَذِهِ وَ مُسْتَقَرِّي هَذَا، إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، قَائِمٌ بِالْقِسْطِ، عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ، رَوْوْفٌ بِالْعِبَادِ، مَالِكُ الْمُلْكِ، رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ؛ بارِهَا مَنْ تُو را شاهد می‌گیرم و گواهی تو مرا کافی است، و

آسمان و زمین و همچنین ملائکه و دیگر آفریدگانت را که در زمین و آسمان مسکن داده‌ای گواه و شاهد می‌گیرم در این روز و این ساعت و این شب و این جایگاه که من در آن قرار دارم که من شهادت می‌دهم که همانا تویی خدایی که جز تو خدایی نیست، برپا دارنده عدل، عادل در حکم، مهربان به بندگان، مالک حقیقی سراسر جهان هستی، رحیم بر تمام خلق هستی.»

در این فراز از دعا، گویی در حضرتش انقلاب حالی پیش آمده است؛ زیرا نعمت‌های خدا را یکایک شمرده و صفات رحمانی و رحیمی او را بیان کرده است، چنانکه در فراز قبل تمنای عطای شکر و سپاس را نموده و اکنون یکباره اوج می‌گیرد و معصوم به تمام حقیقت خود تجلی کرده و از راز بزرگ‌ترین کمال معنوی خود پرده برداری می‌فرماید: خدایا تو را شاهد می‌گیرم و بلکه جمیع ملائکه و خلقت را که این واقعیت از من به هیچ وجه غایب نیست که تنها مؤثر و فرمانروای یگانه هستی تویی و جز تو هیچ خدایی نیست و هر حکمی که فرموده‌ای و هر چه را خلق کرده‌ای، جملگی بر حسب عدل محض است.

شاهد گرفتن خدا بر این گونه گفتارها کار ساده‌ای نیست، آن هم بر یک چنین ادعایی که از در و دیوار و زمین و آسمان ثابت و سیار جز خدا نمی‌بینم و هرگز این مسأله از نظر من غایب نیست.

از نظر امام معصوم علیه السلام آنچه از پدیده‌ها رخ می‌نماید، جملگی در خط تربیت و تکامل قرار گرفته و سازگار با کمال رأفت خدای یگانه می‌باشد. فرستادن پیامبران، کتب آسمانی و تمامی فرامین و دستورات او جملگی خلاصه در آن است که انسان‌ها رشد کنند و خط اصیل و مستقیم

تمامی حرکات و سکنات موجودات را دریابند و بفهمند که بر خرد و کلان هستی جزیک حکم و یک حاکم جاری نیست و نظام حکیمانه صنع را مشاهده کنند و در مقابل عظمت آن سلطان مطلق سر بندگی فروآورند، چنان که از صدر و سیاق این فراز از دعا همین معرفت پیدا بود.

فراز بیست و دوم: بنده ای تمام عیار

«وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ خَيْرُكَ مِنْ خَلْقِكَ، حَمَلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَأَدَّاهَا، وَ أَمْرَتَهُ بِالنُّصْحِ لِأُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا؛ و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده و برگزیده تو از میان تمام مردم است، آن که رسالتت را برعهده‌اش گذاشتی و او آن را به خوبی به انجام رساند، و او را به خیرخواهی امتش فرمان دادی پس برای آنان خیرخواهی نمود.»

در این فراز از دعا امام علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را معرفی می‌کند که او بنده‌ای تمام عیار است، از خود هرگز حرفی ندارد، هر چه هست وحی است و پیام از خداست و از بهترین بندگان است که خدای متعال او را برگزیده است.

او در کمال امانت آنچه را می‌بایست عمل کند، به جا آورد و تو پیوسته به او گفته بودی که مشفقانه عمل کند و او را رحمه للعالمین قرار دادی و او هم بر حسب آنچه فرمان فرمودی عمل کرد و مشفقانه نصیحت می‌کرد. نصیحت کلمه جامعی است که دیگران را از فساد و تباهی باز می‌دارد و به جمیع خیرات و صلاح ترغیب می‌کند. و در مورد نصیحت، قرآن کریم می‌فرماید: أبلغكم رسالات ربِّي وَأَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أمينٌ^{۱۵۱} این پیام را از هود و نوح نقل فرموده است که البته این صفت همه پیامبران است.

و پیامبر اکرم ﷺ هم در گرفتن وحی از خدا، و در نگهداری وحی، و در ابلاغ بر مردم، و انتخاب موقعیت معصوم بود، به طوری که خدای متعال تمامی گفته های او را گفته خود می داند؛ زیرا فرمود: **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ**؛^{۱۵۲} یعنی هر چه می گوید به تعلیم من است و تا چنین نباشد اثر لازم را ندارد و تا ما پیامبر را اینگونه نشانسیم تسلیم قطعی نخواهیم بود.

فراز بیست و سوم: بهترین پاداش

«اللَّهُمَّ فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَهُ أَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَآتِهِ عَنَّا أَفْضَلَ مَا آتَيْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، وَاجْزِهِ عَنَّا أَفْضَلَ وَ أَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ أَحَدًا مِنْ أَنْبِيَائِكَ عَنْ أُمَّتِهِ، بَارِئًا بِرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ دَرُودَ فَرَسْتِ بِيَشِ مِنْ أَجْزِهِ كَمَا بِرِ هَرِ يَكِ مِنْ دِيْكَرِ أَفْرِيْدِكَا نْتِ دَرُودِ فَرَسْتَا دَاةِ، وَ مِنْ سَوِي مَا بَهْتَرِيْنَ چيزی را که به یکی از بندگان دادی به او بده، و از جانب ما کامل ترین و بهترین پاداشی را که به کسی از انبیاءت از جانب امتش داده ای به او عنایت فرما.»

امام علیؑ بزرگترین اجری را که خداوند بر بندگان مقرر فرموده برای پیامبر خاتم ﷺ طلب می فرماید و این مربوط به نظام عاطفی خویشاوندی نیست، بلکه سر این دعا را در فراز قبل فرمود که او فردی ممتاز بود و به همین دلیل از بین خلائق او را برگزید و چون بهترین بندگان بوده پس بهترین اجر را برای آن بزرگوار درخواست داشته است و در عین حال سپاسگزاری و قدردانی را به امت تعلیم فرموده که مردم باید در مقابل زحمات طاقت فرسای آن بزرگ منجی عالم، ارادت قلبی خود را ابراز دارند.

آن حضرت در هدایت خلق آن قدر کوشید که آیات مکرری

نازل شد و پیامبر را در این زمینه نه تنها تحسین، بلکه امر به خودداری فرمود. به طوری که خدای متعال از پیامبر خود نسبت به سختی کار قدردانی فرموده و می فرماید: **مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ**؛^{۱۵۳} و آیه **فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ**^{۱۵۴} از حسرت بر این مردم نفس شریف خود را در تعب و غم قرار نده. گذشته از آن که شکرانه بر زحمات پیامبر اکرم (ص) خود عامل وادار کننده است مردم نیز پیوسته باید در کنار فرامین آن بزرگوار آماده بر عمل باشند.

پس اگر امام علیؑ برای پیامبر خاتمی که افضل انبیا است، افضل پاداشها را درخواست می کند، امری بسیار متناسب و عادلانه و به دور از هرگونه شائبه است؛ زیرا هیچ پیامبری همانند او به رنج و تعب به خاطر امت خود قرار نگرفت.

فراز بیست و چهارم: یقین به بخشایش الهی

«أَنْتَ أَكْرَمُ الْمَنَانِ بِالْحَسِيمِ، الْغَافِرُ لِلْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ أَرْحَمُ مَنْ كُلِّ رَحِيمٍ. فَضَّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ الْأَتْجَبِينَ؛ همانا تویی بسیار بخشنده نعمت گسترده، و بخشاینده گناه بزرگ، و تو از هر مهربانی مهربان تری. پس درود فرست بر محمد و آلش که پاکیزگان و پاکان و نیکوکاران و سرآمد تمام برگزیده گانند.»

ای خدای عدالت گستر

خداوند عدالت و قسط را برای آرامش دلها و سامان یافتن و اصلاح امور مردم قرار داده است تا به سبب آن برکتها افزون تر شود. امام علیؑ در حدیثی جامع به این حقیقت گسترده شهادت می دهد و می فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ

مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ، وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ، وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ.^{۱۵۵} عدالت ترازوی خدای سبحان است که آن را در میان خلق خود نهاده و برای برپاداشتن حق نصب کرده است. پس برخلاف ترازوی او عمل مکن و با قدرتش مخالفت موز.»

عدل و عدالت یکی از اصول دین و زیربنای فکری مسلمانان است. و از مهمترین ارکان تقوا و خودسازی نفس است که بارها در قرآن به آن اشاره شده است، از جمله خداوند منان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوْمِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَايُنَا قَوْمَ عَلِيٍّ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^{۱۵۶} ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. پروردگار هستی، عدالت را از پایه های پرهیزگاری دانسته است که اگر کسی متقی باشد، خواهان عدالت و امنیت در بین مردم است. و ستمگران ناتوان؛ از عدالت و مساوات گریزانند.

حضرت زین العابدینؑ در دعای روز قربان و جمعه دلیل عادل بودن خداوند را چنین بیان می فرماید: «من به این حقیقت پی برده ام که در حکم و فرمانت ستمی نیست و در کيفرت شتاب و عجله ای وجود ندارد و جز این نیست که کسی در کيفر شتاب می ورزد که بیم از دست رفتن فرصت را دارد و کسی به ستم نیازمند است که ناتوان است و تو ای خدای من از این امور بسیار بالاتری.»^{۱۵۷}

۱۵۵- غرر الحکم: ۹۹، حدیث ۱۶۹۶.

۱۵۶- مائده (۵): ۸.

۱۵۷- صحفه سجّادیه: دعای ۴۸.

پرده‌داری و پوشش دادن به اعمال انسان ناشی از مهربانی و رحمت حق تعالی است. پروردگار متعال بخاطر مهربانی‌اش بسیاری زشتی‌های رفتار ما را آشکار نمی‌سازد بلکه نیکی‌ها و زیبایی‌ها را نمایان می‌کند که بنده‌اش در نظر دیگران خوش سیرت نشان دهد. اگر تغافل و چشم پوشی خداوند در روش و منش انسان نبود، انسان بارها و بارها خود را رسوا می‌ساخت و انگشت نمای عام و خاص می‌شد. امیرالمومنین علیه السلام در دعای کمیل فرمود: **وَ كَمْ مِنْ نَتَاءِ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ تَشْرُتُهُ؛** خدایا! و چقدر از صفات زیبایی که من لایقش نبودم در میان مردم منتشر کرده‌ای!

از مهربانی خداست که در بسیاری از آیات، امید را در کنار بیم قرار داده است تا انسان بر روی مرز خوف و رجا حرکت کند و گرفتار عمل افراط و تفریط نشود مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: **«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»** روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می‌یابد، و آرزو می‌کند که ای کاش میان او و کارهای زشتش زمان دور و درازی فاصله بود. و خدا شما را از [عذاب] خود برحذر می‌دارد؛ و خدا به بندگان مهربان است. این آیه معجونی از بیم و امید است. از یک سو به انسان اعلام خطر می‌کند و هشدار می‌دهد که ترس از عذاب و کیفر در کار است؛ تا مغرور نشود و از سوی دیگر بندگان را به لطفش امیدوار می‌کند که امید به نجات داشته باشند. تا تعادلی بین میزان خوف و رجا که عامل مهم تربیت انسان است؛ برقرار گردد. این دو جمله در آیه شریفه تأکید

یکدیگر است که در عین حالی که احساس خطر می‌کند، مهربانی هم می‌ورزد مانند مادری که می‌داند داروی بیمار تلخ است ولی با محبت و ناز به فرزندش می‌خوراند.^۲ امام کاظم علیه السلام درباره این نیک پنداری می‌فرماید: چه گمان بری به آن مهروز مهربانی که به آن کس که با آزار دوستانش او را می‌آزارد دوستی می‌کند، چه رسد به کسانی که در راه او آزار می‌بینند و چه گمان بری به آن توبه‌پذیر مهربانی که از دشمنش توبه می‌پذیرد، چه رسد به کسی که خشنودیش را می‌جوید و دشمنی مردم را به خاطر او برمی‌گزیند.^۳

مهربان‌تر از مادر

عده‌ای اسیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، ناگهان زنی از اسیران که چشمش به کودکی اسیر افتاده بود، دوید و او را در آغوش گرفت و شیرش داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: آیا فکر می‌کنید این زن کودک خود را در آتش می‌اندازد؟ عرض کردیم: خیر، تا قدرت داشته باشد این کار را نمی‌کند. پیامبر فرمود: خداوند به بندگان خود مهربان‌تر از این مادر به فرزند خود است.^۴ امام زین العابدین علیه السلام در مناجات انجلیله خویش انس و مهربانی ویژه‌ی خداوندی را می‌طلبد: **يَا مَنْ هُوَ اَبْرَبِي مِنَ الْوَالِدِ الشَّفِيقِ، وَ اَقْرَبُ اِلَيَّ مِنَ الصَّاحِبِ اللِّزِيْقِ اَنْتَ مَوْضِعُ اُنْسِي فِي الْخُلُوَّةِ اِذَا اَوْحَشَنِي الْمَكَانَ وَ لَفَظْتَنِي الْاَوْطَانَ.**^۵ ای آن که از پدر دلسوز بیشتر به من نیکی می‌کنی و از دوست همدم به من نزدیکتری، آن گاه که خلوت، مرا می‌هراساند، وطن‌ها مرا می‌رانند، تو در تنهایی و غربت انیس و همدم منی.

۲- تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج ۵، ص: ۱۳۶

۳- بحار الأنوار: ۳۱۴ / ۷۵، باب ۲۵، حدیث ۱؛ تحف العقول: ۳۹۹.

۴- کنز العمال: ۲۷۳ / ۴، حدیث ۱۰۴۶۱.

۵- بحار الأنوار: ۱۵۷ / ۹۱، باب ۳۲، حدیث ۲۲.

یک‌صدم مهر خداوندی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مِائَةَ رَحْمَةٍ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، كُلَّ رَحْمَةٍ مِنْهَا طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، فَاهْبِطَ رَحْمَةً مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ فَبِهَا تَرَاخَمَ الْخَلْقُ، وَ بِهَا تَعَطَّفَ الْوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَ بِهَا تَشْرَبُ الطَّيْرُ وَ الْوُحُوشُ مِنَ الْمَاءِ وَ بِهَا تَعِيشُ الْخَلَائِقُ.**^۶ خدای تعالی روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، صد رحمت بیافرید که هر رحمتی به اندازه فاصله آسمان و زمین است. پس از آن رحمت‌ها یکی به زمین فرود آمد که به سبب آن خلائق به یکدیگر ترحم می‌کنند و مادر به فرزندش مهر می‌ورزد و پرندگان و حیوانات آب می‌نوشند و مردمان زندگی می‌کنند.

مالکیت خداوند

امام سجاد علیه السلام در این جمله به مالکیت علی الاطلاق خداوند متعال نیز اشاره کرده است که هر بنده‌ای باید این شعار قرآنی را نصب العین خود قرار دهد که پروردگار متعال به پیامبرش در مقام یادآوری به بندگان می‌فرماید: **قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**^۷ «بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیریه به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مردم در مورد مالکیت مطلق خداوند آموخته است که منفورترین انسان‌ها در روز قیامت کسی است در

۶- کنز العمال: ۲۷۴ / ۴، حدیث ۱۰۴۶۴.

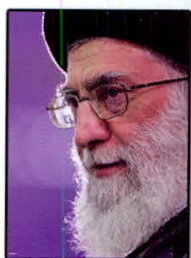
۷- آل عمران ۲۶۰.

این دنیا خود را حاکم مطلق و شاه شاهان بنامد و خود را در حاکمیت و مالکیت خداوند شریک نماید. حضرت رسول ﷺ فرمود: **أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَحْيَيْهُ وَ أَعْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمِّي مَلِكَ الْأَمْلاكِ؛ لَا مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛** در روز قیامت بیشترین خشم و نفرت خدا برای پلیدترین مردی است که خود را شاهنشاه و فرمانروای فرمانروایان می‌نامید، حال آن که فرمانروایی جز خدای عزوجل نیست.

حمد مخصوص خداست که ما را به محمد و آل محمد هدایت فرمود و با کتاب شریف صحیفه سجادیه مأنوس قرار داد.
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛^۱ ستایش و سپاس از آن خدایی است که ما را به این (جایگاه پسندیده) راهنمایی کرد، و اگر خدا ما را رهنمون نمی‌شد ما هرگز راه نمی‌یافتیم.

حدود و محتوای مسابقه صحیفه سجادیه پایه نهم

مرحله اول (آموزشگاه)	آزمون کتبی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد(علیه‌السلام) و ترجمه دعای ۶ صحیفه سجادیه
مرحله دوم (منطقه‌ای)	آزمون کتبی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد(علیه‌السلام) و ترجمه دعای ۶ صحیفه سجادیه
مرحله سوم (استان)	آزمون کتبی و شفاهی: پرتوی از زندگی نامه امام سجاد (علیه‌السلام)، دعاخوانی، ترجمه، شرح و توضیح دعای ۶ صحیفه سجادیه



« صحیفه سجادیه، علی‌الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج‌البلاغه، کتاب درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندانه انسان است. »

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)



www.serat.pt.medu.ir

ISBN:978-600-390-041-7



www.monadi.org

Email: info@monadi.org

